

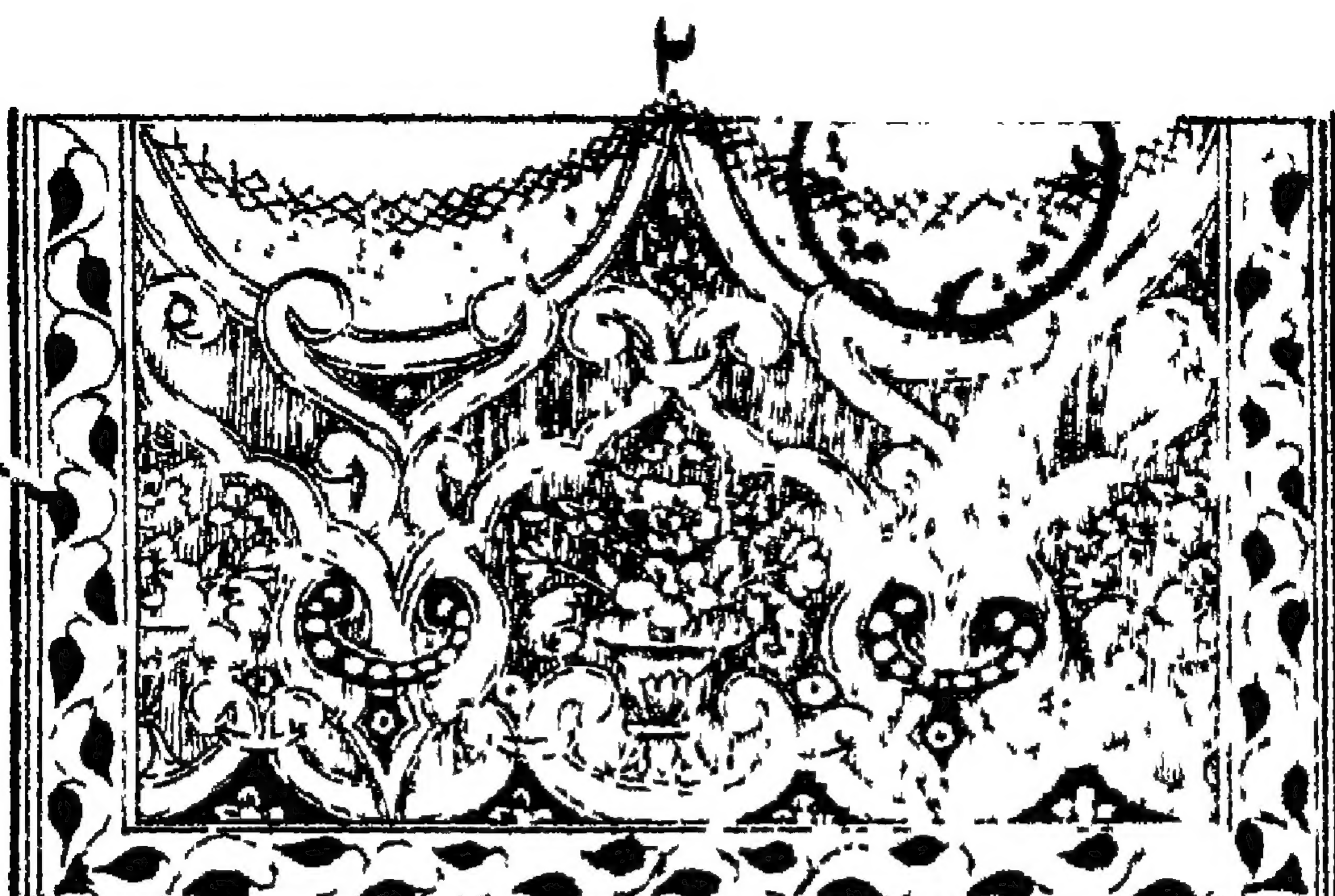
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَوَّلُ الْبَابِ فِي تَرْغِيبِ الْعَالَمِينَ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَةِ الْمُلْكِ

مَدَامَ
لَا بُدَّ مِنْ حُرْمَةِ النِّكَاحِ
فَوَاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَوَّلُ الْبَابِ فِي تَرْغِيبِ الْعَالَمِينَ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَةِ الْمُلْكِ

طَبْعُ فِي الطَّبَعِ الْمُسْتَقِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحٍ مَثْنَى
وثلث ورُباعٍ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ بِالْإِجْمَاعِ
وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الَّذِينَ هُمْ سُرُجُ الْهَدَايَةِ لِلْإِتِّبَاعِ آمَّا بَعْدُ فَيَقُولُ الْعَبْدُ
الضَّعِيفُ قَلِيلُ الْبِضَاعَةِ وَقَصِيرُ الْبَاءِ مُحِبُّ هَذِهِ السُّطُورِ مُحَمَّدُ
عَبْدُ الْمُحِبِّدِ فَحَمْدُ اللَّهِ مِمَّا اشْتَرَى بِخِلَافِ مَرْضَاتِهِ وَمَا بَاءَ هَذِهِ
صَحِيفَةِ مَقْتُونِيَّةٍ عَلَى بَيَانِ عَدَمِ جَوَازِ نِكَاحِ مَا نَزَادَ عَنِ الرُّبَاعِ وَمُتَبِعَةً عَلَى
أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ ثَابِتٌ مِنْ نَصِّ هَذِهِ الْآيَةِ وَمِنْ نَصِّ الْكُتُبِ وَأَمَّا طَلَبُ كَثَرَةِ النِّسَاءِ
مَثْنَى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ وَمُتَبِعَةً عَلَى الْإِجْمَاعِ فَسَيُورُ بِهَا وَاسْتَلِمَ

أَن يَطِيعَ أَمْرَ اللَّهِ وَرَبِّهِ
مُتَبِعَةً بِحَدِّ الْبَاءِ فِي بَيْتِهِ
وَمُتَبِعَةً مِنْ بَيْتِهِ

بعینه که فقط برای دفع توهم تشکیک جمع آورده و درین عدد و بخلاف حرف عاطفه که
 نیامین مثنی بر ثلاث واقع است که آن برای تشکیک مطلق و مطلقیت
 است و حکم مثل کما. گویا چنان باشد که این عدد هم مدال است و این عدد
 هم مدال یعنی خواهی دید یا نه بکن آید خواهی دید یا نه بکن آید و این مدالی است
 است و او عاطفه یعنی او و کما هم عربی است و کما ذکر کردیم مدال است و هش حرف
 معنی اللبیب و آورده فی مثاله هذا الشکر
 قالوا ان ذخرنا صبر و آبکا انفلت البکاء شفی اذا یغلیلی
 انی اخذ الصبر او البکاء اذ لا یجتمعا البکاء مع الصبر انتهى کلامه
 بلکه معنی مفسرین متبرین چون صاحب نردقہ التفسیر و نحوین درین
 مقام و اورا همان معنی گرفته است فلیرجعه الشاک فی ذلک لا یشیر الیه
 پس معلوم شد که او در اینجا فقط برای تشکیک مصوف و مطلق نیست بلکه
 بلکه التصدیه برای جمع کردن مطلق و مطلقیت است که در معنی آن
 مع است و او عاطفه چنانچه به طور جائزین آید و غیر تشکیک هر دو مدالی است
 میشود و در اوقات مختلفه آمده است بخلاف این است که گفته شد و چنانکه
 نزدیک مع محصور و درین وقت البتہ شده که هر دو هم در مجتبه و هم در زنت مشهور
 میگردد پس و ثانی نیست است و در نیست و الفرض که او و مطلقیت
 مع نهان قاعده و نهانیه گرفته آید تا همانین توجیه میدهد پس مدالی است
 چه این قاعده است که در صورت تدخیل مجبورین که از ساقیه میروند و در مجبور
 اکثر باشد چنانچه قرابتی با شکر و قرابت مع کما مع منصرف نشود

تجسین و اینجا قیاس باید کرد زیرا که صدنی داخل ثلاث است و ثلاث
داخل رابع پس بوقت اختیار کردن عدد صدنی اُحاد سقوط نظر گردد که
داخل آن ست و بوقت ثلث اُحاد و شتی سقوط شوند و بوقت رسیدن نوبه
به رابع اُحاد و شتی و ثلاث را اعتباری نخواهد ماند اما شرعاً پس ازین رو
که اگر این معنی مقصود باشد لازم آید که کح کمتر ازین عدد جائز نگردد زیرا که
صدنی با معطوفات خود حال واقع شده است از هکاظاب لکم و جان با جماع
اهل عربیه قید عامل میشود چنانچه در صریح نیز آمده است ایما یکبار پس زدن او در
مالت خیر رکوب جائز نخواهد بود نظر الی هذه القاعدة چون واو بمعنی جمع
و تصیق معطوفات باشند بمعنی تشکیب آنها و حکم مذکور الصدر پس حله کح
در غیر باشد بطبیعه و هیئت این عدد و هو باطل بالاجماع و نیز می باید که هیچ فرشته
کمتر از پندارنده باشد لقوله تعالی جاعل الملائكة رُسُلًا و یؤی
الجن فی الصدنی و ثلاث و سر کاء چه لفظ الملائكة محلی باللام است و جمع محلی
بالا م نه اندر متغراق میدهد اما اعتقاد پس ازین سبب است که اگر مقصود هر دو
بود و اینچنین مناسبت بود که میفرمودند فانیکنوا اما طاب لکم من النساء
فانهم بیعتنکم فانیکنوا لفظ ثانیه عشر نسبت شتی و ثلاث و رابع هم اطهرست و هم
پس از لفظ اول و خبر راگزشتن و اخفی و اطول را آوردن حرکتی است که بیان
کتب بهم برادر است و انما یند مثلاً و مجلس عوام از شخصی که عمرش هر ده ساله باشد از
سین عرو پر چند و او در جواب گوید که دُو و دُو و سه سه و چهار سه و پنج
سه تا که نمیکند تمام اهل مجلس خواهد شد پس اینچنین گفته اند که عوام از ایشان

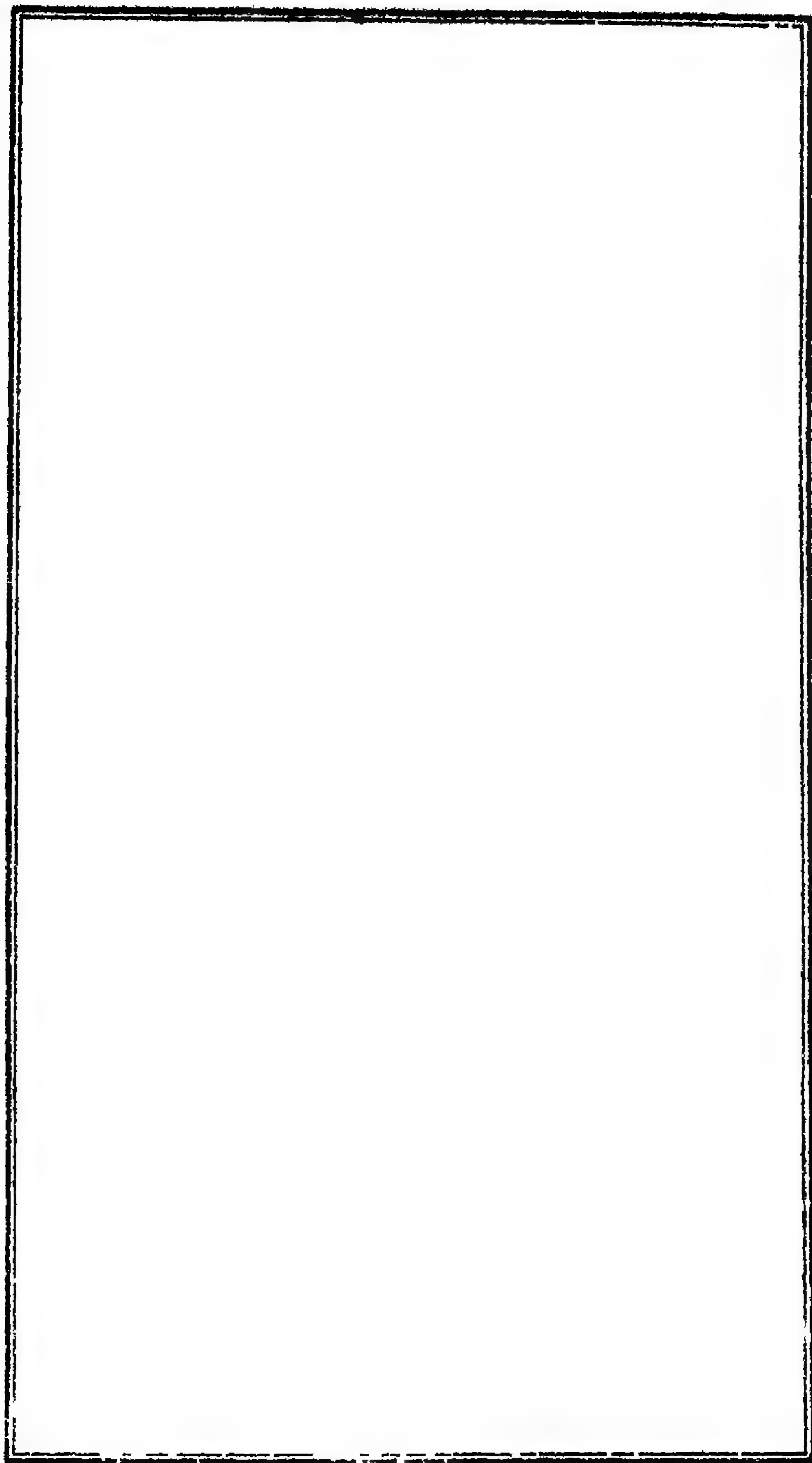
آن است هزار نماید نسبت بجناب پاک غریب علام عامد نمودن که در کلام منزل
خود که برای هدایت نام نازل فرموده اینچنین بعمل آورده چه سفاقت و حماقت
باشد **سُبْحَانَكَ هَذَا بُتُّنٌ عَفِيفٌ وَفَرَقَهُ اسْمَا عِطْلِيَّةٌ** از ایشان که توار نکاح
زمان تا بنده ازین آیه برآورده اند موجب عقل دارند فقط همین قدر فهمیدند که
ملول شنی و ثلث و رباع منی حرف عطف لمخوط نیست لیکن در میان حرف عطف
و حرف جمع تفرد نکر و مذکر و مؤنث و یاسه و مجموع آنرا با چهار جمع کرده و ثلث را برآورده
اگر گفته آید که در نظم قرآنی ثنید و ثلاثا و اربعاً چرا فرمودند که درین قصه
زیاده تر بود از شنی و ثلث و رباع جوابش اینست که در اینجا مخاطبین جمع
اند نه شخص واحد اگر ثنید و ثلاث و اربع را بقابل آنها انداخته آید معنی
آن چنان خواهد شد که **أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ الْكُفْرَ أَنْتُمْ بِأَجْمَعِكُمْ ثَنَيْنِ مِنْ**
النِّسَاءِ وَثَلَاثًا فَرَأَى النِّسَاءَ وَأَمَّا رَجَا فَرَأَى النِّسَاءَ یعنی حله نکاح و وزن در
ثنید و سه زن و ثلاثا و چهار زن در اربعاً برای جمع مخاطبین است که گویا نام
مفهوم خواهد گشت نه برای یک تن بخلاف شنی و ثلاث و رباع که اینها همگی
اند بنکام و آمدن بقابل جمع و معنی جمع آمده فاعله تقسیم افراد خویش بر افراد
مخاطبین خواهند داد و لکن **مُقَابَلَةُ الْجَمْعِ بِالْجَمْعِ يُفِيدُ تَقْسِيمَ أَفْرَادِهِمْ**
عَلَى أَفْرَادٍ لَّا خَيْرَ فِيهِ در معنی دوزان برای هر فرد از مخاطبین و همچنین در ثلث
و رباع سه زن و چهار زن برای هر یک از آنها بمصداق خواهد آمد مثلاً
چنان باید فهمید که اگر برای صد فقیه حکم دادن و زنان میکند و حصه همه را
همون دوزان خواهند داد همچنین در صورت امر کردن بسنه نان یا چهار زن

در حصه همه هشتان یا چهارزان خواهند آمد و اگر نماند بسیار اند و میگوید
 که ازینها دو و دو و سه و سه و چهار چهار بانیان برده در اینوقت آن عدد
 فقیر را در حصه کسی دو خواهد آمد و در حصه کسی سه و در حصه کسی چهار فافهر
 باقی ماند در اینجا سو الی جواب طلب و او آنکه حضرت کحاح الی رابع ازین آیه
 مفهوم نمیکرد و بلکه خمس هم جائز باشد و سداس و سباع و ثمان و تساع و
 عشار هم حتی الی غیر النهایه زیرا که سوق این آیه برای بیان عدد دست
 و عدد و فی حد ذاته مقتضی این معنی نیست که از چهار تجاوز نکند جائز است
 که ذکر دو و دو و سه و سه و چهار چهار در اینجا بطور تخیل فرموده باشند
 چنانچه در کریمه جاعل الملائکه رؤسلا اولی آیه حصه مثنی و ثلث و رباع
 که ذکر این اعداد بر سبیل تخیل واقع گشته نه بطور حصر و الا می بایست که هیچ
 فرشته زیاده از چهار پرنداشته باشد حالانکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 حضرت جبرئیل را دید که ششصد پر داشت پس چنانچه این آیه مفید حصر
 اجنه نیست در چهار همچنان آن آیه مفید حصر الملائحه نتواند گردید در اربع
 زیرا که این هر دو آیه در بیان عدد بر یک اسلوب واقع گشته اند اگر این مفید
 حصر میکردید آنهم میگشت چنان این نیست از ان فهمیدن حصر کی توقع باید داشت
 و نیز صیغه معدوله برای تکرار است مطلقا بآلفا مابا بلغ من غیر حصر نه برای
 دو بار فقط جوابش اینست که تحریم مافوق اربع هم ازین آیه معلوم میگردد و دیگر
 نزولش علی ما قال الباقوی فی التفسیر و در حق فلیس بن الکاحش است او سیوطی
 که قبل از اسلام بمکاح من میشت زمان بودند چون مشرف باسلام شدند و حق

زمان خود را آنحضرت صلی الله علیه وسلم مستغنی گشتم این آیه نازل گشت
 این مراحضت رسول الله صلی الله علیه وسلم امر فرمود و طلق امر بعا و امیک
 اگر بعا پنهین مروی است که خیال آن بن سلمه ثقفی را قبل از اسلام و در
 زمان منکونه بودند چون وی در زمان خویش شرف باسلام گشت و حق
 اونی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر طبق حکم آیه نازل فی حق القیس امر فرمود
 امیک اگر بعا و فایز بن سائرین آخرجه الترمذی و ابن ماکجه
 و احمد بن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما کذاک از نوفل
 بن معاویه مروی است که سگوید که قبل از اسلام نکاح من پنج زمان
 بودند چون شرف باسلام گشتم رسیدم از رسول الله صلی الله علیه وسلم
 در حق زمان خود پس فرمود مرا که فایز و اجده و امیک امر بعا و امیک
 فی شرح السنه پس از امثال این احادیث صاف هویدا میگردد که بود
 چهار زمان نصاب برای جواز نکاح از نفس این آیه می براید بنابرین رسول
 الله صلی الله علیه وسلم فرموده و رسول الله غافله بعد از آنکه الله بین و الله
 و نیز اجماع ائمه منع گشته بر حرمت اربعه پس برصوت خلاف آن
 خرق اجماع لازم می آید از اینجا واضح گشت که اگر در سند ما را بنده کوریه
 و بنضعفی همه بود تا هم اتفاق جمعی باشد که بر حرمت آن نبوده باشد ما را از این
 نافع و قیاس این آیه بر آیه اولی الجنتی فی قیاس و قیاس بر آیه در عدم مجتهد
 متبر بر چهار قیاس است اما قیاس است بر آیه اولی الجنتی و قیاس بر آیه
 قیاس بر آیه اولی الجنتی و قیاس بر آیه اولی الجنتی و قیاس بر آیه اولی الجنتی

پرتا هر قدر که میخواهد و در اینجا که ایمی کلید بخین که ولایه برکتی حصر نماید
 بعد از آن واقع گشته هل یستویان مثلاً افلا تذکر و آنرا آنچه
 گفته شد که مثنی و ثلث و مرابعم صیغه های معدوله اند که فائده تکرار بسیار
 میدهند بجاست اما باکی ندارد زیرا که مخاطب هم بشمار اند پس تقسیم افراد
 بر افراد خواهد گردید آری اگر مخاطب یک فرد می بود البته محل مطلب ما
 یگشت که برای آن یک کس فائده جواز نکاح زنان بشمار میداد و لیس
 فلیس هذا ما اخط به علما الان لعل الله یحدث بعد ذلك امراً الحسن
 مما کان وانا المستحیبر الی بیت الله الحرام الذی قال فی حقه و من
 دخله کان امناً رضی الدین ابو الخیر محمد المدعو بعبد
 الحمید اقاله الله ما جنى من الذنوب ولا تأمرهم الله عبداً
 قال امیناً

یعون الله عز و نه تمت هذه الرسالة الموسومة
 بحمد الباع لا ینات حرمة النکاح فوق الرباع

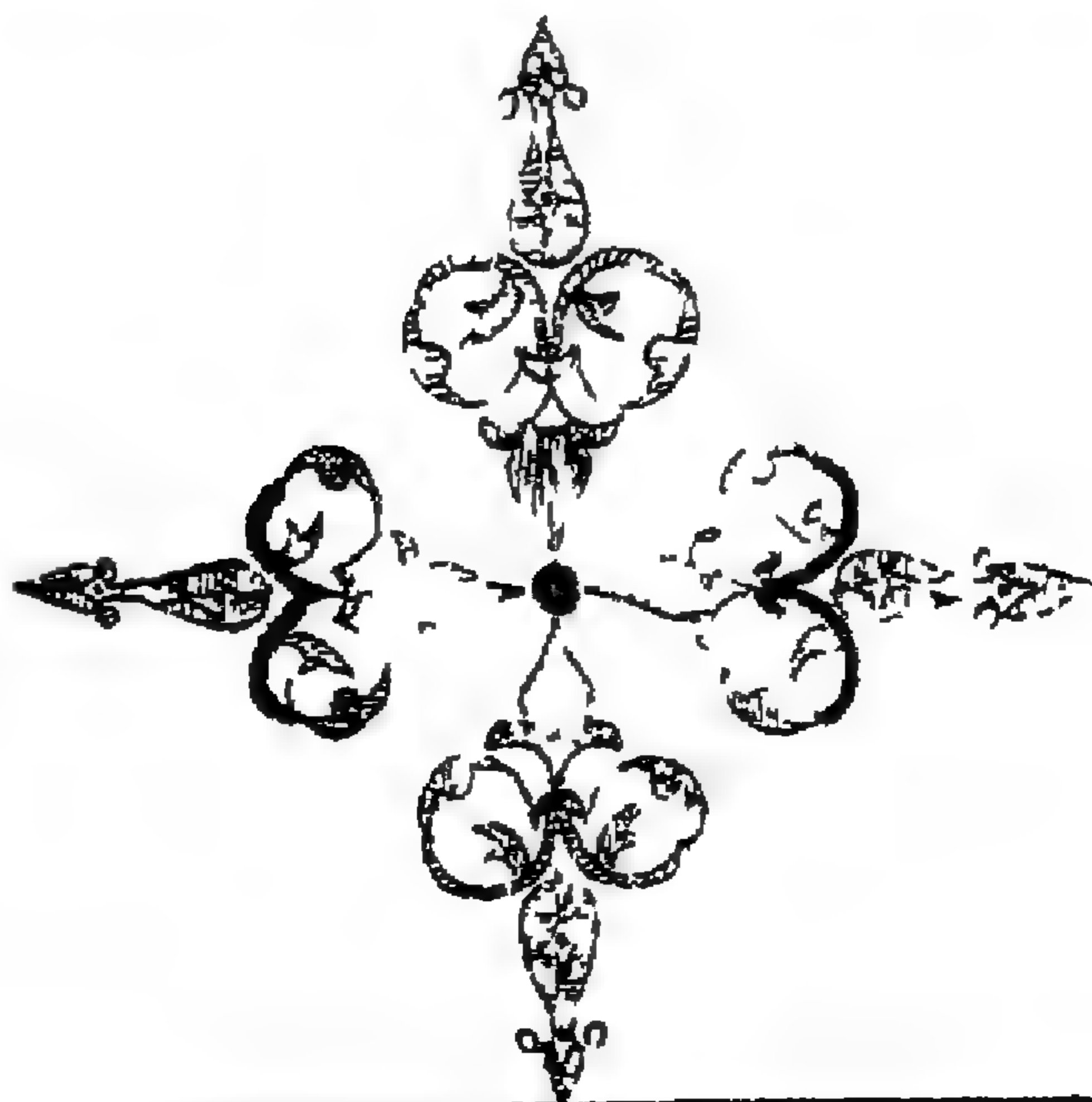


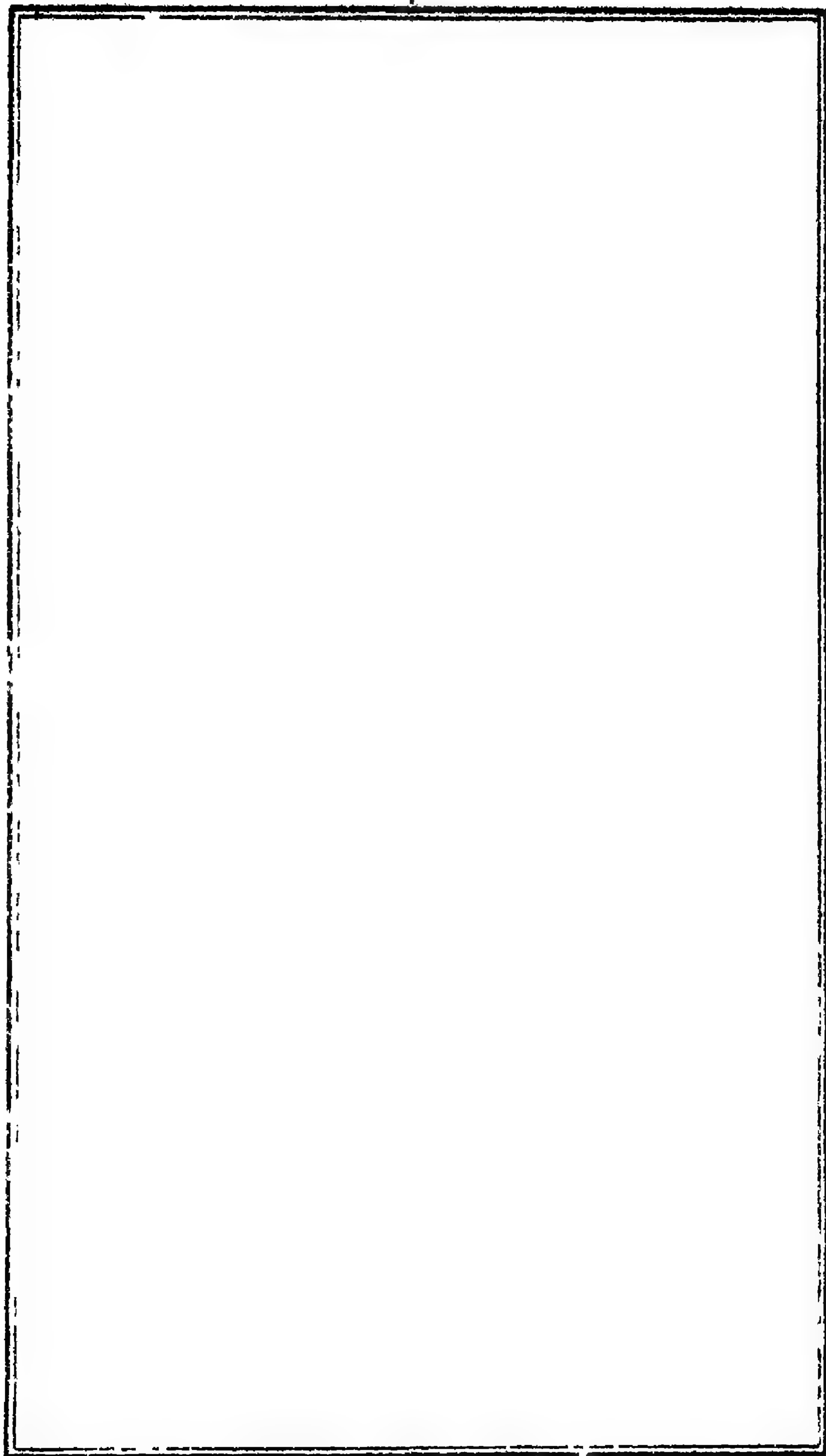
فهرست فواید مذکور در فی هذه الرسالة

فائده در بیان تاریخ ابتداء شروع سلام	در بیان آنکه رسم سلام از بدو خلقه حضرت آدم شروع گشته از آن باز در شریعتیه هر پیغمبری نسخ مضبط مانده تا شریعتیه پیغمبر ما علیه التحیه والتنا	فصیله سلام منصوبه از آیات قرآنی که ضمن او صرح یا درستی و یک آیه شریفه مذکور گشته
فصیله سلام ماثوره از احادیث رسول یزدانی که نامخصوص اند تا ورین رساله بر ذکر سنی احادیث اکتفا رفت	در بیان آنکه رد سلام منجمله حقوق واجب الا ست حتی که در صورت علم او او آن استغاثه کردن بتقاضی میرسد	در بیان ادب سلام یعنی سلام چنان کردن شاید بضمیر جمع یا مفرد
در بیان کیفیت رد جواب سلام نائب وقتیکه او گفته نفس برسد	در بیان تبلیغ سلام بنیابعلی بن مریم علی بنیابو علیه سلام الله العزيز الاکرم	در بیان آداب سلام یعنی ابتداء سلام از کدام کس شاید
در بیان آنکه سلام کردن بکف دست یا انگشتان	در بیان استحباب سلام بر کسی که در باب وقت بنحیدگی پشت یا هر چه علم	در بیان آنکه سلام کردن بنحیدگی پشت یا هر چه علم

<p>دارو بالتفصیل التمام علی ما یلیق المقام</p>	<p>جلد جلد ملاقات آن گردد</p>	<p>دست یا باشاره سرچ حکم دارو</p>
<p>در بیان حرمت ابتداء سلام بر کافر چون یهود و نصاری و کیفیت روجا سلام نشان فائده همه در بیان آنکسان که سلام کردند بر آنها جائز نیست</p>	<p>در بیان آنکه سلام کردن در غیر محرم بر زن اجنبیه یا غیر اجنبیه چه حکم دارد در بیان کیفیت روضه سلام بکتوب که در مراسلات و خطوط نوشته می آید</p>	<p>در بیان استحباب سلام بر اهل خانه خود هنگام آمدن بخانه در بیان استحباب سلام و قیقه از مجلس برخیزد و از از اهل مجلس مرخص گردد</p>
<p>در بیان آنکه تحیة مسجد حرام نماز نیست بلکه طواف ست که آنرا طواف القدوم نامند پس آفاقی هرگاه باندن آن در آید بی خواندن دو گانه نماز تحیة المسجد مشغول بطواف گردد</p>	<p>در بیان دو گانه تحیة مسجد که علی صحاح الاقوال سنه موکده است نه تحب در بیان دو گانه تحیة مسجد که علی صحاح الاقوال سنه موکده است نه تحب</p>	<p>فائده نفیسه در بیان آنکه در سفر هنگام نوشیدن سیاه جدید اگر سلام آب ز غرم با آنها رسانیده باشد هرگز مستضر از آنها نخواهد گشت و ذکب عجیب جدا مغرب بالتجربة الصیحة</p>
<p>در بیان دو گانه تحیة غسل که حکم آن بعینه حکم تحیة الوضوء است</p>	<p>در بیان دو گانه تحیة الوضوء که قبل از خشک شدن آب از اعضا باید خواند</p>	<p>در بیان آنکه تحیة منی می جمعه عقبه است حتی که غسل منی را قبل از رفتن آن بیچ کار کردن نمیرسد</p>

<p>در بیان اهدا ثواب الكلام الى ارواح الموتى و السلام في بيان استحباب اخذ الاسم عند تنفس اهل البيت ولا يجيب بلفظ أنا</p>	<p>در بیان آداب زیارة القبور و درین بیان اوراک آنها و شعور في بيان ان المستحب يتاؤن من اهل البيت ثلاث مرات ان لم يجبر الجواب في المرة الاولى والا فلا حاجة الى الثلاث</p>	<p>در بیان تحية الموتى ماثوره از قول فوسل خير الوری سنة الرسالة في غيب الكلام في الاستئذان حين يدخل بتيه اوتيت غيسره من الانام</p>
<p>في بيان ان المجيب لا يزيد على لفظ البركات شيئا مثل الرضوان ونحوه فانه ممنوع بالحديث الصحيح</p>		<p>في بيان استحباب المجيب يزيد في الجواب لفظ الرحمة والبركات ولا يكتفى على روسته</p>





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْكَرَّاسَةُ
الْأُولَى مِنَ الرِّسَالَةِ الْمُحَسَّبَةِ فِي
فَضِيلَةِ السَّلَامِ الْمُعْتَبَرَةِ بِهِ

عَذَابُ الْكَلَامِ

فِي

مَحَبَّةِ السَّلَامِ

لَا حَقَّ رَضِيَ الدِّينُ أَبِي الْخَيْرِ مُحَمَّدٌ عَبْدُ الْعَزِيزِ
أَدْخَلَهُ اللَّهُ دَارَ السَّلَامِ بِالسَّلَامِ بِجَاهِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ

طَبَعُ الْمَطْبَعِ عَامِلَاةٍ
حَنَانِي مِفْتَاحِي



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ الْكَرِيمِ

سَلَامُ السَّلَامِ الْأَسْنَى وَتَحِيَّاتُهُ الْمُبَارَكَاتُ الْحُسْنَى عَلَى سَيِّدِ الْوَرَى
 مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَالْعَاقِبَةُ لِلشَّقَوَى أَمَّا بَعْدُ فَيَقُولُ كَثِيرُ الدُّعَا
 وَلَا تَأْمُرْ بَرِيءُ الدِّينِ أَبُو الْخَيْرِ مُحَمَّدُ الشُّهْرُبَعْدِيُّ الْحَمِيدُ فِي الْآنَامِ
 جَعَلَهُ اللَّهُ بِكَرَمِهِ الْعَمِيمِ مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ
 إِبْرَاهِيمَ هَذَا جُزْءٌ لَطِيفٌ فِي بَيَانِ فَضِيلَةِ السَّلَامِ الْمُؤَسَّسِ بِعَذَبِ
 الْكَلَامِ فِي تَحِيَّةِ السَّلَامِ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ بِرُضْوَانِهِ سُبُلَ
 السَّلَامِ أَعْلَمُ بِأَذَى الْقَلْبِ السَّلِيمِ اللَّهُ يُسَلِّطُ وَإِنَّا نَاعَنْ مَكَائِدَ
 الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَيُوقِنَا وَإِيَّاكَ عِنْدَ حُلُولِ الْمَكَايِدِ بِالرِّضَاءِ وَالسَّلَامِ

انه ليس من مراسم الاسلام شئ يكون مشروعا لنا من عهد آدم
 عليه السلام الى مجيى يوم القيام ثم يستمر على هذا الطريق في الجنة
 على سبيل الدوام لا النكاح والسلام اما النكاح فزوج الله آدم منحوأثر
 شرع في كل دين وملة الى انقراض الدنيا حتى في الجنة كما اخبر عنه اصدق
 القائلين وزوجناهم بحور عين اما السلام فكما ورد في الصحيحين برواية
 ابى هريرة عن سيد الثقلين انه قال خلق الله آدم على صورته طوله ستون
 ذراعا فلما خلقه قال اذهب فسلم على اولئك النفر وهم نفر من الملائكة
 جلوس فاستمع ما يسيئونك فانها تحيتك وتحية ذريتك فذهب
 فقال السلام عليكم فقالوا السلام عليك ورحمة الله قال فزادوه و
 رحمة الله الى آخر الحديث بدانکه مورد رحمت لم يزل مولوى خرم على
 در ترجمه هندی مشارق الانوار که موسوم بتحفة الاخيار است و شرح اين حديث
 بعد فراغ ترجمه آن مسلمة عجيب و غريب از ان مستنبط ساخته خلاصه اش بفارسی
 زبان انست از اين حديث معلوم شد که اصل طريقه تحية اينها آدم عليه سلام
 است که ما هو علم بهين است که عند الملاقات السلام عليكم گفته آيد و هر که اين طريقه
 نگزاشته غير اين اختيار نمايد چون مجرا و اداب و کورنش و غير آن از اداب پس
 آن خارج از آدميت است و پدر خود را سر ناخلف چه خلف الصدق آنست که طريقه
 آباءى اختيار نمايد و هر که طريقه پدر خود را گزاشت و غير آنرا اختيار ساخت ناخلف
 است نه خلف الصدق اينکه مى بينى خلاف آدم اند و ترجمه تمام شد و شيخ قزوينى که سر آمد
 محدثين متاخرين است بعد شرح اين حديث گفته فيه دليل على تأكد السلام

وَلَهُ مِنَ الشَّرَائِعِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي كُفِيَ بِهَا آدَمُ ثَقَلَهُ يَنْصَرِفُ فِي شَرِيعَةٍ
 خَاصَّةٍ تَقَامُ فِي سِتِّ كَرِّهِمْ فِي تَحِيَّةٍ زَبَدِ خَلْقَتِ عِظَمُ ابْوَالِ انْبِيَا سَيَدَا آدَمَ شَرِيعَتِ
 اَزَانِ بَارِ وَ شَرِيعَتِ هَرِ پِیْرِ بِنِ نَسَخِ مُضَبَّطِ وَ تَحْکِمِ شَدِّدِ اَمَّا شَرِيعَتِ پِیْرِ بِنِ عَلِيهِ السَّلَامِ
 وَ الشَّارِعِ بَحْثِ بَاقِی خَوَاهِدِ مَانَدِ اَتِّحَادِ دُنْیَا بِلْکِه وَ شَرِکَا هِ وَ جَمِیعِ مَجَامِعِ لِقَاءِ
 الرِّجَالِ حَتَّى کِه وَ حِثِّ بَعْدِ دُخُولِ شَانِ دَرِ اَنْ هِنْکَامِ مَلَقَاتِ بَاهِمِ وَ هِمِ بِلَا نِکِه
 عِیْهِمُ السَّلَامِ هِمِنْ تَحِيَّةِ سَلَامِ خَوَاهِدِ بُوْدِ وَ کَمَا أَخْبَرَهُهُ الْمَلِكُ الْغَزِيْرُ الْعَلَامُ
 وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ اَيْضًا قَالَ تَعَالَى لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا اِلَّا سَلَامًا
 اَيْضًا قَالَ مَنْ هُوَ اَعْلَى مَقَامًا لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا اَنْشِيمًا اِلَّا قِيْلًا
 سَلَامًا سَلَامًا يَعْنِي حِثِّ عِنْدَ الْمَلَقَاتِ بَاهِمِ هِمِنْ كَقْتِنِ سَلَامِ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
 خَوَاهِدِ بُوْدِ کِه بَرِکِيْدِ گِیْرِ خَوَاهِنْدِ کِرْدِ بَخْلَافِ دَارِ دُنْیَا کِه دَرِیْنِ کِسی سَلَامِ مِیْکُوِيْدِ وَ
 رَامِ رَامِ وَ هِمِنْ مَانَدِ کِسی جِی گُوِيَالِ مِیْکُوِيْدِ وَ کِسی جِی گِرُو گُوِيْدِ وَ هِمِنْ اَبِ
 کِسی آدَابِ عَرَضِ مِیْکُوِيْدِ وَ کِسی فَقْطِ آدَابِ وَ بَرِیْنِ شَنَاخْتِ کِسی مَجَرِ مِیْکُوِيْدِ
 کِسی تَسْلِيْمَاتِ کِسی بِنْدِگِی مِیْکُوِيْدِ وَ کِسی کُوْرِنَشَاتِ وَ عَلٰی هَذَا الْقِيَاسِ حَسْبِ
 قَرَارِ وَا دِ بَرِ قَوْمِ مِنْ اَقْوَامِ النَّاسِ لَيْسَ اِيْنِهْمِ رِسُوْمِ سِوَا مِی سَلَامِ مَسْنُوْنِ
 لَغَوَانْدِ يَعْنِي بُوْجِ وَ نِهْزَلِ وَ لَغَوِ وَ اَحْبِ الْعَرَاضِ سِتِّ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ الَّذِينَ
 هُمْ عَنِ اللُّغُوِّ مُعْرِضُونَ زِيْرَا کِه اِيْنِ مَعْطُوْفِ بَرِ حِلْمِ اَسْمِيهِ الَّذِينَ هُمْ فِي
 صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ سِتِّ کِنْدَتِ فَلَاحِيْتِ اَمَّا دِهِ پِیْسِ چِيَانِ چِه خَشُوْعِ دَرِ نَازِ مَوْجِ
 فَلَاحِيْتِ مُؤْمِنَانِ سِتِّ بَحْثِ اَعْرَاضِ اَزِ لَغَوِ هِمِ بَاعْتِبَارِ عَطْفِ مُوجِبِ فَلَاحِيْتِ
 اَنَّا کِرُوِيْدِ وَ اَخْتِيَارِ کِرْدِنِ مُوجِبَاتِ فَلَاحِيْتِ اَزِ وَ اَجَبَاتِ سِتِّ پِیْسِ دَرِ اَخْبَارِ

شکل اول منطقی درست گشت باینطور که گفته آید رویه تحیه غیر سلام مسنون لغو
 است و هر لغو واجب الاعراض است زیرا که الف لام و ر عن اللغو الخ برای استغراق است
 پس تحیه آن اینچنین برآمد که رویه تحیه غیر سلام مسنون واجب الاعراض است و
 ازین قبیل است آنچه بعضی جهلاء اسلام هنگام سلام عوض سلام تسلیم میگویند
 یا قبله و کعبه یا حضرت سلامت یا میا نصاحب یا حکیم جی صاحب یا مولوی حبیب
 یا بابو جی صاحب یا ساین پس جمله این گفتار سوا می تسلیم لغو و تا شتم اند و همچنین
 است اشاره کردن بدست خواه بر پیشانی داشته آید خواه بر سینه بشرطیکه مقرون
 بلفظ السلام علیکم نباشد و اگر اقتران بان دارد لا باس به است بالجمله چون در حجت
 لغو گوئی را نام و نشانی نخواهد بود که لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا پس آن عند السلاقی
 بجز سلام علیک دیگر چرخ نخواهد بود کما قال الْأَقِيلَا سَلَامًا مَا قَالَ فِي
 الْبَيْضَاوِيِّ وَالتَّكْرِيرُ لِلذَّكَاءِ عَلَى فُسُوهِ السَّلَامِ رَأَيْتُهُ وَوَرَفْسِيرُ حَسْبِي وَرَبِّي
 نوشته که تکرار این کلمه دلیل است بر آنکه اهل حجت پیوسته بر یکدیگر سلام میکنند
 تم کلامه حتی که بواسطه کثرت مراوت سلام و حجت نام آن دار السلام گشته یعنی خا
 سلام گوئی قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمْ خَيْرُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَأَيْتُمْ قَالَ لَقَدْ بَيَّزُوا
 الْعِلَامَ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى خَيْرِ السَّلَامِ وَرَأَيْتُمْ خَيْرَ السَّلَامِ بَيْنَ قَوْمٍ حَالِمْ
 آنکه حجت را از جهت چرخ سلام بودن در آن که فقط عند السلاقی خواهد بود و غصب
 و ملقب بدار آن ساختند حال آنکه در حجت تو غل و غل بدگیرش یا چون اکل و شراب
 و رکوب و کسب و سرود و غنا و شراب و کباب و جماع و وقایع زیاده تر از سلام
 خواهد بود می بایست که آن را بدار الماکل یا دار الغنا یا دار النحر یا دار الجماع و غیر آن

هم می نایسند جوابش اینست که چون شغل سلام از شواغل جمیع دیگر شیاء
 شریف تر و بزرگ تر بود بقیلت آن نظر ناکرده جنت را دار و خانه آن قرار داد
 از اینجا جلالت قدر و علو مرتب سلام بوضوح پیوست و السلام باینکه علماء اسلام
 او حامی اسلام و دار السلام گفته اند که سلام از شعا نرعیله و اعلام نبویه اسلام است
 حتی که بملقی سلام گفتن منفی الاسلام نصا حرام قال الله تعالی و هو اعلم لمن
 کان منّا ولا تقولوا لمن اتقى الیکم السلام لست مؤمنّا و تفسیر مضایق
 در شان نزول این آیه شریفه چنان گاشته که حضرت سرور کائنات لشکر بی برآ
 غزای اهل فک فرستاده بود اتفاقاً در آن میان شخصی بود مسلمان مردی
 نام که او با قوم خود بر کوهی متحصن گشته بود چون لشکر اسلام تکبیر گویان در آنجا
 رسید آن مسلمان هم بشنید آواز تکبیرشان از کوه بزرگ برآمده تکبیر گفت و بر مسلمان
 سلام کرده زبان گفتن کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله گشاد و اسامه
 بن زید با غور برواخت و بضرب شمشیر سرش را بریده اندخت و هر چه داشت
 غارت کرد و گوشتن آن او را بر اند چون آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد مرا
 لشکر برین ماجرا مطلع گشت بر اسامه برآشت اسامه عرض نمود که یا رسول الله
 کلمه گفتن آن از ترس شمشیر ما بود نه از صدق دل آنحضرت و جواب آن ارشاد
 فرمود که هلا شققت عن قلبه یعنی آخر تو دل آنرا شکافته دیده بودی که
 میگوید کلمه گفتن آن از ترس بود نه از صدق فاذل الله تعالی فی ذلک یا ایها
 الذین امنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا ولا تقولوا لمن اتقى الیکم
 السلام لست مؤمنّا و زمان انبیاء سابقین و آوان رسل سابقین عمده

شمار مؤمنان عند الملاقات همین القای سلام بوده چنانچه فرشتگان و
 داوران که تمثل بسیار آویدان گشته برای تثبیت احکام مأموره نزد انبیا
 و نظام آورده اند عند الملاقات قبل از کلام ببادت سلام کرده اند که ولقد
 جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا سلاما قال سلام و هل اتاه حدیث
 ضیف ابراهیم المکرمین اذ دخلوا علیه فقالوا سلاما قال سلام
 و نیز انبیا کرام هنگام مخاطب جملا کالانعام چون کلمات خلاف طبع از آنها
 اصغاف نمودند سلام علیکم بر آنها کرده برخاسته اند که اذ اسمعوا اللغو
 اعرضوا عنه و قالوا لانا اعلمنا و لکم اعمالکم سلام علیکم و اذ مخاطبهم
 ایجا اهلون قالوا سلاما از نیجاست که گفته اند مصرع جواب جاہلان باشد
 سلامی و همچنین نبی خلیل حضرت ابراهیم خلیل چون پذیر خود در آزار رسان
 مؤثر و سودمندید سلام علیک را صیغه ترخیص گردانید چنانچه کلام حدیث
 الیام ذی الغر و الاعلام از مضمون این سانحه آگاهی میدهد که قال
 اراغب انت عن الحق یا ابراهیم لان لم تنقه لاهجنتک و اهجرت حقک
 قال سلام علیک یعنی چون حضرت خلیل را گفتار پدرش دلیل که اراغب
 انت عن الحق است نامطبوع افتاد سلام علیک کرده از نزوان برخاسته آمد
 بلکه از طرف خالق الارض و السما بر سر و بر دوسر در جواب عرضداشت آن
 یارب ان هؤلاء قوم کایومنون بهمین تعلیم بروی کار آمد که و اصفح
 عنهم و قل سلام مفسوف یعلمون و ایضا ناز که عبادتین دین است و
 معراج کافه مؤمنین اختتام آن بهم برین است که السلام علیکم و رستم الله

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته است که چون حضرت ختم المرسلین درو ناورد تاج
 الاصفیا و النبیین و رسله المعراج ببارگاه قدس رسید اول چیزیکه قبل از
 کلام غاخره التیام شرف اختصاص یافت بهین تحیه سلام بود و حیث قال
 السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ الرَّحْمَةُ قَاعِدُهُ مَرَعِیَةُ الْمَذَرِینِ
 باب تقتضی آن بود که بدین سلام از طرف قایم بود وقوع می آمد مگر بسبب فرط
 شوق آغاز آن از طرف مقدم تقدیم یافت و نیز حق تعالی از طرف اول
 جنت تبلیغ سلام حبیب خود ساخته که فَلَا مَرْتَلْکَ مِنْ أَصْحَابِ الْیَمِینِ عَلَى مَا ذَهَبَ
 إِلَیْهِ طَائِفَةٌ مُّنیْفَةٌ مِنْ مُّحَقِّقِی الْمُفْسِرِینَ قَالَ الْبَغَوِیُّ فِی الْمُعَالِمِ اِیُّ
 سَلَامَةٍ لَّکَ یَا مُحَمَّدٌ مِنْهُمْ فَلَا تَنْتَهَرُ لَهُمْ فَإِنَّهُمْ سَلُّوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ لَّکَ
 تَرَى فِیْهِمْ مَا یُحِبُّ مِنَ السَّلَامَةِ وَقَالَ الْفَرَّاءُ وَغَیْرُهُ فَلَا مَرْتَلْکَ أَنْتُمْ
 مِنْ أَصْحَابِ الْیَمِینِ وَقِيلَ فَلَا مَرْتَلْکَ مِنْ أَصْحَابِ الْیَمِینِ تَعَرَّکُمْ مَصْلَحَتًا
 وَتَفْسِیرُ سَبْطِی نُوْشَتْهُ عِبَارَتُهُ هَکَذَا فَلَا مَرْتَلْکَ پس سلام است ترا ای
 کسی که هستی تو صاحب بین من اصحاب الیمین از طرف اصحاب بین که برادران
 تواند و اشتهر است که سلام با و برای تو ای محمد از اصحاب بین یا آنکه مروه
 سلامتی با و ترا از ایشان یعنی شاد شو که ایشان سالم اند از همه افتخاراتی
 افتخا و نیز استحقاق سلام را دلیل و نشان است اگر دانیده حیث قال
 وَالسَّلَامُ عَلَی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَیْ اِیْنِ معلوم شد که سلام این چنین نعمت عظمی است
 که استحقاق آن هر کس نرسد بجز مهتدیان حتی که لب لباب شان که عبارت
 از خبر که پیغمبران و کافه رسولان اند نیز همین کمرست اختصاص دارند هم عموماً

وهم خصوصاً عموماً چنانچه فرموده و سلام بر علی عبادیه الذین اصطفی و سلام
 علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین خصوصاً حیث قال سلام بر علی
 نوح فی العالمین سلام بر علی ابراهیم سلام بر علی الیاسین سلام بر علی
 موسی و هارون و برای حضرت یحیی فرموده و سلام بر علیه یوم ولد
 و یوم موت و یوم بعثت حیا و خود پیغمبران نیز برای نفسهای خویش
 چون نعمتی از نعم باری برگزیده اند از تمامی نعمتها بهین نعمت عظیمه که جمیع
 برکات دینی و دنیوی بوده پسندیده اند چنانچه حضرت عیسی فرموده که
 و السلام بر علی یوم ولد و یوم موت و یوم بعثت حیا اقول و خصمیر
 این سه ایام بقصد یرسلام سرسیت پس لطیف حاصلش آنکه عوالم کل سه
 اند عالم دنیا که ابتداء آن یوم الولاوت است عالم برزخ که آغاز آن یوم
 الموت است سوم عالم آخرت که سبدا آن یوم البعث است پس آوردن
 لفظ سلام بر مبادی این عوالم ثلاثه که مفهومی هر یک از ان سبدا دیگر افتاد
 گو یا استدعای شمول آنست بتمامه آنها پس معلوم شد که این سلام چنان
 نعمت جلیله الشان است که متمتع گشتن ثمرات هر سه جهان و ابطه بر بوبیت
 آن است باقی ماند در اینجا توضیح انیکلام که سلام که انچه بنعمت جلیله است آیا
 عبارت از چه چیز است پس باید فهمید که این عبارت از احرار سلامتی است
 از جمیع مضار و استحصال منافع است یا قسامه قامة الثبات و الاستقرار
 قال فی البیضاء فی تحت آیه و اذ حیثینم بحیة لایه السلام و صبح
 لا قسامه مطالب السلامه عن المضار و حصول المنافع و ثباتها و اینجا بوضاحت

انجامید که مفهوم سلام سلامتی ملک عزیز علام است بجزا فیرا و باید دانست
 که این سلامتی در حق عامه مومنان یعنی امان است و نشان است از کار طبعیه و حق
 خاصان حفاظت شان است از تلوث بنام ضیای الهیه و این اثر و ثمره
 رحمت سرمدیه الهی است که متوجه حال شان میشود پس معلوم شد که اصل
 رحمت است و سلام شعبه و ضمیمه آن و چونکه نبوت سرور هر دو سر نسبت
 سایر انبیاء اهل بود و نبوت جمله آنها شعبه و فرع آن چنانچه حدیث کثرت
 نبیا و آله مرین الماء والطین شاهد عدل است برین فاذا کان الامر
 کذا لایس مناسب نمود که اصل برای اصل و شعبه برای شعبه مجوز گردد
 یعنی سلام که فرع رحمت بود برای سایر انبیاء علیهم السلام پسندیده آمد و
 چون نوبت به تحریک نام علیه الصلوة والسلام رسید صلوة که اصل سلام بود
 مقتضای کزیده که ان الله و ملائکته یصلون علی الذین وعاهدتین
 گفتن هر دو که همانا این نیز گفتن خداست تعلیم رفت که یا ایها الذین
 امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما از اینجا گفتن صلوة و سلام هر دو بر آن
 تتم النبیین و سلام برای سایر انبیاء و مرسلین شروع گشت صلوة الله
 و سلامه علیه اگر گفته آید که چون سلام شعبه صلوة قرار یافت و خل آن
 نیست چه شعبه جزئی از اجزای اهل میباشد باز و آوردن سلام بعد صلوة
 و مثل آیه صلوا علیه و سلموا تسلیما یا و تقول له صلی الله علیه و سلم یا و
 قول الصلوة و السلام علیک یا رسول الله و مانند آن چه حاجت بود
 جواش نیست که اگر چه سلام شعبه صلوة است و جزئی از اجزای آن

مگر چونکه این بزرگتر و فائزتر تمامی شعب آن بوده بمنزله جزاء عظم پس ذکر آن
 بعد صلوة از قبیل ذکر الخاص بعد العام که دلالت بر مرتبه شان آن مخصوص مسکنه
 خواهد بود چنانچه در آیه فیہ آیات بینات مقام ابراهیم ذکر مقام که بعد از آن
 واقع گشته با وصف بودن آن منجمله همون آیات دلالت دارد بر علو مقام
 آن و اعاده نسج بعد نصلی در وعاد قنوت اشاره میسازد بسوی عظم بودن سجده
 از تمامی اجزاء نماز با جمله شان محمدی برتر است از آن که فقط بر سلام اکتفا ورزیده
 برای آن مثل دیگر پیغمبران از اینجا واضح گشت لطف قرآنه الیاسین که در آیه شریفه
 سَلَامٌ عَلَی الْیَاسِیْنِ بعضی قرا بجای الیاسین خوانده اند گویا این
 قرات اشاره می بر آید که برای سلام که فرع رحمت سرمدیه است خود رحمة للعالمین
 بسبب علو پاکی فراخور موروثیت آن نمیدارد بلکه ساز و آرا آن فرع آن تخم
 عالم یعنی آل مطهر آن اظهر بخلاف دیگر انبیا که مقتضی پایه و رتبه آنها همون بود
 بنا بر آن در میان اسلمه انبیا ذکر آل آن آمده خود ذات عالی صفات آن عند
 البعض لفظ آل درین قرات مستقیمست چنانچه در آید وَبَقِیَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ
 آلُ هَارُونَ بَنَاءٌ عَلَیهِ سَلَامٌ عَلَی الْیَاسِیْنِ سَلَامٌ عَلَی یَاسِیْنِ خواهد شد فافهم
 و تامل فیہ با جمله مرتبه سلام زیاده ازین دیگر چه فرخی فرجام سمیت انضمام خواهد بود که
 خود خالق احسن و الانام ذی المجد و الانعام چون زبانی حبیب خویش به بندگان
 دلریش پیغام لزوم رحمت بر ذات پاک خود گفته فرستاد اول تقدیم سلام فرمود
 کَمَا قَالَ فَقُلْ سَلَامٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلَی نَفْسِہِ الرَّحْمَۃَ یعنی یا حبیبی از طرف
 من به بندگان من اول سلام علیکم بگو و بعد سلام این بگو کَتَبَ رَبُّکُمْ الرَّحْمَۃَ یعنی فرستاد

و لازم کرده است. ب شما برزات پاک خود این امر را که بالضرور بر شما رحمت خواهد
 کرد و مَا قِيلَ هُنَا لَنْ فِي الْآيَةِ أَمْرٌ لِنَبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَيُّهَا أَجَاءُ
 الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ يَا أَيُّهَا أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ لَا أَنَّهُ تَعَالَى شَأْنُهُ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ
 الْكَيْفَةِ لَيْسَ بِشَيْءٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلَيْهِمْ ذَاتِ الصُّدُورِ فَافْهَمُوا تَأَمَّلُوا
 فِيهِ بِأَمْعَانِ الشَّعْرُ مَا بَدَا بِدَوَانِست که علماء تفسیر در شان نزول این کبریه
 چنان گاشته اند که چنانچه لسان از مومنان صادر گمان بر عتبه علیه سرور و جهان حاضر
 گشتند و کثرت ذنوب و جرائم خود را با معرض عرض آوردند از غایه ترس عذاب
 الهی و در باب تدبیر عفو شدن آنها زبان التجا بصد عجز و اصلاح برگشوند چون
 و این امر هنوز بالتصریح حکم آسمانی بیچ اجلاان نزول نیافته بود لاجرم از
 پیشگاه حضرت نبوت آب اندران باب بجوابیکه جبر شکستکی خواطر شان نماید تا می
 بگرفت آن زمان آن شکسته دلان آه کنان بحالت یاس بسینه بریان وید
 گریان از آستانه فیض گاشته نبوت برگشته اند همان ساعت که هنوز آن گروه
 انابت پشروه بنجانه خویش نرسیده بودند این آیه شریفه شرف نزول یافت که
 إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ
 الرَّحْمَةَ قَالَ الْمُفْسِرُونَ فِي هَذَا أَنَّ مَرَكَبَ رَبِّكُمْ أَنَّهُ يَعْنِي كَتَبَ رَبُّكُمْ كِتَابًا
 وَضَعَهُ عِنْدَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ كَمَا رَوَاهُ الشَّجَّانُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى
 عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِنْ لَمْ تَعَالَى كَتَبَ كِتَابًا فَأَقْبَلَ
 أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ إِنْ رَحِمْتِي سَبَقَتْ غَضَبِي فَهُوَ مَكْتُوبٌ فَوْقَ الْعَرْشِ وَ
 فَشَيْئَانِ يَكْبَرُهُ شَائِلٌ كَيْفَ بَرَامِي قَبَضَ أَرْوَاهُ مِثْلَانِ مِثْلَانِ خَوَاهِدُ

و بعد قبض ارواح چون او شان را به بشارت جنت مستبشر و فرمان خوا
 ساخت اول براوشان سلام علیکم کرده بعد از آن بشارت دخول جنت باوشان
 خواهند داد و کذالک یخبری الله المتقین الذین تتوفهم الملائكة طیبین
 یقولون سلام علیکم اذ خلوا الجنة یعاکفونکم یقولون باز وقتی که مؤمنان
 میدان عرصات بیدار رب الغرت شرف و غرت خواهند یافت در آنوقت نیز
 تحیه باوشان همین سلام خواهد بود که تحیه هم یوم یلقون به سلام باز فرشتگان
 هنگام دخول مؤمنان بجنت که بر ابواب آن غنظر آمدن او شان خواهند بود اول
 سلام علیکم کرده باز مزاج پر سی شان خواهند کرد که سلام علیکم طیبتر فاخلوا
 جلدین باز دخول شان در جنت که فرشتگان جوق جوق از هر دروازه بر
 مبارکباد شان خواهند آمد اول براوشان سلام علیکم خواهند کرد و بعد از آن
 باوای مراسم تنیت و مبارکباد خواهند پرداخت که والملائكة یدخلون علیهم
 من کل باب سلام علیکم بما صبرتم فنعمر عقی الدار اذ خلوها بسلام امین
 اذ خلوها بسلام ذلک یوم الخلود و ایضا قال لهم فیها فاکهه و لهم ما یدعون
 سلام قولا من رب رحیم امی سلام حال کو زیه مقولا و مرسولا من طرف
 رب رحیم لعباده المؤمنین یعنی فرشتگان هر بار که برای زیارت شان در جنت
 خواهند آمد از طرف حق تعالی تبلیغ سلام بایشان خواهند ساخت و نیز منجمه اهل
 جنت کسانی که بواسطه علو پانگی غرفه های جنت خواهند یافت بعد دخول شان
 بغرف جنان تحیت شان از طرف داور یزدان راحت افزای روح و روان
 شان نیز همین سلام خواهد بود که وجعلنا للمتقین امانا اولیك یجوزون

الْعَرْفَةَ بِحَاصِدٍ وَأَوْيَلَقُونَ فِيهَا نَجِيَّةً وَسَلَامًا بدانکه ایراد لفظ سلام
 بعد ذکر تحیت بواو عاطفه بطور عطف تفسیری اشاره بآن است که آن تحیت
 که القامی آن در حبت با اهل عرف خواهد شد آن سلام خواهد بود و رفع الرحمن
 معنی این چنین نوشته یعنی ملاقات کنانیده خواهد شد او شان را در آن غره
 بجیه که آن سلام باشد یعنی ملاکه برایشان هنگام ملاقات تحیه سلام خواهند کرد
 اینست معنی موافق قرات امام حفص ابو بکر و کسانی و حمزه این را یُلَقُونَ
 خوانده اند تخفیف قاف من الصی یلقی القار یعنی اهل غره و آنجا القار سلام
 کرده خواهند شد فائده سر در شروعیته سلام در میان اهل سلام بهم نیست
 تا بواسطه آن موانست و مراغبت فیما بینهم پیدا گردد لهذا اهل اعراف چون
 جنتیان را خواهند دید رغبت رسیدن خود را نزدشان بهین سلام کردن
 بر آنها اظهار خواهند ساخت که وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
 لَعَلَّ بَدَّخُلُوهَا وَهُمْ لَا يَتَمَعُونَ پس معلوم شد که سلام کردن بر کسی علامت
 راغب شدن بآن است لهذا گفته اند که اهل سلام را باید که سلام بجز اهل سلام
 نیرمی کنند تا رغبتش بسوی اغیار شناخته نشود و اگر او شان با غار سلام اقدام
 ورزند در جواب شان فقط بگفتن لفظ وعلیکم اکتفا نماید محکی است که چون در فون
 طوفان جمله بنی آدم راه عدم پیش گرفتند و از راه آب بر کات آتش در پیوستند
 و شیت ایزدی کار فرمای این معنی گردید که این ویرانه دنیا را برای چندی باز
 از سر نو معمور و آبادان باید کرد و در آن زمان شخصی چنان که استعداد و نظریت
 این شیت داشته باشد بجز حضرت نوح دیگری بنظر نگنجد لاجرم مبدء آن را

بسلام و برکات منوط گردانید که یا نوح اهبط بسلام و برکات علیک
 و علی امیت من مملکت پس باید دید که مبوط آن بسبب اقتران بسلام و برکات
 چه قدر بمن آمود و میمون و مسعود گردید که تمام عالم دنیا از شرق تا غرب از نسل
 و می که سه سپر پیش نبود حام سام یافت مالا مال آبادانی گردید حتی که آدم ثانی
 گویند زیرا که تمام مخلوق که در جهان دنیا موجود اند سلسله نسب آنها بواسطه بن
 سه سپر ان بومی منتهی میشود کما أخبر عنه اصدق القائلین و جعلنا ذریه
 هم الباقین ای فی تمام العالم و اسفار الاخبار مسطور است که در کشتی حضرت نوح
 جمله مسلمانان از اهل و عیال حضرت نوح و غیر آن هفتاد و نه بودند و هشتاد و نه
 نوح باین تفصیل که هفت کسان از اهل و عیال حضرت نوح سه سپر ان شان حام
 سام یافت مع سه زن ان ایشان هفتم زوجه دومی حضرت نوح که آن مسلمه بود
 هشتم خود حضرت نوح و هفتاد و دو از دیگر کسان که در مدت دعوت نصد پنجاه
 سال بر حضرت نوح علیه السلام ایمان آورده بودند با جمله چون فوران طوفان
 فروگشت و کشتی بر کوه جودی که در حوالی بغداد قریب قصبه جیلان واقع است
 استقرار یافت آن هشتاد و از کشتی برآمده در زیر دامن همون کوه آباد گشتند
 چنانچه آن مسکن شان بسوق النہدین موسوم گشت باز بعد چندی آن هفتاد و دو
 کسان که صد مئه طوفان برداشته بودند هم در گزشتند حالا باقی نماند مگر سه کس
 از سپر ان حضرت نوح مع ازواج شان پس الله تعالی ازین سه کسان از سر نو تمام
 دنیا معمور و آبادان گردانید چنانچه از سام تمام ملک شام و جزیره عراق و فارس
 و خراسان و از حام دیار مغرب و زنگبار و سودان و حبشه و هند و از یافت

چین و ماچین و ترکستان و بلاد بربر و یا جوج و ما جوج و غیر آن از اینجا بوضوح
 پیوست که برای من و افزایش نحو یک سلام و برکت بلیغ التاثیر اند و گوییم چیز ثانی
 آن نیست ای شیئی کان و نیز این اسم شریف چونکه جامع شیون الیه و مجری
 نیز ملکهای غیبیه بود ازین جهت حق تعالی برای تبرید آتش خلیل از جمله اسما
 خود همین اسم جلیل را اختیار فرمود که قلنا یا ناس که کونی بکذا و سلاما علی انزلهم
 پس تاثیر آن در این باب بیستم بنیش تماشا باید کرد که چه کرشمه عجیب و کارستانی
 بس غریب بر روی کار آورده که از دیگر اسما مشار آن شدن متوقع نبود و نیز
 حق تعالی جل و اعلی شب بیداران لیلۃ القدر را که بکارم نامناهیة خود مخصوص
 و مسنوت ساخته تعبیر از آن سوای بلفظ سلام دیگر چیزی نپسندیده که فیها
 یا ذین تر یهتر من کل امر سلام پس معلوم شد که زیاده ازین دیگر چیزی مفید
 برکات و مفیض حسنات نیست انچه هست همین است و السلام هذا بیان آیات
 التواریخ فی فضل السلام و آله وسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه
 یرجع الانام لقد صدق الله مؤلانا العزیز العلام و کان یعباده خیرا علیما
 و ما نرادنا کلامه الا ایمانا و تسلیما فانی اسلمت لرب العالمین اما الاخباریت
 فکثیرة جدا مذکورة فی اسفار الحدیث فی الباب المتعقد بباب السلام فخر
 تذکره فامنها فی هذا المقام منها ما روی محمد بن عیسی الثرمذی فی
 جامعیه عن ابی هریره قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لما خلق الله
 آدم و نفخ فی روحه عطف فقال الحمد لله فحمد الله یا ذیه فقال له رب
 یرحمک الله یا آدم اذهب الی اولئک الملائکة الی صلاص منهم جلوس فقل

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ قَالُوا عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى
 رَجَعَ إِلَى رَبِّهِ فَقَالَ إِنَّ هَذِهِ تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ بَيْتِكَ بَيْنَهُمَا إِلَى آخِرِ الْحَيَاتِ
 مِنْهَا مَا رَوَى أَبُو دَاوُدَ فِي سُنَنِهِ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَ هُمْ بِالسَّلَامِ مِنْهَا
 مَا رَوَى الْبَيْهَقِيُّ فِي شُعَبِ الْإِيمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ الْبَادِيُ بِالسَّلَامِ بَرِيٌّ مِنَ الْكِبَرِ وَفِي الصَّغِيرِينَ
 عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى
 غُلَامَيْنِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا وَرَوَى أَحْمَدُ عَنْ جَرِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى نِسْوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِنَّ وَرَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْ مَعَاوِيَةَ
 أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى عَائِشَةَ أَنْ أَكْتُبِيَ إِلَيَّ كِتَابًا تُؤَمِّنُنِي فِيهِ وَلَا تُكَلِّمُنِي فَكَتَبَتْ
 سَلَامًا عَلَيْكَ أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ
 مِنَ الْخَمْسِ رِضَاءُ اللَّهِ بِخَطِّ النَّاسِ كِفَاةُ اللَّهِ مَوْنَةَ النَّاسِ وَمِنْ التَّمَنِّيِ
 رِضَاءُ النَّاسِ بِخَطِّ اللَّهِ وَكَلَّةُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَوَى
 الشَّيْخَانِ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ أَرْسَلَتْ ابْنَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ إِلَيْهِ أَنْ إِنِّي لِي قَبِضٌ فَأَتِنَا فَأَرْسَلَ يَقْرَأُ السَّلَامَ وَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ
 مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا آعْطَى وَكُلٌّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْسِبِ الْحَسَابَ
 مِنْهَا مَا رَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ وَرَوَى أَبُو دَاوُدَ عَنْ عِمْرَانَ
 بْنِ حِصْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُ أَنْعَمَ اللَّهُ بِكَ عَيْنًا وَأَنْعَمَ صَبَاحًا

فَلَمَّا كَانَ لِإِسْلَامِ بَيْنَانَا عَنْ ذَلِكَ وَفِي الشُّكُورَةِ فِي الْفَصْلِ الثَّالِثِ عَنْ كِتَابِ
 الْإِيمَانِ بِرِوَايَةِ الْأَمَامِ أَحْمَدَ عَنْ عُمَانَ بْنِ عُمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ
 لَأَنْ يَرْجُلَا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ تَوَفَّى خَزَنًا عَلَيْهِ حَتَّى
 كَادَ بَعْضُهُمْ يُوسِسُ قَالَ عُمَانُ وَكُنْتُ مِنْهُمْ قَبِيلًا أَنَا جَالِسٌ مَرَّةً عَلَى عُمَرَ وَ
 سَلَّمَ فَلَمْ أَشْعُرْ بِهِ فَاشْتَكَيْتُ عُمَرَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ حَتَّى سَلَّمْتُ
 عَلَى جَمِيعِهِمْ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ مَا أَحْمَلُكَ عَلَى أَنْ لَا تَرُدَّ عَلَى إِخِيكَ عُمَرَ سَلَامَةً قُلْتَ
 مَا فَعَلْتُ فَقَالَ عُمَرُ بَلَى وَاللَّهِ لَقَدْ فَعَلْتُ قَالَ قُلْتَ وَاللَّهِ مَا شَعَرْتُ أَنَّكَ
 مَرَرْتَ وَلَا سَلَمْتَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ صَدَقَ عُمَانُ قَدْ شَغَلَكَ عَنْ ذَلِكَ أَمْرٌ
 فَقُلْتَ أَجَلُ قَالَ مَا هُوَ قُلْتُ تَوَفَّى اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 قَبْلَ أَنْ نَسْأَلَهُ عَنْ نَجَاةِ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ قَدْ سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقُمْتُ
 إِلَيْهِ وَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَتِي أَنْتَ وَأَخِي أَنْتَ أَحَقُّ بِهَا قَالَ أَبُو بَكْرٍ قُلْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 مَا نَجَاةُ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَبِلَ مِنِّي الْكَلِمَةَ
 الَّتِي عَرَضْتُهَا عَلَى عَمِّي فَرَدَّهَا فَيُحْيِي لَهَا نَجَاةً ثُمَّ الْحَدِيثُ قُلْتُ وَمِنْ هَهُنَا
 اسْتَنْبَطَتِ الْعُلَمَاءُ أَنَّ رَدَّ السَّلَامِ مِمَّا يُطَالَبُ فِيهَا إِلَى الْقَاضِي عِنْدَ
 عَدَمِ آدَائِهِ كَسَائِرِ الْحَقُوقِ وَلِأَنَّ رَدَّ السَّلَامِ وَاجِبٌ كَمَا هُوَ مَقَادُ صِغَةِ
 رُدِّهَا إِذَا أَصْلُ فِي الْأَمْرِ الْوُجُوبُ وَتَأْيِيدُ الْوَاجِبِ ثُمَّ قَالَ الَّذِي لَمْ يَرُدَّ
 عَلَيْهِ السَّلَامَ مَعْرُكُوْنُهُ أَيْمًا لِذَلِكَ الْوَاجِبِ قَدْ اسْتَحَقَّ أَنْ يُطَالَبَ عَلَيْهِ
 لِإِحْتِمَالِ أَنَّهُ لَمْ يَنْظُرْ لِلْمُسْلِمِ مُسْلِمًا فَافْتَحَرَّ وَتَأَمَّلَ وَلِأَنَّ مَشْرُوعِيَّةَ السَّلَامِ
 لِأَجْلِ إِظْهَارِ التَّوَدُّدِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فِيهِ عَدَمُ رَدِّهِ إِظْهَارُ الْبُغْضِ فَقَالَ

فِي رَدِّ الْمُخْتَارِ حَاشِيَةِ الدُّرِّ الْمُخْتَارِ الْمَعْرُوفِ بِالشَّامِيِّ فِي كِتَابِ الطَّهَارَةِ
 فِي مَطْلَبِ الْفَرْضِ أَفْضَلُ مِنَ النَّفْلِ إِلَّا فِي مَسَائِلَ مَا نَصَّهُ أَفْتَاءُ السَّلَامِ
 سَنَةً لِإِظْهَارِ التَّوَدُّدِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَفِي رَدِّهِ ذَلِكَ أَيْضًا لَكِنْ وَجِبَ الرُّدُّ
 لِمَا يُلْزِمُ عَلَى تَرْكِهِ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضِ لِأَنَّهُ قُلْتُ وَمِنْ هَذَا الْمُتَقَامِرُ ظَهَرَ
 حِكْمَتُ كَوْنِ سُنَّتِهِ بِدَايَةِ السَّلَامِ وَوُجُوبُ رَدِّهِ عَلَى مَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 لِأَنَّهُ إِظْهَارُ مَوَدَّةِ الْمُسْلِمِ سُبْحَانَهُ وَإِظْهَارُ بَغْضِهِ حَرَامٌ وَلَا اجْتِنَابُ عَنِ الْحَرَامِ
 وَاجِبٌ وَالسَّلَامُ مِنْهَا مَا رَوَى مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تَوُصُّوا وَلَا
 تَوُصُّوا حَتَّى تَحَابُّوا أَوْ لَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْتَوْا السَّلَامَ
 بَيْنَكُمْ مِنْهَا مَا رَوَى فِي الضَّعِيفِينَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ
 رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ قَالَ تَطْعِمُ
 الطَّعَامَ وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ وَهَمِنْ مَعْنَى فَتُسَلِّمُوا
 سَلَامًا مَوْجِبَةً بَلْكَ تَخْصِيصِ سَلَامٍ بَعْضَانِ إِذَا اشْرَاطَ قِيَامُ سَاعَةِ مَا تَوَسَّطَ خِيَابُ
 طَبَرَانِي رَوَيْتُ كَرْدَهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ كَرْدَهُ مَوْجِبَةً قَامَ فَتَوَسَّطَ سَاعَةِ مَا تَوَسَّطَ
 سَلَامًا بِمَعْرِفَتِ الْآخِرِ الْحَدِيثِ مِنْهَا مَا رَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَبْدِ اللَّهِ
 بْنِ سَلَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْتُوا السَّلَامَ وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ وَصَلُّوا
 النَّاسَ نِيَامًا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ وَقَالَ الْإِمَامُ النَّسَائِيُّ صَاحِبُ التَّحْقِيقِ
 فِي سُورَةِ النِّسَاءِ رَوَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ اتَّخَذَ اللَّهُ ابْرَاهِيمَ خَلِيلًا لَا طَعَامَ فِي أَفْئَانِهِ
 السَّلَامَ وَصَلَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسِ يَأْمُرُونَ رَوَى الْبُخَارِيُّ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ
 اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ قَسَمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا
 قُلْتُ هَذَا أَحْمُولُ عَلَى مَا إِذَا كَانَ الْجَمْعُ كَثِيرًا فَيُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ قَدْ آمَاؤُ مِمَّنْ
 وَيُسِرَّةٌ مِنْهَا مَا رَوَى مَا يَكُ فِي الْمَوْطِئِ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ عَنِ الطُّفَيْلِ بْنِ أَبِي
 يَكُوبَ أَنَّهُ كَانَ يَأْتِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ فَيَعْدُو مَعَهُ إِلَى الشُّوقِ قَالَ فَإِذَا
 عَدَّوْنَا إِلَى الشُّوقِ لَمْ يَمُرَّ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى سَقَاطٍ وَلَا عَلَى صَاحِبِ بَيْعَةٍ وَلَا
 مَسْكِينٍ وَلَا أَحَدٍ إِلَّا سَلَّمَ عَلَيْهِ قَالَ الطُّفَيْلُ فَبَحِثْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَوْمَئِذٍ
 قَالَ فَاسْتَبَعْنِي إِلَى الشُّوقِ فَقُلْتُ لَهُ مَا تَصْنَعُ بِالشُّوقِ وَأَنْتَ لَا تَقِفُ عَلَى الْبَيْعِ
 وَلَا تَسْأَلُ عَنِ السَّلَامِ وَلَا تَسُومُ بِهِ وَلَا تَجْلِسُ فِي مَجَالِسِ الشُّوقِ فَأَجْلِسْ بِنَا
 هَهُنَا نَتَحَدَّثُ قَالَ فَقَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَا أَبَا بَطْنٍ وَكَانَ وَكَانَ الطُّفَيْلُ
 ذَا بَطْنٍ إِنَّمَا نَعْدُو مِنْ أَجْلِ السَّلَامِ نَسَلِمُ عَلَى مَنْ لَقِينَاهُ مِنْهَا مَا رَوَى الذَّاهِرِيُّ
 عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْحَيْلِ عَلَى
 عَلَى السَّلَامِ سِتٌّ بِالْمَعْرُوفِ يُسَلِّمُ عَلَيْكَ إِذَا لَقَيْتَهُ إِلَى تَعَامُ الْحَدِيثِ فَأَمَّا
 فِي دَابِ السَّلَامِ تَسْتَحِبُّ أَنْ يَقُولَ الْمُبْتَدِي بِالسَّلَامِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِضَمِّ
 الْجَمْعِ وَلَنْ كَانَ الْمُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَاحِدًا لِأَنَّ الْمُسَلِّمَ لَا يَكُونُ وَحِيدًا بَلْ يَكُونُ
 مَعَهُ اخْفَظَةُ مِنْ ثَلَاثَةِ الْكِرَامِ وَيَقُولُ الْحَبِيبُ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ بِوَاوٍ
 الْعَطْفِ فِي أَذْكَارِ النَّوَوِيِّ قَالَ أَصْحَابُنَا فَإِنْ قَالَ الْمُبْتَدِي السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
 وَالسَّلَامَةُ عَلَيْكَ أَوْ يَقُولُ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أَوْ سَلَامٌ عَلَيْكَ وَكَذَلِكَ الْحَبِيبُ

يَقُولُ وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ أَوْ عَلَيْكَ السَّلَامُ أَوْ يَقُولُ وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ أَوْ
عَلَيْكَ سَلَامُ آجِرَةٍ ؕ فَاَلْمُبْتَدِئِيُّ وَالْمُجِيبُ مُخْتَارَانِ فِي إِيَّائِهِمَا السَّلَامُ
بِالتَّعْرِيفِ وَالتَّكْثِيرِ وَبِالْجَمْعِ وَالْإِفْرَادِ لَكِنَّ الْأَفْضَلَ التَّعْرِيفُ وَالتَّكْثِيرُ
الْكَلَامُ فِي أَنَّهُ إِنْ قَالَ فِي الْجَوَابِ سَلَامٌ ذَكَرَ فِي التَّجْرِيدِ ظَاهِرُ الْآيَةِ أَنَّهُ
يَكْفِي فِي السَّلَامِ وَرَدِّهِ أَنْ يَقُولَ سَلَامٌ يَحْذِفُ الْخَبَرَ وَالْمُبْتَدِئُ يَقْدِرُ
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ بِدَلِيلِ قَوْلِهِ تَعَالَى فِي قِصَّةِ الْخَلِيلِ قَالُوا
سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ أَقُولُ وَفِي الْآيَةِ ثَلَاثَةُ مَسَائِلَ الْأُولَى أَنْ حَذَفَ الْخَبَرَ
فِي الْمُبْتَدِئِ وَالْمُبْتَدِئُ فِي الْمُنْتَهَى كِلَاهُمَا جَائِزَانِ بِأَنْ قَالَ سَلَامٌ وَالْمُبْتَدِئُ
فِي الْمُبْتَدِئِ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَحْذِفُ الْخَبَرَ وَفِي الْمُجِيبِ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ يَحْذِفُ
الْمُبْتَدِئَ وَالثَّانِيَةُ حَذْفُ الْوَاوِ فِي الْجَوَابِ بِأَنْ قَالَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ
الثَّلَاثَةُ تَكْثِيرُهُمَا بِأَنْ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ سَلَامٌ فَأَمَّا فِي
كَيْفِيَّةِ رَدِّ جَوَابِ السَّلَامِ عَلَى الْغَائِبِ إِذَا أُرْسِلَ السَّلَامُ إِلَيْهِ فِي الْتَبَاعِ
يَنْبَغِي لِلرَّسُولِ بِالسَّلَامِ أَنْ يَقُولَ لِمُرْسِلِ السَّلَامِ إِلَى الْغَائِبِ سَلَامٌ
عَلَيْهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْكَ وَالْغَائِبُ يَقُولُ عِنْدَ بُلُوغِهِ سَلَامُهُ إِلَيْهِ وَعَلَيْكَ
وَعَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ وَعَلَيْكُمْ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَوَى أَبُو دَاوُدَ عَنْ غَالِبِ
بَنِ أَبِي غِيلَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ إِنَّا لَجُلُوسٌ بِبَابِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ
فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ بَعَثَنِي أَبِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
سَلَّمَ فَقَالَ إِنِّي فَاقرءك السَّلَامَ قَالَ فَأَيْتُهُ فَقُلْتُ أَبِي يَقْرئك السَّلَامَ فَقَالَ
عَلَيْكَ وَعَلَى آبَيْكَ السَّلَامُ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ لِي رَسُولُ

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَذَا جَبْرِيلُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ قَالَتْ قُلْتُ وَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ كَذَا ذَكَرَ الشَّيْخَانِ فِي صَحِيحَيْهِمَا
 وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ
 لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي فَقَالَ يَا أَحْمَدُ اقْرَأْ أَمَّا مِثْلُ السَّلَامِ وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ
 طَيِّبَةُ الدَّرْبِ عَذْبَةُ الْمَاءِ وَأَنْفَاقُهَا وَأَنَّ غُرَاسَهَا سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
 وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ رَوَاهُ الدَّرِمِيُّ قَالَ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ إِسْنَادًا
 قُلْتُ يَسْتَحِبُّ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أُمَّةٍ سَبْدُ أَحْمَدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَمِعَ هَذَا الْحَدِيثَ
 أَوْ قَرَأَهُ يَرْدُّ جَوَابَ سَلَامٍ هَذَا النَّبِيُّ الْكَرِيمُ بَانَ يَقُولُ وَعَلَيْكُمْ وَعَلَى نَبِيِّنَا السَّلَامُ وَ
 رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَإِنَّ فِي بَرَايَةِ سَلَامٍ نَبِيِّنَا بَعْثِي عَلَى نَبِيِّنَا وَعَلَيْهِ السَّلَامُ
 أَخْبَرَ الْحَافِظُ عَنْ أَبِي قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَذْرَكَ مِنْكُمْ عَيْسَى
 بْنُ مَرْيَمَ فَلْيَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَخَيْرٌ مِنْ سَلَامِ أَهْلِ السَّادَةِ مِنْ رِجَالِهِمَا رَجُلٌ
 صَحِيحٌ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 إِنِّي لَا رَجُؤَ أَنْ طَالَ فِي عُمُرِي النَّبِيُّ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فَإِنْ تَجَلَّى بِي مَوْبٌ مِنْ
 لَيْعَتِهِ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ عَلَى قَارِيٍّ وَشَرِبٍ وَرُودِيٍّ بَعْدَ لَعَلِّ
 أَخْبَرْتُ كَفَرْتُهُ لَيْسَ عَلَيَّ لِإِجْمَاعٍ كَافٍ فِي الْقَوَائِدِ وَأَنَّهُ يَلْبَغِي
 لِلْمَرْءِ أَنْ يَتَمَنَّى رُؤْيَا نَبِيٍّ وَلَا أَصْفِيَاءَ لِمَا يَتَرْتَّبُ عَلَيْهَا مِنَ الْفَوَائِدِ
 وَلَا أَنَّهُ يَسْتَحِبُّ عَلَى مَنْ أَذْرَكَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُبَلِّغَهُ سَلَامَ نَبِيِّنَا
 عَلَيْهِ التَّوَسُّلُ وَالْإِكْرَامُ إِنْتَهَى *

فایده فی آداب السلام

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يُسَلِّمُ الرَّاَكِبُ عَلَى الْمَاشِيِّ يَعْنِي أَرْسِيذَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَابْتِ
 ست سیکوید که بد رستی فرموده ست قدسی پیغام سپار علیه صلوات الله المختار
 سوار و پیاده چون در راه بهم ملاقی شوند باید که سوار سلام کند بر پیاده زیرا که قاعده
 در این باب آنست که بدایت سلام از طرف اعلی باشد و ظاهرست که راكب نسبت به شی
 در درجه بلندترست لیکن اگر هر دو راكب اند و یا هر دو ماشی پس بدایت از کدام باشد
 جوابش اینست که از دو حال خالی نیست که آن هر دو مابین المغرب و المشرق
 خواهند بود یا مابین الجنوب و الشمال پس هر که رو بقبله باشد یا رو ب شمال بدایت
 از آن ساز و راست بهر حال زیرا که این بزرگتر از آن دیگرست و الماشی علی
 القاعید و راه رونده برشته زیرا که سنت بدایت سلام بر آئنده ست و راه رونده
 نسبت نشسته آئنده ست وَالْقَلِيلُ عَلَى كَثِيرٍ وَ سَلَامٌ كُنْدَانْدَك مَرْدَانِ بَسْ
 كَسَانِ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَ فِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ وَالصَّغِيرِ عَلَى الْكَبِيرِ يَعْنِي رَوَا
 که بخاری از سلم سفردگشته اینهم افزانش یافته که خور و سال سلام کند بر کلان و خور
 تَادُّ بِاللَّهِ لِأَنَّهُ وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ الصَّغِيرُ لَيْسَ بِمَنْعٍ لَمْ يَرْجَمْ صَغِيرًا نَأْوَلَهُمْ تَوَقُّفًا
 كَبِيرًا وَمِنْ تَوَقُّفِ الْكَبِيرِ أَنَّ يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَيْهِ أَوَّلًا مَتَى يَلْقَاهُ قَالَ الطَّحَاوِيُّ
 هَذَا فِي عَذِيٍّ الْوَارِدِ أَمَّا الْوَارِدُ فَهُوَ يَبْدَأُ بِكُلِّ حَالٍ سَوَاءٌ كَانَ كَثِيرًا أَوْ قَلِيلًا
 أَوْ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا قُلْتُ هَذَا أَيْ اسْتِحْبَابُ بَدَايَةِ السَّلَامِ مِنَ الرَّاَكِبِ وَالْمَاشِي

فِي وَقْتٍ إِذَا كَانُوا مِنْ أَهْلِ الْبَصَايِرِ لَوْ كَانَ صَرِيرِينَ فَجَنَّبَهُمْ عَنْهُمَا
 مَنْ رَأَاهُمَا وَإِنْ لَمْ يَبْدَأْ بِصِدْقٍ خَائِنًا لَعَدِمَ آدَاءَ حَقِّهِ الشَّرْعِيِّ لِذَا وَرَدَ فِي
 الْحَدِيثِ الضَّعِيفِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ تَرَكَ السَّلَامَ عَلَى الصَّامِ
 حَيَاتُهُ فَإِذَا كَانَ حُكْمُ السَّلَامِ بِإِشَارَةِ الْكَفِّ أَوْ الْأَصَابِعِ أَوْ الرَّاسِ أَعْلَمَ أَنَّهُ
 لَمْ يَرَوْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ سَلَّمَ بِالْإِشَارَةِ وَمَا وَرَدَ أَنَّهُ أَوْفَى السَّلَامِ
 بِيَدِهِ فَهُوَ قَحْمُولٌ عَلَى كَوْنِهِ فِي الصَّلَاةِ أَوْ الْجَمْعِ بَيْنَ التَّلَفُظِ بِالسَّلَامِ وَ
 الْإِشَارَةِ لَا الْكَيْفَ بِجَعْدِ الْإِشَارَةِ فَإِنَّهُ مَنُفِي عَنْهُ رَوَيْنَا فِي كِتَابِ التَّرْمِذِيِّ
 عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِ مَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَلَا
 بِالنَّصَارَى فَإِنَّ تَسْلِيمَ الْيَهُودِ الْإِشَارَةُ بِالْأَصَابِعِ وَتَسْلِيمَ النَّصَارَى الْإِشَارَةُ
 بِالْكَفِّ قَالَ الشَّيْخُ ابْنُ عَدْنَانَ الْبَكْرِيُّ فِي شَرْحِهِ هَذَا الْحَدِيثِ لَعَلَّهُمْ آوَى
 الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى كَانُوا يَكْتَفُونَ بِالْإِشَارَتَيْنِ عَنِ السَّلَامِ مِنْ غَيْرِ نَظْقٍ بِلَفْظِ
 السَّلَامِ الَّذِي مَوْسُوئُهُ أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَرَّتِيهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الْعُظَمَاءِ
 وَالْأَوْلِيَاءِ الْكِرَامِ وَأَمَّا الْحَدِيثُ الَّذِي رُوِيَ فِي كِتَابِ التَّرْمِذِيِّ عَنْ
 أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ فِي الْمَسْجِدِ
 يَوْمًا وَعَصْبَةٌ مِنْ أَيْتَاءٍ تَقْعُدُونَ أَوَى يَدِيهِ بِالسَّلَامِ فَهَذَا قَحْمُولٌ عَلَى أَنَّهُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَمَعَ بَيْنَ اللَّفْظِ وَالْإِشَارَةِ يَدُ عَنْ هَذَا أَنْ أَبَادَ وَرَوَى
 هَذَا الْحَدِيثَ وَقَالَ فِي رِوَايَتِهِ فَسَدَّ عَلَيْنَا يَعْني فِي مَحَلِّ قَوْلِ التَّرْمِذِيِّ
 فَأَلْوَى يَدِيهِ الْخُزْ فَيَحْمِلُ أَنَّهُ وَقَعَ الْجَمْعُ بَيْنَ السَّلَامِ بِاللِّسَانِ وَالْإِشَارَةِ

بِالْيَدِ لَيْزُ تَفْعَ الْمُنَافَاةُ بَيْنَ الْحَدِيثَيْنِ وَقَالَ فِي الْمِرْقَاتِ وَعَلَى تَقْدِيرِ
 عَدَمِ تَلْفِظِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّلَامِ لَا يَحْدُودُ رَفِيهِ لِأَنَّهُ مَا شَرَعَ
 السَّلَامَ عَلَى مَنْ مَرَّ بِجَمَاعَةٍ مِنَ الْيَهُودِ وَإِنْ مَا جَاءَ مِنْ سَلَامِهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِنَ الْمَصْرُوحُ بِهِ فِي الْخَبَرِ الْآخِرِ فَهُوَ مِنْ خُصُوصِيَّاتِهِ عَلَيْهِ
 الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ بِأَنْ يُسَلِّمَ وَأَنْ لَا يُسَلِّمَ وَأَنْ يُشِيرَ وَأَنْ لَا يُشِيرَ أَنْتَهَى
 وَقَالَ الْحَقِّقُ الدَّهْلَوِيُّ فِي شَرْحِ سَفَرِ السَّعَادَةِ مَا نَصَّهُ كَمَا هِيَ كَسَى دُرَّ
 نَمَازِ بَرُومِي سَلَامَ كَرُومِي بِإِشَارَةِ دَسْتِ وَمِي رَا جَوَابَ كَفْتِي بِأَيْطَرِ قِي كِه بَسْتِ
 رَا كِبَسْتِ وَمِي خِيَانِي بِسْتِ دَسْتِ بِالْأَبُودِي وَبَطْنِ كَفِ بِجَانِبِ اسْفَلِ أَنْتَهَى أَقُولُ
 هَذَا الَّذِي ذَكَرَ الشَّيْخُ مِنَ السَّلَامِ بِالْإِشَارَةِ فِي الصَّلَاةِ مَرْوِي عَنْ سَيِّدِنَا
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ فِي طَبِيبِ الْكَلَامِ بِعَوَايِدِ السَّلَامِ
 وَلَا يَكْفِي فِي السَّلَامِ بِالْإِشَارَةِ بِالْيَدِ وَنَحْوَهَا وَأَحْذَرُ ابْنَ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ
 عَطَاءٍ يَكْرَهُ السَّلَامَ بِالْيَدِ وَلَا يَكْرَهُ بِالرَّاسِ قَالَ فِي شَرْحِ الْمُهَذَّبِ وَأَمَّا
 إِذَا جَمَعَ بَيْنَ اللَّفْظِ وَالْإِشَارَةِ فَحَسَنٌ وَسَنَةٌ وَأَمَّا الْحَدِيثُ الْوَارِدُ فِي
 كِتَابِ التِّرْمِذِيِّ فِي النَّهْيِ عَنِ الْإِشَارَةِ إِلَى السَّلَامِ بِالْأَصْبَعِ وَالْكَفِ فَضَعِيفٌ
 ضَعْفُهُ التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُ وَلَوْ صَحَّ لَحِيلَ عَلَى الْاِقْتِصَاءِ عَلَى الْإِشَارَةِ مِنْ غَيْرِ
 التَّلْفِظِ بِالسَّلَامِ أَنْتَهَى وَبِهِ حُصِّلَ الْمَدْعَى فَأَيْدِيهِ فِي اسْتِحْبَابِ السَّلَامِ
 عَلَى مَنْ تَكَرَّرَ لِقَاؤُهُ بِالْعَجَلِ بِأَنْ دَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ ثُمَّ دَخَلَ فِي الْحَالِ وَحَالَ
 بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ وَنَحْوَهَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِ الْمُسَيَّمِيِّ
 صَلَاتُهُ أَنْهَ جَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ

عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَرَجَعْتُ فَصَلَّيْتُ ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ
 عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مُتَتَابِعَةً عَلَيْهِ وَعَنْهُ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ
 فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ فَإِنْ حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ أَوْ حِدَاكٌ أَوْ حَجَرٌ يَمْنَعُ بَيْنَهُمَا فَلْيُسَلِّمْ
 عَلَيْهِ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَنِّي رَجُلٌ النَّبِيُّ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِفُلَانٍ فِي حَائِطِي بَعْدِي وَإِنَّهُ قَدْ أَذَانِي مَكَانَ عَدُوِّهِ
 فَأَرْسَلَ نَبِيٌّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ بَعْثِي عَدُوَّكَ قَالَ لَا قَالَ فَهَبْ لِي قَالَ
 لَا قَالَ فَبَعَثِيهِ بَعْدِي فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ لَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 سَلِّمْ مَا رَأَيْتُ الَّذِي هُوَ أَجَلُ مِنْكَ إِلَّا الَّذِي يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ رَوَاهُ أَحْمَدُ وَ
 الْبَيْهَقِيُّ فِي شُعَبِ الْإِيمَانِ **فَائِدَةٌ** لَا فِي حَكِيمٍ إِلَّا خَيْرٌ عِنْدَ السَّلَامِ عَنْ أَنَسِ
 بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الرَّجُلُ مِمَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَوْ
 صَدِيقَهُ أَيْحَنِ لَهُ قَالَ لَا قَالَ أَفِيْلَ زِمَّةٍ وَيُقْبَلُ قَالَ لَا قَالَ مِمَّا يَأْخُذُ بِيَدِهِ
 وَيَصَافِحُهُ قَالَ نَعَمْ أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَحَسَنُهُ بِهَذَا كَمَا اسْتَحْمَا عِنْدَ السَّلَامِ مَعَ تَقِيٍّ
 غَيْرِ مُشْرُوعِيهِ أَنْ بُوَاسَطَهُ عَدَمُ شَوْاشٍ وَرَحْمَةُ سَعَادَتٍ مَهْدٍ سُرُورٍ وَوَجْهَانٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 اسْتَدَامَ الْمُلُوكَ وَعَدَمَ تَعْدَاؤِ الْبُلَا شَوَابِ شُكُوكٍ وَظُلُونِ دَقَرِ خَلْفَارِ الْعِيَّةِ
 أَمْبَشْرِ نَجْمِ الْقُرُونِ عُلَمَاءِ السَّلَامِ إِذَا بَابُ حُرْمَةِ أَنْ كَلَامُ سِتِّ تَحْقِيقِ أَيْسَتْ كَيْفَ نَظَرِ
 حُرْمَةِ أَنْ بَوَاحِجِ كَوْنِ سِتِّ أَيْمَنِ رَأَيْتُ نَحْنُ مَشُودُ كَيْفَ بَرَّ أَنْ اسْتَحْمَا حُدُوءِ
 مَعَاوِقِ مِيَّابِ شَتْبَاهِ مُنَوِّعِ سِتِّ حَيْثُ رَأَيْتُ كَوْنِ لَيْسَ لَيْسَ كَرِيمٍ وَرَكِيْعٍ
 كَيْفَ فَا مَلَّةِ أَنْ سَجُودِ سِتِّ وَجْزِ أَنْ مَلَّةِ أَنْ عَمْدِ عِبَادَاتِ خَالِقِ الْكَائِنَاتِ سِتِّ نَحْلُوقِ

پسندید تقهیم این مطلب موقوف است بر بیان حد رکوع تا شناخته آید از این
جزء اعظم بودن رکوع از اجزاء نماز و فضیلت آن از سجده که مختص بذات بی نیاز
است پس بدانکه قیام نزد فقها کرام عبارت از بودن شخصی بهیتی است که هر دو
آن تا برانوی آن نرسند و قماوی عالمگیری گفته حد القیام آن
تکون بحیث اذا مَدَّ يَدَيْهِ لَا يَنَالُ رُكْبَتَيْهِ و اگر میرساند آن رکوع است
كما ذكر في الفتاوى المذكورة أيضا منها أي من فرائض الصلوة الركوع و
قد راجع من الركوع ما يتناول له الاسم بعد أن تبلغ حذاه وهو أن يكون
بحيث اذا مَدَّ يَدَيْهِ نَالَ رُكْبَتَيْهِ وَقَالَ فِي الْقَامُوسِ فِي مَرَكٍ عَرُوكُ
فِي الصَّلَاةِ أَنْ يُخَفِّضَ رَأْسَهُ بَعْدَ قَوْمَةِ الْقِرَاءَةِ حَتَّى يَنَالَ رَاغَتَهُ رُكْبَتَيْهِ
یعنی نفس رکوع که فرض است همین قدر است که هر دو دست آن تا برانوی
آن برسند آنا خمدگی تا باین حد که سر آن محاذی سرین آن گردد کمال آنست
نه نفس آن و این مستحب است نه فرض پس معلوم شد که فارق در بیان قیام
و رکوع همین رسیدن و عدم رسیدن هر دو دست آن آنست تا برانوی آن
اگر میرساند و رکوع است و اگر نرسند و قیام است اگر گفته آید که حالت
بینین را چه نام داده خواهد شد یعنی اندکی خمیده میشود که با وجود پستی
هر دو دست آن تا برانوی آن نرسند حسب تعریف شما آن شخص نه در قیام
ست نه در رکوع گویم قریب آنرا دیده خواهد شد بهر چه قریب ترست در حکم آن معتبر
ست اگر گفته آید که فقط سر خود را اندکی بنجم می آرد بی خمیدگی پشت پس
این هم معدود در رکوع خواهد شد بانی جوابش آنست که نزد امام ابوحنیفه

این را هم حکم رکوع است اگر چه پشت اصلا دو تا نکرده باشد در فی الشارحی ناقل
 عن شرح الشيخ اسمعيل عن المحيط وإن طأ رأسه في الركوع قبله
 لم يعتدل فظاهر الجواب عن إحييئة أنه يجوز وروى الحسن أنه
 إن كان إلى الركوع أقرب يجوز وإن كان إلى القيام أقرب لا يجوز انتهى
 وقال شيخ الإسلام والمسلمين تاج الفقهاء والمحدثين الشيخ محمد
 ابن الشيخ تاج الدين مفتي السلطان بالديار الرومية في فتاواه المصنف
 سنة خمس وثلاثين ومائة بعد ألف مائة سئل فيما إذا طأ
 المصلي رأسه في الركوع ولم يتحن هل يخرج من العدة أم لا أجاب بأن
 الركوع من فرائض الصلوة واختلف في تفسيره فمنهم من فسره بالطأ
 ومنهم من فسره بالانحناء الظاهر في منية المصلي هو يعني الركوع طأ
 الرأس وفي البحر والركوع هو انحناء الظاهر على التفسير الأول يخرج
 من العدة مطلقا أي سواء كان قائدا على الانحناء أم لا وعلى التفسير
 الثاني يخرج من العدة أن لم يكن قائدا وإن كان قائدا فلا انتهى
 بسئل عما مر فيست که اطلاق رکوع فقط بر پشت ساختن سه بی خمیدگی ظهر
 مختلف نیست و با خمیدگی ظهر تا با نیجده که هر دو دست آن تا بر انوی آن برسند
 یا قریب برسیدن باشد متفق علیه است بنا علیه صوت نماز و صورت مختلف
 فیه مختلف نیست و شق متفق علیه نیست حد شرعی رکوع اما
 خصیلت رکوع پس باید دانست که جزای نماز از افعال صلی چهار اند قیام و
 رکوع و سجود و ایستادن و قیام است و علیه بقعود و معدودین و اولانی

داخل حرکات و سکونات عادی آنند و وزان و بهیئت قعده نشهد با و ب
نشستن و ایست بسته پیش کسی نبود استادن یا نشستن در مقام آداب
بمخلوق اکثری مستعمل است و چندان شناعتی ندارد چنانچه گوینده شان
گفته است که سه دو جا دست بندیم بهر نیاز و یکی پیش تو دیگری در نماز
پس آنچه مختص بنماز گشت همین رکوع و سجود است و پس باز اختلاف واقع
شده است در مرتب این هر دو که کدام یک از دیگری فاضلتر است قیل و قیل
آنانزد کاتب الحروف رکوع افضل است از سجود بچند وجه اول آنکه
در هر رکعت سجده دو اند و رکوع یک اگر چه شسته بخواند رکوع یک کردن
می افتد و سجده دو پس معلوم شد که رکوع فی حد ذاته برتر از سجده است حتی
که دو سجده برابر یک رکوع میشود و دوم آنکه در ترتیب اجزاء نماز رکوع مقدم
از سجود است و در نظم کلام قدسی نظام تم تقدم رکوع واقع است زیرا که هر جا که ذکر
رکوع و سجود بهم آمده رکوع را تقدم داشته اند کما قال یا ایها الذین آمنوا
ان رکعوا واسجدوا وایضاً قال الثابتون العابدون الحامدون السائحون
الذاکرون الساجدون وایضاً قال وطهر بیته للطایفین و العاکفین
و ان رکعوا سجده وایضاً ورد ترنم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً من الله
و یسألوناً ان رکعوا سجده و برای مقدم فضیلت تقدم حکم السائقون السائقون
و یسألون المقربون سلم الثبوت استصرح لقد قالوا الفضل للمتقدم
و یومر آنکه این در حالت قیام است و سجده در حالت قعود و ظاهر است که عباد
قیامیه تفوق دارد بر قعودیه چهارم آنکه این خاصه نماز همین دین اسلام است

درین یوم و انصاری نیست زیرا که او شان در نماز فقط قیام و سجود دارند
 نه رکوع گویا مابه الاقنیا نماز اهل الاسلام و نماز دیگر اهل ادیان همین رکوع است
 لهذا جناب نبوت مآب قیم دین حنیف بر زمان بنی ثقیف ارشاد فرمود و لا خیر
 فی دین ایس فیہ رکوع و قصه این نحوست که چون زمان بنی ثقیف حاضر شد
 نیت شته اظهار سلام نمودند رسول کردگار ایزدی پیام سپار ایشان را بنماز
 حکم فرموده آمین نماز بیان نمود ایشان بشنیدارگان نماز عرض کردند که ما همه
 بجای هم آورده رکوع نخواهیم کرد زیرا که این خیلی موجب عار آدمی است که با وجود
 خلقت استی قاست خود را مانند حیوانات پشت خم کرده و اثر گون سازد و آن زمان
 سرور و دهبان در جواب شان ارشاد فرموده که لا خیر فی دین الا یعنی خوبی نیست
 در دینی که درین رکوع نباشد زیرا که دین عبارت از تحقق معنی انسانیست و
 انسانیته تمام آن میکند که تکلیفات او امر و نواهی خاوند خود را با اختیار طوعاً
 و نیتاً قبول نماید و برای تحمل بار این شقت پشت خود را خم نماید گویا ازین اشاره
 بی برآید که من این بایکالیف شرعیه را بر غبت خویش بر پشت خود گرفته ام که
 فَحَمَلْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ حِمِّ أَنْكَرُكَ كَمَا لَمْ يَكُنْ مِنْ شَيْءٍ
 قَالَ الشَّيْخُ عَبْدُ الْحَقِّ فِي تَرْجُومَةِ الْمَشْكُوتَةِ فِي بَابِ الطَّهَارَةِ الرُّكُوعُ مِنْ خُصَائِرِ
 صَلَوةِ الْمُسْلِمِينَ وَلَيْسَ فِي صَلَوةِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى رُكُوعٌ لِأَنَّهُ أَشَدُّ مِنْ
 السُّجُودِ يَقْدَرُ عَلَى إِكْمَالِهِ الضَّعْفَاءُ بِخِلَافِ السُّجُودِ أَنْتَهَى شَمْسُ الْمَعْنَى
 لغوی سجده لازم رکوعست چه سجده دلغت عبارت فقط از امطات و انحطاط
 سرست بنی سحاط داشتن آن بر زمین قال فی القاموس السُّجُودُ طَأْطَأُ رَأْسَهُ

وَأَنْتَحَنِي وَهَيْئِينَ مَرَدُّهُ دَرِیَةِ وَادْخُلُوا الْبَابَ مُسَجِّدًا آئِي حَالِ كَوْنِكُمْ
خَافِضِي رُؤُوسِكُمْ وَچون سجده باعتبار معنی لغوی خود لازم رکوع گردید فرع
آن گشت چه لازم فرع ملزوم میباشد و جمله صفات آن وظاهرست که اصل فائق تر
میباشد از فرع هفتم آنکه اطلاق کرده میشود معنی شرعی سجده بر رکوع دون
العکس چنانچه در آیه وَادْخُلُوا الْقِبْلَ کَعُمَلِ الْکَافِرِینَ آئِي إِذَا قِيلَ لِلْكَافِرِ اتَّجِدُوا
لِلَّهِ تَعَالَى لَا تَسْجُدُوا لَهُ وَآیْضًا عَلَیْهِمْ خُرُودًا وَادْخُلُوا الْبَابَ مُسَجِّدًا بِالرُّكُوعِ حَيْثُ قَالَ
خُرُوجًا كَمَا آئِي سَاجِدًا وَكَمَا وَرَدَ هفتم آنکه سجده مندرج میشود در رکوع دون
العکس چون سجده تلاوت در رکوع نماز هنگام نیت کردن آن در آن نهم آنکه
حق تعالی حضرت آدم علیه السلام را مسجود ملائکه گردانید نه رکوع او شان با خبر
در عبادت شان رکوع هم بود مثل سجود پس معلوم شد که رکوع چنان عبادت
برتر و بزرگترست که بجز ذات کبریائی دیگری را نمیتوانست و نمی نمود و لذا دیگر همه را
باین عبادت خاصه ناپسندیدند و بواسطه مزید خصوصیت که نسبت دیگر انبیا
خاص بسرور کائنات بود این عبادت مختصه بامت مرحومه او عطا فرمود و آنکه
لِلَّهِ عَلَى الْإِنْسَانِ إِحْسَانٌ وَهم آنکه رکوع اختصاص دارد بموضع ستوده و پسندیده
بخلاف سجده که این اشتراک دارد گاهی بموضع مستحسن واقع میشود و گاهی در
موضع غیر مستحسن چنانچه در نماز و عبادت معبود بی نیاز و غیر مستحسن چنانچه
در پرستش عبده اصرام و سجده کردن بملا هنگام زیارت بقبور اولیای کرام
یا زوجه هم آنکه ادراک مقتدی رکوع رکعت را حکم کرده میشود با دراک تمام
آن رکعت نه با دراک سجود و واز و هم آنکه با هم رکوع معتبر میشود و بتواند

نماز بالتمام نه باسم سجود چنانچه فرموده اند و اگر گفتوا مع الرکعتین آی صلو
 مع المصلین و ایضا در احادیث جا بجا برای خواندن دو گانه و زیاده از آن
 تعبیر بلفظ رکعتین و غیر آن واقع است و در قاموس گفته رکعتین المصلین
 رکعة و رکعتین و ثلث رکعات فحركة آی صلی انتی نصا ازین معلوم شد
 که رکوع جزو اعظم اجزای نماز است حتی که تعبیر گشت بآن کل نماز و الشیء لا یعتبر
 الا باعظم اجزائه و ایضا آنچه رکوع در خصوصیت بنماز است سجده را بآن مشابهت
 چه سجده ۵۰ بی واقع میشود جدا گانه از نماز چنانچه سجده حاجه و سجده شکر و سجده تلاوت
 و رکوع واقع نمی شود مگر در نماز بلکه وقوع عین در آخر آن ناظر همین حکمت بالغه است
 یعنی ازین اشاروی برآید باین که این را بنماز چنان لزوم مستحکم که گویا عین آنست بخدا
 سجده که دال آن خود دال است بر جدائی آن از نماز علی هذا القیاس فیکر وجوبات
 فضیلت رکوع بر سجود بسیار اند که به متبع و تحس بفکر میرسند لیکن من در اینجا
 نبذی بروش شود و مخافة لغویت المتصود فی الحال بر بیان همین وجوبات
 و وارده گانه بشماره و ششویسال عتفی و قانع گشته بتسطیر ما هو المطلوب اقدام
 می ورزیم آمد مطلب چون حدیثی بقاریه و فضیلت آن بر سجود بخدا فیرا
 معرض تشریح آمد صاف معلوم شد که رکوع چنان بزرگتر است که اگر از این سجده
 تعبیر رود هم بجاست و اگر بخواندن نماز حبه شود هم بنماز است بر این قیاس منحنی آن
 حدیث که بر آن حد رکوع نه عاصاوق آید اگر صاحب لغیه را گفته آید بی سر و پا صبی
 لغیه را ندانست آید بر سر ندیده باین آنکه چون سجده لغیه را حرام گردید رکوع
 که از آن به وجوبات اشیاء مانع است باین حرام نخواهد بود اگر گفته آید که فقط

دو تائی پشت را آن مقدار که مشبه بر کوع گرد و رکوع نام نهادن و آنرا بر
 رکوع نماز قیاس کرده عبادت جليلة قرار دادن بعید از قیاس است چه خود رکوع
 نماز که مقیس علیه است فضیلة ذاتی ندارد و تحقیقش بجز پشت دو تائی دیگر چیزی
 نیست فضیلت که در آن آمده محض بواسطه جزیه نماز و تضمن آن بتسبیحات ذات
 بی انباز آمده تا مقیس چه رسد گویم گزشتیم از فضیلت غایة الامر آنکه مساوی
 سجده داشته آید و پُر هوید است که اگر حقیقت رکوع بجز پشت دو تائی دیگر چیزی
 نیست ماهیت سجده هم از جهه سائی بیش فی و عبادت بودن آن مثل رکوع
 عارضی است که بواسطه جزیه صلوات و اشتغال آن بتسبیحات و وقوع یا فوته پس
 سجده اخیر السدر که عبادت بودن آن مثل رکوع عارضی است چرا امرام میگویند
 ما جوا بکم من هذا فهو جوا بنا من ذالک حقیقت الامر اینست که البتة مرتبة
 قیام و قعد بسبب محتویت قرارة و اذکار بر روی کار آمده چنانچه آیه و قوما
 لله قانتین که در باب قیام فریضه وارد است دال است برین خلاف رکوع
 و سجود که قطع نظر از جزیه صلوات و اشتغال آنها بتسبیحات فی حد ذاتها فضیلت
 دارند و بهترین و برترین اصناف عبادت اند سجده ملائکه بآدم و سجده تحیه در
 سالفه امم شاهد عدل بر این مدعاست زیرا که الله تعالی برای سجده آدم که ملائکه
 را امر نمود همین فرمود که اسجدوا لآدم بی گفتن چیزی در آن که دال بر غایت
 سجود باشد فقط سجده کردن بآدم امر ساخت همچنین سجده تحیه که حضرت یعقوب
 بیوسف بزیارویه و حسن تهیه نمود در آن نیز بجز ذکر سجده دیگر چیزی مذکور
 نیست که نرفع أبوی علی العرش و خرؤا لله فیسجدوا و نیز سجده فرعون چون بنگام

احساس حقیقت حضرت موسی با فرعون خود را را پیش علوشان آن رسول و بان
 محقر و سست انگاشتند فقط بر نمادان روس بر زمین پیش آن رهبر دین استقامت
 و زینت که فالقی الشجرة ساجدين و ايضا اخرجه اليريدني عن ابي هريرة عن
 رسول الله صلى الله عليه وسلم انه قال لو كنت امرأ أحد أن تعبد إلا حدي
 لا مرنتم المرأة أن تعبدن وجهها یعنی آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که اگر
 در دین من سجده بخلق روا بودی هر آنکه من امر میکردم بزن که شوهر خود را
 سجده نماید درین نیز بجز ذکر سجده دیگر هیچ ذکر نیست بلکه در رکوع و سجود
 همین نماز قبل از نزول آیه فسبحم یا سیر ربك العظیم و سبح اسیر ربك
 الاعلی هیچ خواندن معین و مقرر نبود فقط بجا ظاهر این امر که هیچ موضع را از موضع
 نماز خالی از ذکر آن نباید گذشت چیزی از کلمات داله بر تقدس و تنزه آن
 خالق الارض و السموات بی تعیین و تقرر خوانده میشد آخرجه ابوداود و ابن ماجه
 و الدارمی بروایه عقیبة بن عامر رضی الله تعالی عنهما انه قال قلنا نزلت فسبح
 یا سیر ربك العظیم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اجعلوها فی رکوعکم
 فلما نزلت سبح اسیر ربك الاعلی قال اجعلوها فی سجودکم حتی که درود
 باطله باید دید که چون پیش بتان یا گروان خود و همچنین جهلاء اسلام کالانعام
 که بپیران و قبور و لیان سر سجود می آرند فقط بداشتن سر بر زمین پیش آنها
 استقامت میکنند بی گفتن چیزی در آن که دلالت بر بزرگی و جلالت آنها کند غرض
 در هر ملت خواه حقه باشد خواه باطله هر جا که مذکوره سجده است فقط بر جبهه سائی
 استقامت بی گفتن در آن چیزی از الفاظ داله بر تجلیل سجود که پس معلوم شد

که در هر دین و هر کیش فقط هیئت سجده فی حد ذاتها عجزه ترین عبادات است
 که در مقام غایه تعظیم معظم و تحقیر محقر متعارف و متعارس شده آمده است هم
 عرفا و هم شرعا چنانچه از آیه **يُحْجِدُ اللَّهُ ذُلَّكُمْ وَآخِرُونَ آتَىٰ مُتَدَلِّلِينَ** مفهوم میشود
 قطع نظر ازین که چیزی در آن خوانده شود یا فی واختیار کردن هر اهل ملت و دین
 از زمان پیشین در مقام غایت تذلل و خضوع بهین سجده را بدون رکوع نه بواسطه
 مرتبت فضیلت سجده است بر رکوع بلکه از جهت تمام تمارس و توارث رکوع است
 در سالف زمان اگر در ماضی آوان دروینی از ادیان ذیوع و شیوع این می بود
 لاجرم کفار و منافقان هم بدید طریق او شان در پیش تبان بدین روش دوش میکرد
 اما چه کنند که از آن آگاه نبودند و بعد ابتداء گزاشتن طریق سلاف بر او شان صعب
 و شاق آمد چنانچه در کلام خالق الاشباح و العقول مقوله شان منقول است که
اَنَا وَجَدْنَا اَبَاءَنَا عَلَىٰ اُمَّةٍ وَاَنَا عَلَىٰ اَازَارِهِمْ مُقْتَدُونَ وَاِذَا رَفِئَ الْكَلْبُ
اتَّبَعُوا مَا اَنَّزَلَ اللَّهُ مِنْ قُلُوبِ اَيْلٍ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اَبَاءَنَا وَغَيْرَ ذَلِكَ
 پس از جمله این تقاریر بهیچ ای انجام میدهد که در عبادت بودن رکوع یا سجود چیزی
 خواندن در آن هملا شرط نیست آری ملحوظ بودن جلالت و عظمت رکوع یا سجود
 در دل راکع و ساجد هنگام رکوع و سجود البته مشروط است اگر مثلاً استهزار پیش کسی
 پشت خم کرده خواهد استاده در رکعت معدود نخواهد بود و این شرط در سلسله بجهت
 غنه موجود است چه مسلم که هنگام کردن سلام پیش امرای ذوی الاحشام پشت خود
 را که بصباب رکوع رسانیده سلام میکند ظاهر است که در آنوقت فرط جلالت و تملک
 مرتبت آنها در دل وی متکمن می باشد و الا عامه مخلوق را بان هیئت چه میکنند

وجه خصوصیت چیست پس خصوصیت در اینجا نیست مگر جلالت و شوکت آنها
 که در دل مسلم گشته و جا گرفته بلکه گفتن لفظ سلام از زبان موجب ادبی
 استرسان و شوکت آنها انگاشته فقط بر نهادن دست بر پیشانی اکتفا می رز
 معاذ الله من ذلک چه گفته آید میان این چنین شخص را که چنین سنت صحیحیه قدسی
 پیغام سپار را که خلفا عن سلف متعهد باشند بحد مفراط و بر وایات روایات ثقات
 قرنها بعد قرن و بطناً بعد بطین بکمال صحت مضبوط موجب سوء ادبی و کسر
 شوکت مسلم که انکار و بهین حال است مسلم که اگر استرخاء آن درین امر یافته
 شود چه جائیکه امر آن باشد و امر او عظام این زمان با جمیع الاما شاء الله و
 قَلِيلٌ مَّا هُمْ بَآئِبَتُهُمْ بَلَا اَنْدِ اسْتَمِعُوا اَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ الْمُسْلِمُونَ
 مَوْعِظَةٌ مَّرْكُومٌ فِي اتِّبَاعِ النَّبِيِّ الْحَاشِرُ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ
 أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَآءَ اَخِرًا يَاسْخَا يَا سَفَا
 بر تدبیران اتباع طریقه مصطفی که با وجود او نماز دین و تشرع از تعادل این
 چنین سنت صحیحیه آن رسول با صفا طول و مکر رشوند بلکه آنرا موجب انحطاط
 عزت و محل و قر و جلالت خود انکارند رحمة الله عَبدُ الْجَنَّتِ عَنْ خِلَافِ
 سَةِ الرَّسُولِ وَ يَعْرِفُ فِيْ اُسُوْنِهِ الْحَسَنَةِ كُلَّ الْعِرْلَةِ وَالْقُبُولِ هَذَا
 مَا طَلَعَتْ لِيْ بِضِيَاءٍ شَمْسِ الْهُدَايَةِ وَلَا يُثْقَانُ فَاجْتَنِبْ عَنْ ظُلُمَاتِ الشُّبُهَاتِ
 وَ خُذْ مَا يُحْمَلُ عَلَيْكَ مِنْ وَاَحَدِ الصِّدْقِ وَلَا يُثْقَانُ لِأَنَّهُ إِذَا فُلِقَ الصَّبَاخُ فَلَمْ
 يَبْيُحْجِ نَوَاجِدِيْ مِصْبَاخٍ فَيُتَبَدِّلُ بِنَبِيِّ الْوُثُوقِ عَلَى ذَلِكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُعَصِبُونَ
 مُعْصِيُونَ لَا يَحْتَمِلُ هَذَا فليعمل العاملون فما على ذلك ثم المصمود و

الْمَسْئُولَ فَيَحْسِنُ ذَلِكَ خَتَمًا الْكَلَامَ وَصَلَيْنَا عَلَى الرَّسُولِ كَمَا لَمْ يَرَأَ
 أَنَّكُمْ ضَابِطُهُ دَرَيْنَ بَابِ آنَسْتِ كَمَا وَقْتِكُمْ بِرَأْسِهَا أَنْ اِطْلَاقَ قِيَامِ شَرْعًا
 شَدَنَ يَسْتَوَانِدُ بِحَيْطُهُ جَوَازِ خَوَاطِرِهَا نَدَبَازِ هَرِ حَنْدِ كَمَا نُعْبَادُ زِحَالَتِ قِيَامِ وَقَرَبِ
 بِنَصَابِ رُكُوعِ خَوَاطِرِهَا وَدُرْشَنَاعَتِ وَكَرَاهَتِ خَوَاطِرِهَا وَظُلُمَاتِ بَعْضِهَا
 فَوَقَّ بَعْضُ قَالٍ فِي الدُّرِّ الْمُنْتَقَى نَاقِلًا عَنِ الْجُحْتِ مَانَعُهُ الْإِنْجِنَاءُ فِي السَّلَامِ
 إِلَى قَرِيبِ الْكُفْرِ كَالسُّجُودِ وَفِي الْمِحْطِ أَنَّهُ يَكْرَهُ الْإِنْجِنَاءُ لِلْمُطْلَاقِ
 وَغَيْرِهِ أَنْتَهَى وَمَرَادُ زَمْرِهِ عِنْدَ اِطْلَاقِ تَحْرِيمِ مِی بَاشَدُ بِنَاءً عَلَيْهِ انْخَابَعِيدِ
 از قِيَامِ وَقَرِيبِ رُكُوعِ مَكْرُوهِ تَحْرِيمِ گشت تا آنکه چون بحد رُكُوعِ خَوَاطِرِهَا رَسِيدِ
 یعنی هر دو دست آن تا بزانوسی آن رَسِيدِ بَاشَدُ بِاِتِّفَاقِ حَرَامِ خَوَاطِرِهَا
 وَاِنْجِنَاءِ مَرُومِ شَارِحِ مُسْلِمِ این چنین انْخَابَعِيدِ مَكْرُوهِ گفته مراد از آن نیز حَرَامِ
 ست چه اِطْلَاقِ مَكْرُوهِ بِحَرَامِ بَيْنِ الْعُلَمَاءِ شَائِعِ ست كَقَوْلِ الْقُدُّوسِ فِي
 مَخْطُوعِهِ وَمَنْ صَلَّى الظُّهُرَ فِي مَنْزِلِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبُكِّلَ صَلَاةُ الْإِمَامِ
 وَلَا عُدْرَةَ لَهُ كَرَاهَةُ ذَلِكَ آيِ حَرَامِ كَذَا أَذَكَرَ الشَّامِي فِي كِتَابِ الطَّهَارَةِ فِي مَطْلَبِ
 فِي تَعْرِيفِ الْمَكْرُوهِ وَقَالَ فِي تَوْزِيهِ الْأَبْصَارِ كُلُّ مَكْرُوهٍ حَرَامٌ مَحْدُودٌ
 أَنْتَهَى وَفِي الْمَبْسُوطِ أَنَّ أَبَا يُوسُفَ قَالَ لَا بِي حَيْفَةً إِذَا قُلْتُ فِي نَيْسَبِي
 أَكْرَهُهُ فَمَا رَأَيْتُكَ فِيهِ قَالَ التَّحْرِيمُ وَانْخَابَعِيدِ بِحَيْثُ كَرِهِي بِهَذَا طَرِيقِ
 مُتَخَلَفِ فِيهِ ست شَلْ انْخَابَعِيدِ قَرِيبِ قِيَامِ چه این هم بروایتی از امام عظیم و خَلْ
 رُكُوعِ ست كَمَا مَرَّ عَنْ شَرْحِ الشَّيْخِ إِسْمَاعِيلَ نَاقِلًا عَنِ الْمِحْطِ وَشَرْحُ فَتَاوَى
 الشَّيْخِ عَبْدِ الْمُنْعِمِ بْنِ الْمُفْتِي تَاجِ الدِّينِ هُ پس نظرًا باین روایت سلام

نخمیدگی سر هم نارد و اگر دید زیر که فرض کردیم که خمیدگی سر بواسطه وقوع
 اختلاف در رکوعیت آن کبیره نخواهد بود و مگر تا هم از صغیره کم نباشد و صغیره
 از تکرار کبیره میشود و کما قیل لا صغیره بَعْدَ الْإِصْرَ اِیرَ وَلَا کِبیره بَعْدَ
 الْاِسْتِغْفَارِ پس سلام باین بیت هم ممنوع گشت و اسلام لب البیاب
 آنکه انحراف راسته در جهت اول آنکه بعد رکوع که نصاب شرعی برای آن
 مقرر است برسد و این حرام است ثانی آنکه قریب بعد رکوع و بعد از قیام
 وقوع یابد و این مکروه تحریمی است ثالث آنکه عکس این صورت باشد
 یعنی بعد از رکوع و قریب بقیام و این جائز است مع اولویت ترک آن
 لیکن این هم وقتی است که مقرون بگفتن لفظ سلام هم بوده باشد و اگر این
 پسین نیست و فقط اکتفا برداشتن دست بر پیشانی است در این صورت هم ممنوع
 خواهد بود مثل صورت اول و ثانی لِتَرْکِهُ سُنَّةُ الْهُدٰی وَ کَفٰی بِتٰرِکِ
 سُنَّةِ الْهُدٰی وَ عِبْدًا مَّا وَرَدَ عَنْ سَیِّدِ الْوَرٰی مِنْ حُرْمَانِهِ عَنِ الشَّافِعِی
 یَوْمَ رَجَزَ اَحِیْتُ قَالَ مَنْ تَرَکَ سُنَّتِیْ لَمْ یَنْتِلْ شَفَاعَتِیْ اَعَاذَنَا اللهُ مِنْ
 ذٰلِکَ نَسَّالُ اللهُ تَعَالٰی اَنْ یُّوَفِّقَنَا لِاَحْیَاءِ سُنَّةِ رَسُوْلِهِ فِی الدُّنْیَا وَ اَمَّا تَنَا
 عَلَیْهِ وَ یَوْمَ نُرَقِّنَا شَفَاعَتَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ بِجَاهِ جَاهِهِ لَدَیْهِ اَمِیْنٌ
 پس سلم متبع سنن مادی الاظم را ساز و آراست که هنگام سلام بنصاب از
 انحراف آن مقدار که تعریف شرعی رکوع بوجه سن الوجوه بر آن صادق
 آید و مدخلتی در صحت نماز داشته باشد بزمانه خود واجب شناسد باقی ماند
 مختلف فیه اولی همینست که آن هم متروک باشد پس شرط احتیاط این است

کہ از فروتنی عند السلام کسر کسی و بر طرف باشد نه قلیل کند و نه کثیر بلکه سر
 ساز و رحم و الله تعالی بالصواب اعلم و علمه اکمل و انتم و سلام علی
 سید المرسلین و الحمد لله رب العالمین فائدہ کہ فی استحباب السلام
 علی اهل بیتہ قال الله ذو العزّة الجلیلة و الجلالة القیّمة فاذا دخلتم
 بیوتکم فسلموا علی انفسکم من عند الله مبارکة طیبة و التّوین
 فی بیوتنا عوض عن مضاف الیه آئی بیوتکم و معنی انفسکم عیالکم
 یعنی اذا دخلتم بیوتکم فسلموا علی عیالکم و تکرر علیکم بركة طيبة
 آئی طاهرة عن عیب النقصان لان السلام تحية من عند الله و الذی
 یكون من عند الله لا بد له من البرکة الموصوفة بالبریة عن عیب
 النقص و ذنوب الزوال عن آئی مالک الاشعری رضی الله عنه قال
 قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا وجه الرجل بیته فلیقل
 اللهم انی اسألك خیر الموعود و خیر المخرج یسیر الله و یجئنا و علی الله
 ربنا توکلنا ثم یسلم علی اهلہ رواه ابو داود و عن انس رضی الله
 عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم یا بنی اذا دخلت علی
 اهلك فسلم تكن بركة علیک و علی اهل بیتک رواه الترمذی
 و قال حدیث حسن صحیح و ان دخل فی بیته و لم یکن فیہ أحد
 یسلم علی نفسه یا یقول السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
 فان ایلة یرد و ن علیه السلام فائدہ فی جواز السلام
 علی المرأة الأجنبية بشرط ان لا یكون موجبا للفتنة عن اسماء

ابْنُ يَزِيدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ مَرَّ عَلَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 فِي يَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ
 هَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ وَلَفْظُ التِّرْمِذِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 مَرَّ فِي الْمَجْدِيِّ مَاءٍ عَصْبَةٍ مِنَ النِّسَاءِ فَعُودٌ قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَلَيْسَ
 أَشَارَ وَأَوْ عَلَى قُلْتُ هَذَا فَنَحْمِلُ عَلَى أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَمَعَ بَيْنَ الْفِظْ
 وَالْمَشَارَةِ فَأَمَّا تَفَعُّلُ الْإِخْلَافِ بَيْنَ الْحَدِيثَيْنِ فَأَيْدٍ لَا فِي تَحْرِيمِ بَيْتِ دَاءٍ
 لِسَلَامٍ عَلَى الْكَافِرِ وَكَيْفِيَّةِ الرَّدِّ عَلَيْهِ وَاسْتِحْبَابِ السَّلَامِ عَلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ
 فِيهِمُ الْمُسْلِمُونَ وَالْكَافِرُونَ مُخْتَلِفِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا تَبْدُؤُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَةَ بِالسَّلَامِ
 فَإِذَا قِيَسُوا أَحَدُهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاصْطَرُّوهُ إِلَى أَصِيقِهِ رَوَاهُ الْأُسَيْمِيُّ وَعَنْ
 نَسْرِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ
 أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا زَعَمْتُمْ مَتَّقُوا عَلَيْهِ لَكِنْ فِي الشَّرْعَةِ إِذَا سَلَّمَ عَلَى أَهْلِ
 الدِّمَةِ أَوْ عَلَى أَهْلِ الْكِتَابِ فَلْيَقُلْ السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَتْبَعَ الْهُدَى وَكَذَلِكَ يَكْتُبُ
 فِي الْكِتَابِ بِإِتِمَامٍ فِي الْهِنْدِيَّةِ قَالَ فَجَاهِدُوا إِذَا كُتِبَ إِلَى الْيَهُودِيِّ أَوِ النَّصَارِيِّ
 فِي الْحَاجَةِ يَكْتُبُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ أَتْبَعَ الْهُدَى لَمْ يَنْتَهَى وَعَنْ أُسَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ
 عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى مَجْلِسٍ فِيهِ إِخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ
 الْمَشْرِكِينَ سَبَدَةً لَأَوَّثَانٍ وَبِئْسَ مَا عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 مَتَّقُوا عَلَيْهِ أَقْوَالُ غَلَبَ مُسْلِمِينَ عَلَى غَيْرِهِمْ مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا أَقَلِّينَ لَئِنْ
 الْإِسْلَامَ مَرَّ يَوْمًا وَلَا يَكُنْ وَأَيْدٍ لَا فِي سِتْحَابِ السَّلَامِ إِذَا قَامَ مِنَ الْمَجْلِسِ

وَفَارَقَ جُلَسَاءَهُ أَوْ جَلِيسَتَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى تَجْلِيسٍ فَلْيُسَلِّمْ فَإِنْ بَدَأَ
لَهُ أَنْ يَتَجَلَّسَ فَلْيَجْلِسْ. ثُمَّ إِذَا قَامَ فَلْيُسَلِّمْ فَلَيْسَتْ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ
الْآخِرَةِ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ وَفِي حَاشِيَةِ
الدُّرِّ الْمَعْرُوفَةِ بِالشَّامِيِّ وَيُسَلِّمُ عَلَى الْقَوْمِ حِينَ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ وَحِينَ
يُفَارِقُهُمْ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ شَارِكُهُمْ فِي كُلِّ خَيْرٍ عَمِلُوهُ بَعْدَهُ إِنَّتَهُ
مَسْئَلُهُ قَالَ فِي طَيْبِ الْكَلَامِ فِي قَوَائِدِ السَّلَامَةِ مِائِدَةُ الْمُكَاتِبَةِ
كَاتِبَةُ الْمُخَاطَبَةِ عِنْدَ الْإِقَاءِ وَانْتِهَاءُهَا كَانَتْهَا الْمُخَاطَبَةُ عِنْدَ الْإِنْصِرَافِ فَالسَّلَامُ
فِي أَوَائِلِ الرِّسَائِلِ كَالسَّلَامِ عِنْدَ أَوَّلِ الْمَلَقَاتِ وَفِي آخِرِهَا كَالسَّلَامِ عِنْدَ
انْتِهَاءِ الْمَجْلِيسِ وَامْرَادُ الْمَفَارِقَةِ فَالْوَجِبُ فِي آدَائِهِمَا الْكِتَابَةُ فِي الْجَوَابِ
وَلَا يَكْفِي الْقَوْلُ بِاللِّسَانِ انْتَهَى وَمِثْلُ هَذَا ذَكَرَ فِي رَدِّ الْمُخْتَارِ حَاشِيَةِ
الدُّرِّ الْمُخْتَارِ تَحْتَ قَوْلِهِ وَيَجِبُ رَدُّ جَوَابِ كِتَابِ التَّحِيَّةِ كَرَدِّ السَّلَامِ
مَا نَصَّهُ الْمُتَبَادِرُ مِنْ هَذَا أَنَّ الْمُرَادَ رَدُّ سَلَامِ الْكِتَابِ لَا رَدُّ الْكِتَابِ
لَكِنْ فِي الْجَامِعِ الْقَصِيرِ لِلشَّيْخِ طَيِّ رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ حَقٌّ كَرَدِّ السَّلَامِ قَالَ
شَارِحُهُ الْمُنَاوِي أَيُّ إِذَا كَتَبَ لَكَ رَجُلٌ السَّلَامَ فِي كِتَابٍ وَوَصَلَ إِلَيْكَ
وَجَبَّ عَلَيْكَ الرَّدُّ بِاللَّفْظِ أَوْ بِالْمُرَاسَلَةِ انْتَهَى **أَقُولُ** هَذَا الْحَدِيثُ
أَخْرَجَهُ الدَّيْلَمِيُّ فِي مُسْنَدِ الْفَرْدِ وَبِهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا
مَسْئَلُهُ فِي التَّوَضُّعِ شَرْحُ مُقَدِّمَةِ الصَّلَاةِ إِذَا قَالَ الْمُسَلِّمُ وَالسَّلَامُ
عَلَيْكُمْ يَا فُلَانُ يَعْنِي يُنَادِي بِهِ بِهَذَا اللَّفْظِ وَلَمْ يَأْخُذْ اسْمَهُ فَرَدَّ عَلَيْهِ بَعْضُ

القوم يسقط عنه لأن قصده التسليم على الكل ويحيى برأى أن يشار إليهم
 بخطاب الواحد بخلاف ما إذا سلم على جماعة وردد غيرهم لم يسقط
 الرد عنهم وفي الخطأ وي أيضاً ذكره هكذا من غير فرق وفي الخلاصة
 رجل جالس مع القوم وسلم عليه رجل فردّه بعض القوم من يئوب
 عن الذي سلم عليه وسقط عنه الجواب لأن قصده التسليم على
 الكل هذا إذا لم يسر أحداً وأما إذا سعى فقال السلام عليك يا عمر
 لا يسقط عنه بخلاف الإشارة انتهى يعني إن لم يسر أحداً وقال السلام
 عليك وأشار إلى رجل معين فردّه غيراً سقط السلام عن مشار إليه
 تنبيه في الدائر المختار شرط في الرد وجواب الخطأ في إسماعله
 فلو أصم يريه تحريك شفتيه وقال الشامي في حاشيته في هذا
 المقام نأقلاً عن شرح الشريعة ولا علم أنهم قالوا إن السلام منه
 وإسماعله مستحب وجوابه أي ردّه فرض كفاية وإسماعله ردّه
 واجب بحيث لو لم يسمع له لا يسقط هذا الفرق عن السامع حتى
 قيل لو كان أصم يجب على الراي أن يحرك شفتيه ويريه
 بحيث لو لم يكن أصم لسمعته انتهى فائدة مهمة في بيان من
 نكره عليه السلام ما علم أنه يكره السلام ما أي تحريماً على المصلي
 وقاربه والخطيب أقول يعم جميع الخطب كذا في الطحاوي
 والذاكري والاعظم وسامعهما والباحث في الفقهاء الحديث
 والموذنين والمقيمين والمدارس يعلو مالد ينيته والمشغول بالجماعة

وَدَوَّاعِيهَا وَمَكْشُوفِ الْعَوْرَةِ وَأَكْلِ الطَّامِظِ ظَاهِرُهُ أَنَّ ذَلِكَ مُخْتَصُّصٌ
بِحَالٍ وَضِعَ اللَّقْمَةُ فِي الْفَمِ وَالْمُضْغُ أَمَّا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ فَلَا يَكْرَهُ لِعَدَمِ
الْمَجْزُودِ بِهِ صَرَحَ الشَّافِعِيَّةُ وَقِيلَ إِنَّهُ عَلَى الْإِطْلَاقِ فِي وَجْهِ الْكُرْدِيِّ
مَرَّةً عَلَى قَوْمٍ يَأْكُلُونَ إِنْ كَانَ جَائِعًا وَعَرَفَتْ أَنَّهُمْ يَدْعُونَهُ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ
وَلَا فَلَا أَنْتَهَى وَعَلَى الشَّيْخِ الْقَائِمِ وَالْكَذَّابِ وَاللَّادِيْعِي وَمَنْ يَسِبُّ النَّاسَ
أَوْ يَتَّبِعُهُمْ مَنْ يَنْظُرُ وَجُوهَ الْأَجَنِّيَّاتِ بِنَظَرِ الشَّهْوَةِ وَالْمَعْنَى وَمُطِيطِ
الْحَمَامِ مَا لَمْ يَعْرِفْ تَوَكُّفُهُمْ وَلَقَابِ الْقَمَائِرِ وَالشُّطْرِ نَجْمٍ وَنَحْوِهَا وَالْفَائِقِ
الْمُعْلَنِ وَالزَّيْدِيِّ وَالشَّابَّةِ الْأَجَنِّيَّةِ وَقَاضِي أَحَدِي الْحَاجَتَيْنِ وَ
قَاضِي فَضْلِ الْخُصُومِ تَسْلِيَةً قَاسٍ بَعْضُ مَشَائِخِنَا الْوَلَاةَ وَالْأَمْرَاءَ
عَلَى الْقَاضِي وَقَالَ شَمْسُ الْأَيْمَةِ الشَّرْحِيُّ هَذَا الْقِيَاسُ لَيْسَ بِصَحِيحٍ
لِأَنَّ السَّلَامَ رَحِيَّةُ الزَّائِرِينَ وَالْخُصُومَ لَا تُقَدِّمُوا إِلَى الْقَاضِي زَائِرِينَ
بِخِلَافِ الرَّحِيَّةِ فَإِنَّهُمْ تُقَدِّمُوا إِلَى الْأَمْرَاءِ وَالْوَلَاةِ زَائِرِينَ فَيَنْتَبِغِي
لَهُمْ أَنْ يَسْلَمُوا عَلَيْهِمْ فَقَالُوا هَذَا الْوَجْهُ الْقَاضِي أَنْ يُزَارَ لَهُ الْخُصُومُ أَنْ
يَسْلَمُونَ عَلَيْهِ وَلَوْ جَلَسَ الْأَمِيرُ لِفَضْلِ الْخُصُومِ لَا يَسْلَمُونَ عَلَيْهِ كَذَا
فِي الثَّامِنِ مِنْ كَرَاهَةِ الشَّتَائِرِ خَائِنَةٍ وَفِي الْبَحْرِ عَنِ الزَّيْلَعِيِّ تَكْرَهُ السَّلَامَ
عَلَى الْمُصَلِّيِّ وَالْقَائِمِ وَالْجَالِسِ لِلْقَضَاءِ أَوِ الْبَحْثِ فِي الْفِقْهِ أَوِ التَّحْقِيقِ
وَلَوْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ لَا يَجِبُ عَلَيْهِمُ الرَّدُّ لِأَنَّهُ فِي غَيْرِ حِلٍّ أَنْتَهَى مَقَادُهُ
إِنْ كَلَّمَ لَا يَشْرَعُ فِيهِ السَّلَامُ لَا يَجِبُ فِيهِ الرَّدُّ وَفِي شَرْحِ الشَّرْعَةِ
صَرَحَ الْفُقَهَاءُ بِعَدَمِ وَجُوبِ الرَّدِّ فِي بَعْضِ الْمَوَاضِعِ الْقَاضِي إِذَا

سَلَّمَ عَلَيْهِ الْمُخَصَّانَ وَالْأُسْتَاذَ الْفَقِيهَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْهِ تَلْمِيزُهُ أَوْ غَيْرُهُ
فِي أَوَانِ الدَّرْسِ وَأَمَّا فِي غَيْرِ أَوَانِ الدَّرْسِ فَلَا يَكْرَهُهُ وَسَلَامُ السَّائِلِ
إِذَا آتَى بَابَ دَارِهِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ لَا يَجِبُ رَدُّ سَلَامِهِ لِأَنَّ سَلَامَهُ
لَيْسَ لِلنَّصِيحَةِ كَذًا فِي الدُّرِّ الْمُخْتَارِ وَالْمُسْتَعِيلِ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَالِدُعَاءِ
حَالِ شُغْلِهِ وَأَجَالِيسِ فِي الْمَسْجِدِ لَا يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ أَوِ الشَّيْءَ أَوْ قِرَاءَةَ
أَوْ ذِكْرَ حَالِ التَّذَكُّرِ أَنْتَهَى وَالْفَاسِقُ إِنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ يَجِبُ عَلَيْهِ الرَّدُّ
لِأَنَّ كَرَاهَةَ السَّلَامِ عَلَيْهِ لِيُزَجَّرَ فَلَا تَنَافِي أَلَوْ جُوبَتْ عَلَيْهِ تَأْمُلُ تَنْبِيهِهُ
لَا يَجِبُ الرَّدُّ عَلَى مَنْ يُسَلِّمُ بِكُلِّ مِيزَانٍ سَلَامًا بَلَّغَ أَنْ يَقُولَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
أَوْ سَلَامًا عَلَيْكُمْ أَوْ رَفَعَهُ بِالتَّنْوِينِ وَلَا تَعْرِيفٍ بِأَنْ يَقُولَ سَلَامًا عَلَيْكُمْ
أَوْ يَجْمَعُ بَيْنَ أَلٍ وَالتَّنْوِينِ وَيَقُولَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَوْ يُسَلِّمُ بِالْإِفْرَادِ وَ
يَقُولَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَوْ سَلَامًا عَلَيْكَ أَوْ اقْتَصَرَ عَلَى لَفْظِ السَّلَامِ فَقَطْ
وَلَا يَذْكُرُ لَفْظَ عَلَيْكُمْ بِأَنْ يَقُولَ سَلَامًا لِحَافَةِ السُّنَّةِ الَّتِي جَاءَتْ
بِالْتَّكْوِينِ تُعَرِّبُنِي فِي جَمِيعِ هَذِهِ الصُّوَرِ كَذًا فِي الطُّحْطَاوِيِّ وَأَيْضًا
لَا يَجِبُ الرَّدُّ عَلَى مَنْ سَلَّمَ بِقَوْلِهِ عَلَيْكَ السَّلَامُ أَوْ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ بِتَقْدِيمِ
عَلَيْكَ أَوْ عَلَيْكُمْ فِي سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ وَابْنِ مَذْيَنٍ وَغَيْرِهِمَا بِالْأَسَانِيدِ
الصَّحِيحَةِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَلِيمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَا تَقُلْ عَلَيْكَ
السَّلَامُ مَرَّةً وَفِيكَ عَلَيْكَ السَّلَامُ مَرَّةً ثَانِيَةً أَمْوَنُ أَقُولُ الْمُرَادُ مِنَ الْمَوْنِ
مَوْنِي لِقُلُوبِ وَالْجَهْلَاءِ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ الْفَرْقَ بَيْنَ الْإِبْتِدَاءِ وَ

الْإِنْتِهَاءَ حَيْثُ اسْتَعْمَلُوا الصَّيْغَةَ الْمَوْضُوعَةَ لِلْإِنْتِهَاءِ فِي الْإِبْتِدَاءِ وَ
 إِلَّا قَدْ صَحَّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ فِي تَحِيَّةِ الْمَوْتَى
 السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ذَا سَرَقُومٍ مُؤْمِنِينَ قَالَ الْإِمْرَئِيُّ يُوْخَذُ مِنْهُ
 أَيُّ مَنْ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ لِأَنَّهُ لَا يَحِبُّ الرَّادَّ عَلَى
 الْمُبْتَدِي بِهَذِهِ الصَّيْغَةِ لِأَنَّهُ مَا ذَكَرَ فِيهِ إِنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 رَدٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلْ نَهَاهُ فَعَلِمَ مِنْهُ أَيُّ مَنْ عَدِمَ رَدُّهُ السَّلَامَ عَلَيْهِ
 أَنَّهُ لَيْسَ بِسَلَامٍ وَلَا لَرَدِّ عَلَيْهِ أَوْ لَا تَعْلَمُهُ كَمَا رَدَّ عَلَى الْمُسَيِّعِ صَلَوَاتُهُ
 ثُمَّ عَلِمَهُ وَافِيًا صَيْغَةً عَلَيْكُمْ السَّلَامُ مَرَّتَيْنِ عَلَيْكُمْ لَيْسَتْ
 بِمَوْضُوعَةٍ لِلْإِبْتِدَاءِ بَلْ هِيَ لِلْجَوَابِ إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يُبْدَأْ بِالْوَاوِ
 فَالَّتِي هِيَ مَوْضُوعَةٌ لِلْجَوَابِ كَيْفَ تُصَلِّمُ لِلْإِبْتِدَاءِ وَاللَّهُ الْهَادِي
 إِلَى الصِّرَاطِ فَأَيْدَهُ نَفْسُهُ إِنَّ مِنَ الْمُجَرَّبِ لَصَيَانَةً أَذِيَّةً
 الْمَيَّاهُ فِي السَّفَرِ أَنْ يُبْلَغَهَا السَّلَامُ مِنْ قَبْلِ مَاءٍ مَرَّ قَبْلَ الشَّرْبِ
 لَا يَضُرُّهُ بِإِذْنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَتَرْكِيْبُهُ أَنْ يَقُولَ عِنْدَ
 إِرَادَةِ الشَّرْبِ يَا مَاءُ مَاءُ مَرَّ مَرَّ يَفْعَلُكَ السَّلَامُ ثُمَّ يَشْرِبُ
 يَفْعَلُ هَكَذَا عِنْدَ شَرْبِ كُلِّ مَاءٍ جَدِيْدٍ فِي كُلِّ مَزِلٍ لَا يَتَأَثَّرُ
 مِنْهُ هَكَذَا اسْتَفَدْتُ مِنْ بَعْضِ أَجَلِ عُلَمَاءِ الْحَرَمِ الْمَكِّيِّ دَامَ
 فِيضُهُ وَإِنِّي قَدْ جَرَّبْتُهُ فَوَجَدْتُ صَحِيحًا بِدَانِكُمْ جُونِ ابْنِ رَسَالَةٍ
 بِهِ تَكْفُلُهُ فُضَائِلُ تَحِيَّةٍ هِيَ لَازِمٌ أَمْرُهُ دَرِينِ لَحْتِي كَلَامٍ وَنُضِيلَتْ تَحِيَّةُ
 الْمَسْجِدِ وَتَحِيَّةُ الْوُضُوءِ وَتَحِيَّةُ الْغُسْلِ وَتَحِيَّةُ الْمَوْتِ هُمْ نَقَشَ ارْتِسَامُ بِزِيرٍ

اما تحية المسجد ليس برأى ان على اصح الاقوال سنت ست استسقاء
 العلامة الشامي في حاشيته تحت قول الشارع وليس تحية من كتب
 الشارع في امش الخزان ان هذا مراد على صاحب الخلقة
 حيث ذكر انها مستحبة ثم قال وقد حكي الاجماع على استسقاء
 غير ان اصحابنا يكرهونها في الاوقات المكرة وهذه تعدلها
 انما يظهر على عموم المبيحة انتهى ونير بايد دانست كه لفظ تحية المسجد
 در تركيب نحوي بر تقدير حذف مضاف ست امي تحية رب المسجد قال
 مولانا الشامي تحت قول الدر و ليس تحية رب المسجد الخ افاده انه على
 حذف المضاف لان المقصود منها الشكر رب الى الله تعالى لا الى المسجد
 لان الانسان اذا دخل بيت الملك يحثي الملك لا بيته بحر عن
 الجلبة انتهى بالجمله بايد دانست كه اين تحية المسجد از اجل سنن سلام
 است همچون تحية سلامه كه ادا مي آن جالبه النوارست و جالبه اطلاق
 و اين دو ركعت است لهما روى الشيخان عن كعب بن مالك رضي
 الله عنه انه قال كان النبي صلى الله عليه وسلم لا يقدم من سفر
 الا نهارا في الضحى فاذا قدم بدء بالمسجد فصلى فيه ركعتين ثم جلس
 فيه وايقظا روى ابن قنادة رضي الله عنه انه قال قال رسول
 الله صلى الله عليه وسلم اذا دخل احدكم المسجد فليركع ركعتين
 قبل ان يجلس اين معلوم شد كه حق تحية المسجد هيمن است كه بجز دو ركعت
 و مسجد قبل از نشستن در آن ادا نمائيد ليكن بايد دانست كه اين نزد علماء

خفیه محمول بر اولویت است یعنی اولی همینست که بجز و داخل شدن
 در سجده بالفور بگزارد و اگر بعد شستن تمهل بگزارد و هم او خواهد شد
 یَحْدِثُ ابْنُ جَبَانَ فِي صَيِّحَةٍ بِأَبَا ذَرٍّ أَنَّ لِلْمَسْجِدِ تَحِيَّةً وَإِنَّ
 تَحِيَّتَهُ رَكْعَتَانِ فَقُمْنَا فَارْكَعْهُمَا وَذُكِّرَ فِي الدُّرِّ وَلَا تَسْقُطُ بِالْجُلُوسِ
 عِنْدَنَا وَغَلَّ الْمُحَنِّي بَعْدَ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ فَإِنَّهُمْ قَالُوا فِي الْحَاكِمِ إِذَا دَخَلَ
 الْمَسْجِدَ لِلتَّكْوِينِ إِنْ تَنَاءَ صَلَّى التَّحِيَّةَ عِنْدَ دُخُولِهِ أَوْ عِنْدَ خُرُوجِهِ
 يَحْصُولُ الْمَقْصُودُ كَمَا فِي الْعِنَايَةِ إِنَّتَهَى مُسَلِّمَةً بَعْضُ بَعْدَ دُخُولِ
 سَجْدَةِ آخِرِ نَازِئِينَ بِهَرِ نَازِكَةٍ بِأَشَدِّ خَوَاهِ فَرَضِيهِ بِاسْتِنِ بِأَنُوفِ ائِ
 قَامُ مَقَامُ تَحِيَّةِ الْمَسْجِدِ خَوَاهِشُ أَوْ كَيْفَ نِيَّتِ أَنْ نَكْرُوهُ بِأَشَدِّ وَكَرَّ
 كَارِي دُخُولِ مَشْهُودِ چُونِ فَصِيلِ حُكُومَاتِ بِأَدْرِسِ بِأَذْكَرِ تَحِيَّةِ الْمَسْجِدِ
 أَوْ رَاخُوَانْدَنِ اَزْ ضَرْوَرِيَّاتِ سَتِ تَا اَدَامِي حَقِّ مَسْجِدِ كَرُوهُ بِأَشَدِّ قَالَ
 فِي الدُّرِّ وَآدَاءُ الْفَرَضِ أَوْ غَيْرِهِ وَكَذَا دُخُولُهُ بِنِيَّةِ فَرَضٍ أَوْ
 اقْتِدَاءِ نَبِيِّ عَنْهَا بِأَلَانِيَّةٍ أَقُولُ مُعْنَى آدَائِهَا بِأَلَانِيَّةٍ هُوَ أَنَّهَا
 سَقَطَتْ عَنْ ذِمَّتِهِ فَلَا يُطَالَبُ بِآدَائِهَا وَأَمَّا الثَّوَابُ فَلَا يَحْصُلُ لَهُ إِلَّا
 بِنِيَّتِهَا مَعَ تِلْكَ الصَّلَاةِ لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ
 وَفِي النَّهْرِ يُنَوَّبُ عَنْهَا كُلُّ صَلَاةٍ عِنْدَ الدُّخُولِ فَرَضًا كَانَتْ أَوْ
 سُنَّةً وَفِي مُخْتَصَرِ الْمُحِيطِ إِنْ دَخَلَ لَهُ بِنِيَّةِ الْفَرَضِ أَوْ لَا فَيَدْأِي نَبِيَّ
 عَنْهَا وَلَا تَمَاقُ بِمَا إِذَا دَخَلَ لِعَظِيمِ الصَّلَاةِ أَقُولُ مُعْنَى الْبَيَّانَةِ
 هُوَ السَّقُوطُ عَنْ ذِمَّتِهِ كَمَا مَرَّ فَلَا يَأْتِي لِعَدَمِ آدَائِهَا وَأَمَّا الثَّوَابُ

فَلَا يَحْصِلُ إِلَّا بِأَدَاءِهَا مُسْتَقِلَّةً وَمِثَالُ غَيْرِ الصَّلَاةِ كَقَضَائِ الْمَضْرُوبَاتِ
 وَالَّذِي نَسِيَ أَوْ ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى وَالْحَاصِلُ أَنَّ الْمُطْلُوبَ مِنْ مَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ
 أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ لِيَكُونَ ذَلِكَ تَحِيَّةً لِرَبِّهِ تَعَالَى وَالظَّاهِرُ أَنَّ دُخُولَهُ
 بِنِيَّةِ صَلَاةِ الْفَرَضِ أَوْ الْإِقْدَاءِ يَنْتَوِبُ عَنْهَا لِأَنَّ إِيقَاعَ ذَلِكَ الْفَرَضِ
 فِي الْمَسْجِدِ تَحِيَّةُ اللَّهِ تَعَالَى وَتَعْظِيمُ بَيْتِهِ فَإِنَّهُ لَمْ يَنْتَهِكْ حُرْمَةَ
 الْمَسْجِدِ الْمُقْصُودَةَ إِذَا الْمَقْصُودُ مِنَ التَّحِيَّةِ تَعْظِيمُهَا بِأَيِّ صَلَاةٍ
 كَانَتْ وَلَا يُؤْمَرُ بِتَحِيَّةٍ مُسْتَقِلَّةٍ إِلَّا إِذَا دَخَلَ لِغَيْرِ الصَّلَاةِ كَالدَّرَسِ
 وَغَيْرِهِ هَذَا إِذَا صَلَّى عَقَبَ دُخُولِهِ مِنْ غَيْرِ تَهْلِيلٍ وَإِنْ تَهْلِيلَ لَزِمَ آدَاءُهَا
 بَعْدَ الْجُلُوسِ أَيْضًا وَإِنْ كَانَ ذَلِكَ خِلَافَ الْأَوَّلَى كَمَا مَرَّ مُسَلِّمًا أَوْ سَجْدًا
 وَرَبَّنِي فَمَنْ آيِدَكَ خَوَانِدَن نَازِدَرَانِ آوَانِ رَوَانِيسْتِ چنانچه در اوقات
 ثلاثه پس باید که تسبیح و تهلیل و خواندن درود و شریفی شتغال و رزوک
 این و ثواب قائم مقام دو گانه تحیه المسبح خواهد گردید قال العلامة الشامي
 تحت قول الشارح وَهِيَ رَكْعَتَانِ الْخَبَرُ إِذَا دَخَلَ فِيهِ بَعْدَ الْفَجْرِ أَوْ
 الْعَصْرِ أَوْ قَبْلَ الزَّوَالِ فَإِنَّهُ يُسَبِّحُ وَيُتَهَلَّلُ وَيُصَلِّيُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّهُ جُنْدِي يَكُونُ مُؤَدِّيًا لِحَقِّ الْمَسْجِدِ كَمَا إِذَا
 دَخَلَ لِلْمَكْتُوبَةِ أَيْ فِي الْأَزْمَانِ الْمَكْرُوهَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَأْمُورٍ بِهَا
 أَيْ بِأَدَاءِهَا فِي تِلْكَ الْأَوْقَاتِ كَمَا فِي التَّمَرَاتِ وَ قَالَ أَبُو طَالِبٍ
 أُنْكِرْتُ فِي قُوَّةِ نُفُوسٍ نَهَانَهُ أَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَلَمْ يَتَحَنَّ مِنْ تَحِيَّةِ
 الْمَسْجِدِ مَا يَحْدِثُ أَوْ شَغْلٍ أَوْ نَحْوٍ لَا يَسْتَحِبُّ لَهُ أَنْ يَقُولَ سُبْحَانَ

اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ آمَنَ بَعَثَ مَرَاتِ انْتَهَى مُسَلِّمٌ
 شخصی که اورا آمدن در مسجد در یک روز چند بار حاجت می افند تحیة المسجد
 بران در یک روز یکبار لازم است خواه در اول بار گزار و خواه در آخر قال
 فِي الدَّرَجَةِ وَتَكْفِيهِ لِكُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً وَقَالَ الْمُحَشِّي بَعْدَ ذَلِكَ أَيَّ إِذَا
 تَكَرَّرَ دُخُولُهُ لِعُدَّتْ مَرَّةً وَظَاهِرُ أَطْلَاقِهِ أَنَّهُ مُخَيَّرٌ بَيْنَ أَنْ يُؤَدِّيَهَا
 فِي أَوَّلِ الْمَرَاتِ أَوْ آخِرِهَا انْتَهَى مُسَلِّمٌ بِرِهْسا گان مسجد تحیة المسجد
 لازم نیست زیرا که حکم آن حکم طواف القدوم است چنانچه سینه طواف القدوم
 برای آفاقیان است و از ابل که که همسا گان کعبه مخطئه اند ساقط است
 همچنین تحیة المسجد از همسا گان مسجد ساقط است مسله مسجد حرام در ادای
 دو گانه تحیة المسجد از جمله مساجد مستثنی است چه تحیة آن طواف است که از
 طواف القدوم نامند پس آفاقی چون در مسجد حرام در آید دو گانه تحیة المسجد
 نگزارد بلکه بطواف اشتغال ورزد که تحیة آن همون است قال الشَّافِعِيُّ
 يُسْتَثْنَى مِنَ الْمَسَاجِدِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى أَوَّلِ دُخُولِ الْآفَاقِ
 الْحَرَامِ فَإِنَّ تَحِيَّتَهُ الصَّوْفُ وَفِي لُبَابِ الْمَنَاسِكِ وَشَرْحِهِ لِلَّهِ
 عَلَى الْقَائِمِ وَلَا يَسْتَعْلَى بِتَحِيَّةِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ لِأَنَّ تَحِيَّتَهُ هِيَ الطَّوْفُ
 إِنْ لَمْ يَرَأَ أَنَّهُ يَخْلَافُ مَنْ لَوْ يَرُدُّهُ وَآرَادَ أَنْ يَجْلِسَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى
 يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ تَحِيَّةَ الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْوَقْتُ مَكْرُوهًا انْتَهَى
 وَظَاهِرُهُ أَنَّهُ لَا يُصَلِّيُ مُرِيدُ الطَّوْفِ لِلتَّحِيَّةِ أَصْلًا لَا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ
 لَعَلَّ وَجْهَهُ أَنْدَرَّاجُهَا فِي رَكْعَتَيْهِ إِلَى هُما تَعْبَارَةُ الشَّافِعِيِّ فَانْهَمَ

أَمَّا نَحْنُ الْوُضُوءُ بدانکه این اگر سند و بات است و کفر نیست
 بحديث البخاری عن عثمان بن عفان رضي الله عنهما قال رايت
 النبي صلى الله عليه وسلم تَوَضَّاءَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ
 تَوَضَّاءَ مِثْلَ هَذَا الْوُضُوءِ ثُمَّ آتَى الْمَسْجِدَ فَرَكَرَ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ
 غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَفِي مُسْلِمٍ الْأُخَيْرَةُ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الصَّلَاةِ
 الَّتِي تَلِيهَا قَالَ عُثْمَانُ إِنَّ الْمَكْفِرَ بِالصَّلَاةِ الصَّغَائِرِ لَإِنْ تَكْفُرَ
 الَّذِي نَوَى بِالصَّلَاةِ لَعَنَهُ اللَّهُ فَخُتَّصَ بِالصَّغَائِرِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ
 الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ الشَّيْئَاتِ وَرَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ
 يَقُولُ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدَ عَابِلًا لَأَفَقَالَ
 بِمَا سَبَقْتَنِي إِلَى الْجَنَّةِ مَا دَخَلْتُ الْجَنَّةَ قَطُّ إِلَّا سَمِعْتُ خَشْفَتَكَ
 أَمَامِي قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَذْنُكَ قَطُّ إِلَّا صَلَّيْتُ رُكْعَتَيْنِ وَمَا
 أَصَابَنِي حَدَثٌ إِلَّا تَوَضَّأْتُ عَنْهُ وَرَأَيْتُ أَنَّ لِلَّهِ عَلَى رُكْعَتَيْنِ فَقَالَ
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِهِمَا أَيُّ نِلْتِ بِتِلْكَ الدَّرَجَةِ
 الْعَالِيَةِ بِسَبْيِهِمَا وَفِي الدُّرِّ وَنَدَبَ رُكْعَتَانِ بَعْدَ الْوُضُوءِ يَعْنِي
 قَبْلَ الْجَفَافِ كَمَا فِي الشَّرِّ بِنَاءً لِلَّهِ عَنِ الْمُوَاهِبِ قَالَ الْمُحَشِّي يَقْرَأُ فِيهِمَا
 الْكَافِرُونَ وَالْأَخْلَاصُ كَمَا فِي الضَّيَاءِ مُسَلِّمَةً شَخْصِي وَضُكْرُوه دَرِ مَسْجِدِ
 مِ آيَةِ وَبِى اِدَامِ تَحِيَّةِ الْوُضُوءِ شَتَّالِ بِدِگَرِ نَازِ چُونِ فَرِضِيهِ يَاسَنَنِ وَ
 نَوَافِلِ نِى وَرَزْدِ آيَا اَيْنِ نَازِ قَائِمِ مَقَامِ اَنْ سِگَرِ وَچُونِ تَحِيَّةِ الْمَسْجِدِ
 يَافِى جَوَابِ آرى سِگَرِ وَ قَالَ مُلَا عَلِى الْقَافِرِى فِى شَرْحِ كِتَابِ الْمُنَاسِكَ

مَا نَصَبُهُ إِنْ صَلَاةَ رَكَعَتَيِ الْآخِرَتَيْنِ مُسْتَقِيلَةً كَصَلَاةِ الْإِسْتِخَارَةِ
 وَغَيْرِهَا مِمَّا لَا يَتَوَجَّبُ الْغَرَضُ مِنْهَا بِهَا بِخِلَافِ تَحِيَّةِ الْمَسْجِدِ وَشُكْرِ
 الْوُضُوءِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهُ تَأْهِلٌ عَلَيْهِ كَمَا حَقَّقَهُ فِي الْحَقِيقَةِ إِنْ شَاءَ
أَمَّا تَحِيَّةُ الْغُسْلِ پس بدانکه حکم این بعینه حکم تحیه الوضوء است
 عَلَى مَا نَقَلَهُ الطَّحَاوِيُّ عَنِ الشَّرُّبُكَلَاءِيِّ كَذَا فِي الشَّامِيِّ تَكْمِيلَهُ وَرَأَيْنَا
 بَابِ دَوْنِ أَنْتَ كَمَا أُولَوِيَتْ وَافْضَلَتْ دَرْتَحِيَّةُ الْوُضُوءِ أَنْتَ كَمَا بَعْدَ الْفَرَاغِ
 قَبْلَ الْبَحْغَافِ مَوْدِيَّ كَرَدُوْ دَرْتَحِيَّةِ الْمَسْجِدِ بِمَجْرَدِ دَرآمدن در آن قبل از نشستن
 ادا شود اگر چه نفس ادا بعد از آن بعد المکث هم شدن میتواند این نزد
 حقیقه است و نزد شافعی بعد المکث نفس ادا هم نیست چه جای اولویت
 للحديث المذكور الذي روى عن قتادة رضى الله عنه ليس نزدشان
 بالفور ادا باید کرد برین تقدیر نسبت فیما بینها عموم و خصوص من وجه تحقق
 خواهد شد یعنی محتمل یک ماده اجتماعی و دو ماده افتراقی تواند گردید مثلاً
 شخصی است که در مسجد آمده قبل القعود از حوض یا سقاییه یا غیر آن با سبغ
 وضو پرداخته دو رکعت نماز در مسجد بگیرد و هم تحیه المسجد ادا میشود و هم
 تحیه الوضوء و اگر از خانه خود وضو کرده آمده است یا از پیشتر با وضو است
 و در مسجد در آمده بالفور با دای دو گانه می پردازد و تحیه المسجد ادا میشود
 و نه تحیه الوضوء و اگر در مسجد در آمده می نشیند و بعد المکث برخوایسته
 وضو کرده می آید و قبل انبحاف الماء از اعضا در مسجد دو رکعت میخواند
 تحیه الوضوء میشود و نه تحیه المسجد و اگر در این صورت انبحاف آب هم راه یابد

گردید پس نه تحیة الوضوء گردید نه تحیة السجدة فانهم وكن على ذكر من
 ذلك أما تحیة الموی پس این عبارت از گردن سلام بر آنها
 هنگام گزشتن بگورستان یا برآمدن در آن بصیغه که در احادیث تعلیم
 آن بر روی کار آمده علی ما یأتی ذکر ما و استحباب این سلام هنگام در آمدن
 ست در آن نه هنگام برآمدن از آن و آنچه بعضی هنگام برآمدن میرین
 قسم سلام کرده می برآیند ماثور نیست چون ماثور گشت بر عمل آن ماثور
 هم نخواهد شد و اسلام و صیغه های این قسم سلام این است مروی مسلم
 عَنْ بَرِيدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
 سَلَّمَ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ
 مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآخِرُونَ نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَ
 لَكُمْ الْعَافِيَةَ وَرَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى قَبْرِ بِالسُّدَيْنَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ السَّلَامُ
 عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْآخِرِ
 يَعْنِي نَحْنُ نَأْتِي بِعَقْبِكُمْ وَفِي شَرْحِ اللَّبَابِ لِلْعَلَاءِ عَلَى الْقَارِي وَمِنْ
 إِذَا بِهَا أَنْ يَسْلِمَ بِلَفْظِ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ عَلَى الصَّغِيرِ لَا عَلَيْكُمْ السَّلَامُ فَإِنَّهُ
 وَرَدَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآخِرُونَ
 وَنَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ ثُمَّ يَدْعُو قَائِمًا طَوِيلًا وَأَنْ جَلَسَ بَعِيدًا
 أَوْ قَرِيبًا بِحَسَبِ مَرَاتِبِهِ فِي حَالِ حَيَاتِهِ أَوْ فِي أَقْوَالِ لَفْظِ السَّلَامِ
 مُتَّحَمًا وَهُوَ مِنْ قِبَلِ ذِكْرِ الْإِلَازِمِ وَلَا مَرَادَ الْمَكْذُومِ وَلَا نَهْ إِذَا

سَلَّمَ عَلَى الدَّائِرِ فَسَايَكُنْهَا أَوَّلِي بِهَا وَذِكْرُ الْمَشِيئَةِ لِلشَّيْءِ لِحَالِ الدُّرُودِ
وَالشَّيْءِ لِأَنَّ الْحَقَّ يَقِينِي مُحَقِّقٌ أَوِ الْمُرَادُ الْحَقُّ عَلَى أَتَمِّ
الْحَالَاتِ وَأَحْسَنِ الْخَوَاتِيمِ الَّتِي هِيَ مَوْقُوفَةٌ عَلَى مَشِيئَةِ اللَّهِ
تَعَالَى فَتَصِحُّ كَلِمَتُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ حِينَئِذٍ لِلْمَشِيئَةِ حَقِيقَةٌ فَافْهَمِ
وَكُنْ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاكِكِينَ بِأَجْمَلِهِ جَوْنِ أَرْبَابِ تَحِيَّةِ الْأَمْوَاتِ أَنْفَرِغِ
أَمْرًا بَيْنَ تَقَرُّبٍ مُنَاسِبٍ مُنَوَّدٍ كَيْفَ يَمُرُّ بِأَحْوَالٍ بَعْدَ آثَرِ الْكَرْبِ مَحَلٌّ أَنْ يَنْسَبَ
بِنَظَرِ كَثْرَتِ الْحَاجَةِ لِبُؤْسِ أَنْ هَمَّ بِرُؤْيِ تَسْطِيرِ أَرْمٍ يَعْنِي جَوْنِ سَامِعٍ بِرِ
كَيْفِيَّةِ تَحِيَّةِ مُرَدِّكَ أَنْ أَكْثَرُ مَا يَنْفَتُّ كَبْرًا وَشَانِ هُنَاكَ مَرْفُوعٌ بِكُورِ شَانِ
إِنْجِنِينَ سَلَامٍ بِأَيْدِيكَ وَحَالًا مُشْتَقٍّ كَرْدِيدٍ كَبْرًا وَشَانِ حِيَانٍ بِعَمَلِ
أَيْدِ أَوَّلٍ بِأَيْدِيكَ وَنَسْتُ كَبْرًا بِأَيْدِيكَ زِيَارَتِ شَانِ حِيَارًا نَدِجْ شَبَّهَ حَمْبَ
شَبَّهَ دُوشَبَّهَ بَارِ بِتَرَا زَانِهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ الْمَلَأَ عَلَى الْقَائِمِ فِي
شَرِّحِ اللَّبَابِ إِنْ الْأَفْضَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالسَّبْتِ وَالْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ
فَقَدْ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ وَاسِعٍ الْمَوْثِقِيُّ يَعْلَمُونَ بِرُؤْيِ أَيْدِيهِمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَوْمَ
قَبْلَهُ وَيَوْمَ مَا بَعْدَهُ فَتَحْصُلُ أَنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَفْضَلُ الْآيَاتِ مَا نَشَهُ
كَلَامُهُ فَأَيْدِيكَ فِي آدَابِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ يُذَكِّرُ فِي شَرِّحِ اللَّبَابِ إِنْ
مِنْ الْآدَابِ أَنَّ الزَّائِرَ إِذَا أَتَى الْقَبْرَ يَأْتِي مِنْ قَبْلِ رَجُلِي الْمَوْثِقِيِّ كَأَمِنْ
قَبْلَ رَأْسِهِ لِأَنَّهُ أَنْعَبَ لِبَصَرِ الْمَيِّتِ بِخِلَافِ الْأَوَّلِ لِأَنَّهُ يَكُونُ مُقَابِلَ
بَصَرِهِ لَكِنْ هَذَا إِذَا أَمْكَنَهُ وَإِلَّا فَقَدْ ثَبَتَ إِنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
قَرَأَ أَوَّلَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ عِنْدَ رَأْسِ الْمَيِّتِ وَآخِرَهَا عِنْدَ رَجُلِيهِ

كَمَا هُوَ مُبَيَّنٌ فِي كُتُبِ الْحَدِيثِ فَائِدَةٌ أُخْرَى فِي الْقِرَاءَةِ
 وَهَذَا إِذَا تَوَاقَعْتُمْ فِي الْحَدِيثِ الصَّغِيرِ أَنْ مَنْ دَخَلَ الْمَقَابِرَ
 فَقَرَأَ سُورَةَ يُسْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَكَانَ لَهُ بِعَدَدِ
 مَنْ فِيهَا حَسَنَاتٍ هَكَذَا ذُكِرَ فِي الْبَحْرِ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي
 الْقَائِرِ فِي شَرْحِ الْبَابِ يَقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا تيسَّرَ لَهُ مِنَ الْفَاتِحَةِ
 وَأَوَّلِ الْبَقَرَةِ إِلَى الْمُفْلِسِ وَآيَةِ الْكَرْسِيِّ وَأَمَّنَ الرَّسُولَ وَسُورَةَ
 يُسْ وَتَبَارَكَ الْمَلِكُ وَسُورَةَ الشَّكَاوَةِ وَالْإِسْلَامِ بِإِثْنَيْ عَشَرَ مَرَّةً
 أَوْ أَحَدِي عَشَرَ أَوْ سَبْعًا أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَوْصِلْ ثَوَابَ
 مَا قَرَأْتُ نَا إِلَى فُلَانٍ أَوْ إِلَيْهِمْ رُتِّهْ كَلَامُ ذَلِكَ الْفَاضِلِ الْمَسِيْبِ
 يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ هَذَا وَالسَّلَامُ فَإِنَّهُ لِلرَّسَائِلِ خَيْرُ الْخَتَامِ
 وَسَلَامٌ عَلَى الرَّسُولِ الْكَرِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْوَالِدِ الْعَدْبِ الْبَيَانِ
 فِي الْإِسْتِيبَانِ هَذَا عَوْدٌ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ
 اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ وَإِذَا
 بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَبَيِّنُوا لَهُمْ نَوَاحِي الْحِكْمِ اسْتَأْذِنَ الَّذِينَ
 مِنْ قَبْلِهِمْ وَأَيْضًا قَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ
 بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا قَوْلُهُ تَسْتَأْذِنُوا
 أَيُّ تَسْتَأْذِنُوا وَالْإِسْتِيبَانُ الْإِسْتِيبَانُ أَوِ الشُّكْلُ بِتَسْيِجَةٍ
 أَوْ تَكْبِيرَةٍ أَوْ تَخْفِيفٍ عَنْ عِلِّيَّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ قَالَ كَانَ لِي مِنْ
 رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَدْخُلٌ بِاللَّيْلِ وَمَدْخُلٌ

بِالنَّهَارِ فَكُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ بِاللَّيْلِ تَتَحَضَّرُ لِي رَوَاهُ النَّسَائِيُّ وَ
 حَكَمُ الْإِسْنِدِ أَنَّهُ لَا يَدْخُلُ بَيْتَ غَيْرِهِ إِلَّا بَعْدَ السَّلَامِ وَالْإِسْنِدَانِ
 بَلْ يَدْخُلُ بَيْتَهُ أَيْضًا لِمَا رَوَاهُ مَا لَيْكَ مُرْسَلًا عَنْ عَطَاءِ بْنِ
 يَسَافِرَ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ اسْتَأْذِنْ عَلَى أُمِّي فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنِّي
 مَعَهَا فِي الْبَيْتِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَأْذِنْ
 عَلَيْهَا فَقَالَ الرَّجُلُ إِنِّي خَائِدٌ مُهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ اسْتَأْذِنْ عَلَيْهَا أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهَا عُرْيَانَةً قَالَ لَا قَالَ فَاسْتَأْذِنْ
 عَلَيْهَا فَأَيْدَاهُ إِنْ كَانَ مَدْعُوَ رَجُلٍ وَأَمْرٌ سَلَّ لِيَطْلُبَهُ وَجَاءَ مَعَ
 رَسُولِهِ فَمَحَا حَاجَةً إِلَى الْإِسْنِدِ أَنْ يَسْأَلَ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ
 رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا دُعِيَ
 أَحَدُكُمْ فَجَاءَ مَعَ الرَّسُولِ فَإِنْ ذُكِرَ لَهُ إِذْنٌ تَمَّ الْحَدِيثُ نَعْمًا إِنْ
 أَبْطَأَ وَتَأَخَّرَ عَنْ رَسُولِهِ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ الْإِذْنِ الْجَدِيدِ ثُمَّ اخْتَلَفُوا أَنَّهُ
 يُقَدِّمُ الْإِسْنِدَ أَوْ السَّلَامَ فَقِيلَ الْإِسْنِدُ أَنْ يَقُولَ آدَخُلُ
 السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَالْأَكْثَرُونَ عَلَى تَقْدِيمِ السَّلَامِ فَقِيلَ السَّلَامُ
 عَلَيْكُمْ آدَخُلُ هَذَا هُوَ الْمُخْتَارُ لِمَا رَوَى الْبَيْهَقِيُّ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ
 اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا تَأْدَنُوا لِمَنْ لَمْ
 يَبْدَأْ بِالسَّلَامِ وَرَوَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ جَرَّاشٍ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ
 أَنَّهُ اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي بَيْتٍ فَقَالَ

آيِبُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيَخَادِمِيهِ أَخْرَجَ
 إِلَى هَذَا أَفْعَلِمَهُ الْإِسْتِئْذَانَ فَقُلْتُ لَهُ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ
 فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ فَأَذِنَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلَ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ
 وَمِنْ الْأَدَبِ أَنَّ يَسْتَأْذِنَ ثَلَاثًا عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ
 اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْإِسْتِئْذَانُ
 ثَلَاثٌ فَإِنْ أذِنَ لَكَ وَإِلَّا فَارْجِعْ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَفِي الْمَشْكُوتِ فِي بَابِ
 الضِّيَافَةِ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 سَلَّمَ إِسْتِئْذَانَ عَلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ
 اللَّهِ فَقَالَ سَعْدٌ وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَلَمْ يُسْمِعِ النَّبِيَّ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى سَلَّمَ ثَلَاثًا وَلَمْ يُسْمِعْهُ فَرَجَعَ النَّبِيُّ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاتَّبَعَهُ سَعْدٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَايَ أَنْتَ وَأَهْلِي
 مَا سَلَّمْتَ تَسْلِيمَةً وَإِلَّا وَهِيَ بِأُذُنِي وَلَقَدْ رَدَدْتُ عَلَيْكَ وَلَمْ
 أَسْمِعْكَ أَحَبِّتُ أَنْ أَسْتَكْثِرَ مِنْ سَلَامِكَ وَمِنْ الْبَرَكَةِ الْحَدِيثُ
 وَفِي الدُّرِّ الْمُحْتَارِ إِذَا أَتَى دَارَ إِنْسَانٍ يَجِبُ أَنْ يَسْتَأْذِنَ الْخَرُوقَ قَالَ
 الشَّامِيُّ فِي حَاشِيَتِهِ أَيْ إِنْ أَتَى دَارَ غَيْرِهِ يَسْتَأْذِنُ لِلدُّخُولِ
 ثَلَاثًا يَقُولُ فِي كُلِّ مَرَّةٍ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَيْدُخُلْ
 فَلَنْ يَمُوتَ بَعْدَ كُلِّ مَرَّةٍ بِمَقْدَارِ مَا يَفْرُغُ الْأَكْلُ وَالْمُسْتَوْحِي
 وَمَنْصَبِي بِأَرْبَعِ رَكَعَاتٍ فَإِذَا أذِنَ لَكَ دَخَلَ وَإِلَّا رَجَعَ سَالِمًا عَنْ

الْحَقْدِ وَالْعَدَاوَةِ ثُمَّ إِذَا دَخَلَ بِالْإِذْنِ يُسَلِّمُ أَوْ لَا ثُمَّ تَكَلَّمَ
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ فَإِنْ
 تَكَلَّمَ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا يُجِيبُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ مَنْ تَكَلَّمَ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا يُجِيبُوهُ إِنْ تَهَلَّى مُلْخَصًا وَمِنْ
 الْأَدَبِ أَنَّهُ إِذَا نُودِيَ مِنَ الْبَيْتِ مِنْ عَلَى الْبَابِ لَا يَقُولُ أَنَا
 فَإِنَّهُ لَيْسَ بِجَوَابٍ بَلْ يُعْرِفُ نَفْسَهُ بِاسْمِهِ قَالَ النُّوَوِيُّ فِي الْأَذْكَاءِ
 الشُّنَّةُ إِذَا قِيلَ لِلْمُسْتَأْذِنِ مَنْ أَنْتَ أَنْ يَقُولَ فَلَانٌ فَيَسْمِي نَفْسَهُ
 مَا يَعْرِفُ بِهِ مِنْ إِسْمٍ أَوْ كُنْيَةٍ وَيَكْرَهُ أَنْ يَقُولَ أَنَا عَنْ جَابِرٍ قَالَ
 أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَقَقْتُ الْبَابَ فَقَالَ مَنْ هَذَا
 فَقُلْتُ أَنَا فَقَالَ أَنَا أَنَا كَأَنَّهُ كَرِهَهَا مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ عَنْ أُمِّهَا نِي رَضِيَ
 اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ
 تَسْرُكُهُ فَقَالَ مَنْ هَذَا فَقُلْتُ أَنَا ثُمَّ هَارَى مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ
 اللَّهُ عَنْهُ قَالَ خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْشِي وَحْدَهُ فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ الْقَمَرِ فَالْتَفَتَ
 فَرَأَى أَنِي فَقَالَ مَنْ هَذَا فَقُلْتُ أَبُو ذَرٍّ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ
 اللَّهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِ الْمَشْهُورِ فِي الْإِسْرَاءِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَعِدَ بِي جِبْرِيلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَاسْتَفْصَلَ
 فَقِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ وَهَكَذَا سَلَ
 وَاجَابَ فِي كُلِّ سَمَاءٍ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ عَلَى مَا رَوَاهُ الشَّيْخَانِ وَ

عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 آتِي بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَاسْتَقِمْ فَيَقُولُ الْخَازِنُ
 مَنْ أَنْتَ فَأَقُولُ مُحَمَّدٌ فَيَقُولُ بِكَ أُمِرْتُ أَنْ لَا أَقْبَلَ أَحَدًا
 قَبْلَكَ إِلَّا رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَذَلِكَ مِمَّا هُوَ مُسْلِمٌ عِنْدَ كُلِّ مُسْلِمٍ
 وَالسَّلَامُ تَعَرُّفٌ مَا أَرَادَ نَاهِيًا مِنَ الْمَكَالَمَةِ فِي بَابِ الْإِسْتِيزَانِ
 وَنُصِّلِي وَنُسِّلِي عَلَى مَنْ أَمَرَ أَنْ يَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ مَعَ
 الرَّحْمَةِ وَالْبَرَكَاتِ مِنَ الْمَلِكِ الدَّيَّانِ إِيثْبًا عَالِمًا مَرِيئًا الشَّرِيفِ
 كَمَا أَمَرَ تَشْرِيفًا لِنَبِيِّهِ وَتَكْرِيمًا إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ
 عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا
 فَايِدَهُ فَأَخْرَجَهُ يَجِبُ حِفْظُهَا لِكُلِّ مُسْلِمٍ مُسْلِمٍ وَهِيَ إِذَا
 سَلَّمَ الْمُسْلِمُ بِسَلَامٍ أَوْ لِقِيَّةٍ أَوْ لِقِيَّةٍ أَوْ لِقِيَّةٍ أَوْ لِقِيَّةٍ أَوْ لِقِيَّةٍ
 يَزِيدُ عَلَيْهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَإِذَا أَحْيَيْتُمْ بِحَيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا
 وَتفسير حسيني در ترجمه این آیت آورده و آنست که اگر احیایم بپایان
 تحیه داده شود بسلام فحیوای پس شما نیز تحیه کنید خود را بگوئید
 بِأَحْسَنِ مِنْهَا به نیکوتر از آن تحیه اگر او بگوید سلام علیکم شما در
 جواب گوئید وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ اگر او سلام را بجا
 جمع کند شما در جواب او بَرَكَاتُهُ زیاده کنید او بَدْرُهُای همان تحیه را
 باز گردانید یعنی در جواب السلام علیکم بگوئید وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ بِنَقْدِ
 فَرَضَتِ و آنچه اول گفته شد سنت است و بعضی بر آنند که اگر مسلم مسلم

سلام کنند سلطان باشد

باشد جواب آن با حسن تحقیقش باید گفت و اگر غیر مسلم بود بر و بغیبه رد
 باید کرد یعنی بلفظ و حلیک فقط انتی مختصا و فی التفسیر الاحمدی
 تحت هذه الآية و یستحب للمحبب أن یزید علی البادی لیحصل
 له یکل زیادة عشر حسنا یلما روی الترمذی عن عماران
 بن حصین رضی الله عنه قال جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه
 وسلم فقال السلام علیکم فردّ علیه ثم جلس فقال النبی
 صلی الله علیه وسلم عشر ثم جاء آخر فقال السلام علیکم و
 رحمة الله فردّ علیه فجلس فقال عشر و ن ثم جاء آخر فقال
 السلام علیکم و رحمة الله و بركاته فردّ علیه فجلس فقال
 ثلثون رواه أبو داود و الترمذی و قال حدیث حسن نفی
 جواب السلام علیکم یقول و علیکم السلام و رحمة الله و
 فی السلام مع الرحمة یجیب مع زیادة البرکات فحسب یعنی
 لا یزید علی البرکات شیئا مثل الرضوان و نحوہ لعلما روی عن
 ابن عباس رضی الله عنهما انه قال لیکل شیئ منتهی السلام
 البرکات و بهذا الحدیث علل العلامة السید أحمد الخطاری
 فی حاشیئته لقول صاحب الدر و لا یزاد الرد علی و بركاته
 و قال محشیة العلامة الفخامة ابن العابدین الشافعی ناقل
 عن الثائر خانیة و الا فضل للمسلم ان یقول السلام علیکم
 و رحمة الله و بركاته و المحیب کذا یرد و لا ینبغی ان یرد

عَلَى الْبَرَكَاتِ شَيْءٌ لِنَشْهِي مُلْخَصًا هَذَا الْخُرْمَا أَسْرَدُ نَا إِيْرَادُهُ
 فِي هَذَا الْمَقَامِ يَعْذِبُ الْكَلَامُ فِي تَحِيَّةِ السَّلَامِ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ
 مِنَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ السَّلَامِ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ إِلَى
 يَوْمِ الْقِيَامِ لَمْ نَسْتَطِعْ أَنْ نُسَلِّمَ مِنْ مَكَائِدِ الشَّيْطَانِ الْمَلَامِ
 وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ وَأَلَا وَهَذَا نَسْأَلُ
 اللَّهَ السَّلَامَةَ لَنَا وَلِجَمِيعِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ
 مَذَلَّةِ الْأَبْصَارِ وَمِزْلَةِ الْأَقْدَامِ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمِ بِمَا جَرَى
 عَلَيْنَا أَقْلَامُ اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَإِلَيْكَ رُجُوعُ
 السَّلَامِ وَحِينَئِذِينَ بِنَا بِالسَّلَامِ وَأَدْخَلْنَا دَارَ السَّلَامِ تَبَارَكْتَ
 رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَنَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَنْ
 تَجْعَلَ لَنَا مِنَ الدِّينِ وَصَفَتَهُمْ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ وَقُلْتَ فِيهِمْ قَوْلًا
 كَرِيمًا فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحْكِمُوا لَكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ
 ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

تَمَّتِ الرِّسَالَةُ فِي الرَّبِيعِ الثَّانِي الْيَوْمَ تَارِيخُهُ سَبْعَةٌ
 سِتَّةٌ سَبْعَةٌ وَتِسْعِينَ بَعْدَ أَلْفٍ وَمِائَتَيْنِ مِنْ
 هِجْرَةِ سَيِّدِ الْبَشَرِ عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ
 إِلَى يَوْمِ الْحَشْرِ

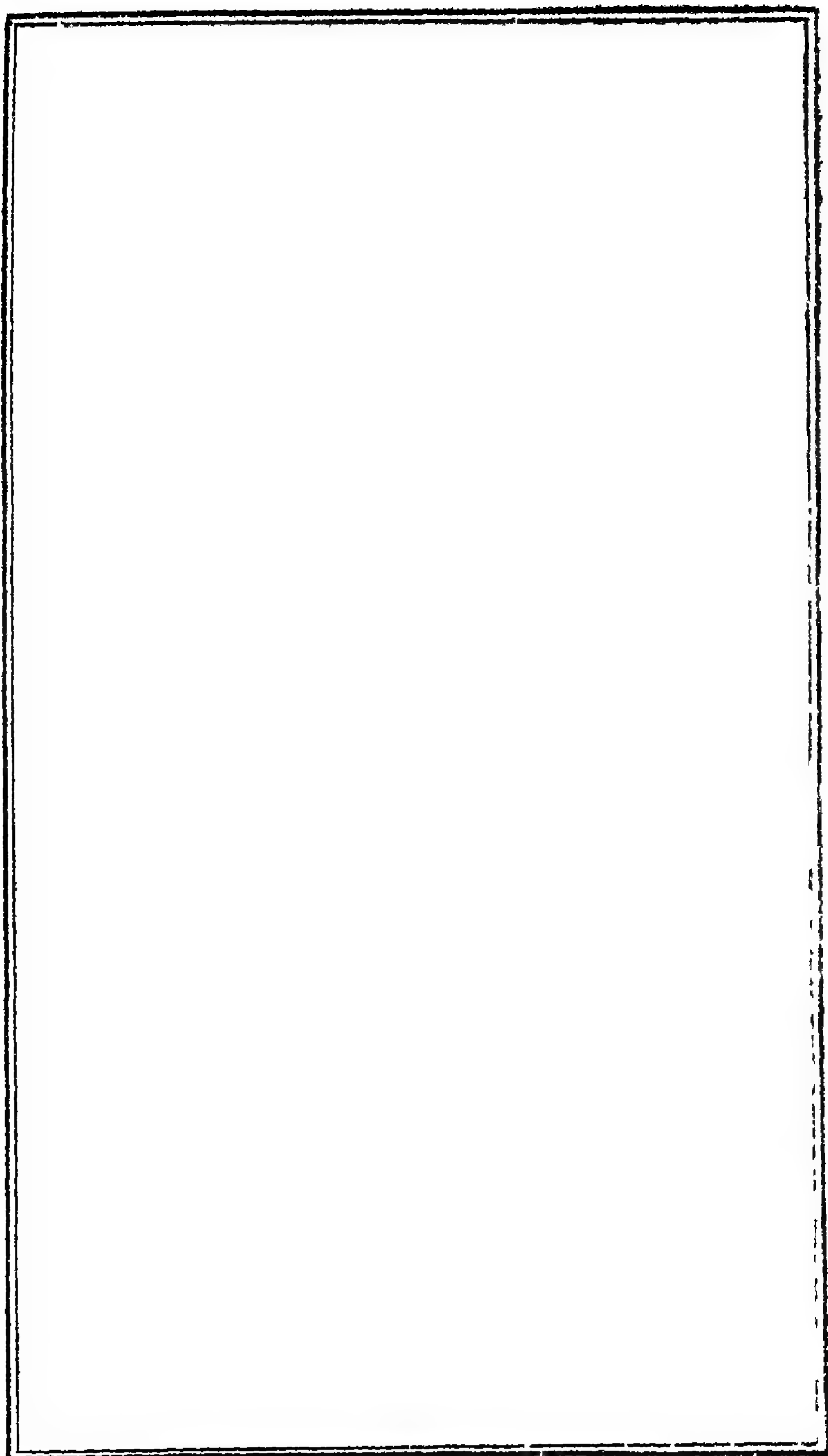
قطعه تاریخیه

<p>حاجی دین رئیس سرخ آن رضی دین لقب و کنیت او نام او عبد محمد وال است که و تصنیف کتب بسیار اکنون بنوشت کتابی نادر یعنی در باب سلام از شبه دین سطر موج ست ز بحر معنی که علی هست ز لطف احمد یعنی گفتم بتسر و تاز گیش دیگری هست که توان گفت اورا</p>	<p>بحر علم ست بمواجی عام بابو انخیر مبرک فرجام لیک خوانی تو معرفت بالام که بود شوکت دین اسلام که بهار ست باغ اسلام که و تبلیغ بسردم احکام نقطه قفل ست بکنج الهام که و تاریخ بسالش ارقام طوبی باغ اسلام سلام هست القان خدای علام</p>
---	---

یعنی از تازگی و نزهت اوست

گلبن باغ همای اسلام
۱۲۹۳ هـ

تمام شد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَبِّحْ بُحْبُوحَاتِنَا بِالسَّعْدِ الْقَوِيمِ

أَقُولُ وَيَحْيَاهُ أَجُولُ وَأَنَا الْفَقِيرُ الرَّاجِي عَفْوَ رَبِّهِ الْحَمِيدِ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَبُو الْخَيْرِ مُحَمَّدُ عَبْدُ الْعَزِيزِ الْحَمِيدُ وَقَاهُ اللَّهُ
مِنْ شَرِّ الْعَبِيدِ وَالْحَسِيدِ قَدْ أَجَانَنِي بِشَلَايَا الْبُخَارِيِّ
سَيِّدِي الشَّيْخُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سِرَاجٍ شَيْخُ
الْمَدِينَةِ فِي الْحَرَمِ الْمَكِّيِّ نَفَعَنَا اللَّهُ بِعُلُومِهِ آمِينَ بَعْدَ أَنْ
قَرَأْتُهَا مِنْهُ مَعَ شَرْحِهَا الْمَوْسُومُ بِإِمْدَادِ الْبَايَرِيِّ نَزَمَنِي
مُجَاوِرَتِي هُنَاكَ بِإِمْرَةِ شَاذِلَةِ السَّائِرِي وَهَذَا نَصُّ كَلَامِهِ أَثْنَدُ لِلَّهِ
وَحْدَهُ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَبَعْدُ فَيَقُولُ الْفَقِيرُ إِلَى اللَّهِ الْجَائِلُ إِلَى الْمَلَةِ الْخَفِيفِ
الْمُنْتَاجِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سِرَاجٍ الْخَفِيفِ الْمَكِّيُّ أَجَانَنِي
بِشَلَايَا الْبُخَارِيِّ الشَّيْخُ الْفَاضِلُ وَلِيُّ اللَّهِ الْكَامِلُ الشَّيْخُ
عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الرَّسُولِ قَالَ أَجَانَنِي إِمَامُ الرَّحْلَةِ صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ
الْعُمَرِيُّ قَالَ أَجَانَنِي الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ سُنَّةٍ وَهُوَ يَرْوِي عَنْ جَمَاعَةٍ
أَعْلَاهُمْ سَنَدُ الشَّيْخِ أَحْمَدُ بْنُ الْعَجَلِ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ عَبْدُ الْوَهَّابِ
بْنُ وَلِيِّ اللَّهِ الْمُتَّقِي الْخَفِيُّ الْهِنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا شَيْخُنَا الْإِمَامُ الْعَالِمُ

العارِفُ باللهِ عَلِيُّ بْنُ حَسَامٍ الدِّينِ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ
 الْحَافِظُ الْعَارِفُ باللهِ أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ
 الْقُرَشِيُّ الْهَاشِمِيُّ الْبَكْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْحَافِظُ
 أَبُو يَحْيَى زَكْرِيَّا الْأَنْصَارِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا الْحَافِظُ خَتَمُ الْمُحَدِّثِينَ
 شَهَابُ الدِّينِ أَحْمَدُ بْنُ حَجَرٍ الْعَسْقَلَانِيُّ الْمِصْرِيُّ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ
 الْإِمَامُ عَبْدُ الْوَهَّابُ الْمَشَقِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْمُسْتَدَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ
 الْجَنَانِي الْأَزْهَرِيُّ الشَّافِعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا شَيْخُ الْإِسْلَامِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ جَلَّالُ الدِّينِ الشُّوْطِي
 قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْحَافِظُ شَهَابُ الدِّينِ أَحْمَدُ بْنُ حَجَرٍ الْعَسْقَلَانِيُّ الْمِصْرِيُّ
 قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سُلَيْمَانَ النَّيْشَابُورِيُّ الْمَلِكِيُّ
 قَالَ أَخْبَرَنَا الْعَلَّامَةُ رَضِيُّ الدِّينِ أَبُو مُحَمَّدٍ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّبْرِيُّ
 قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَرَمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ
 عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَمَّارٍ الطَّرَابُلَيْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مَكْلُومٍ عَيْتِيُّ بْنُ الْحَافِظِ
 أَبِي ذَرٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الْحَمَوِيُّ الشَّخِصِيُّ
 قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ الْفَرَابَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا
 أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْبُصَيْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْمَلِكِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ
 قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ ابْنِ الْأَكْوَمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنْ يُقِلُّ عَلَى مَا لَمْ
 أَقُلْ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النََّارِ

تَمَّتْ

أَفْوَضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

الْكَتَابَةِ الْأُولَى مِنَ الرِّسَالَةِ الْمَوْسُومَةِ بِهِ

مُعَلِّمِ الْفَكَارِيِّ

لِشَرْحِ
تَلَاكِيهِ الْفَكَارِيِّ

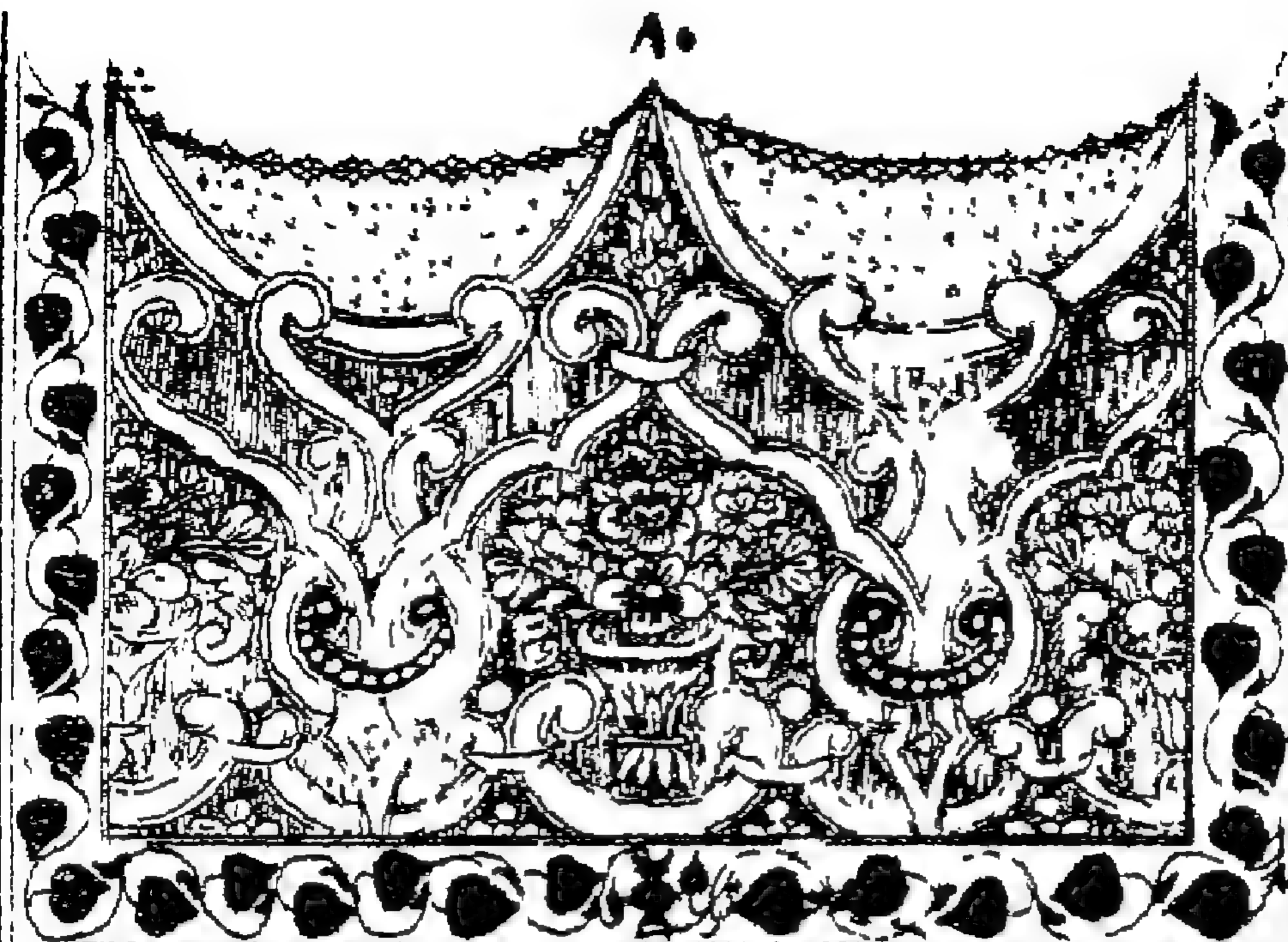
أَلْفَهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَبُو الْخَيْرِ عَبْدُ رَبِّهِ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْقَادِرِ

وَقَرَّ فِيهِ غَيْرُ مُجِيدٍ بِجَاهِ عَبْدِ الْحَكِيمِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْهِ

الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا الْعَبْدِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْقَادِرِ

طَبَعُ فِي الْمَطْبَعِ الْمَسْمُومِ بِمَقَرِّ الْكَلْبِ فِي بَلَدِ الْكِبَرِ الْبَادِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَجَنَّبْنَا بِمَا آتَىٰ هَذِهِ الْأُمَمَ يَا كَرِيمُ

أَحْمَدُ اللَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِفَهْمِ كِتَابِهِ الْحَكِيمِ وَدَرَكِ اسْرَارِهِ
كَلَامِهِ الْقَدِيمِ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا سُبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَوَفَّقَنَا بِاتِّبَاعِ
الَّذِينَ الْقَوِيْمِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ فَالشُّكْرُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الدَّائِي وَ
نَوَارِ بَصَائِرِنَا بِمَشَارِقِ أَلْوَانِ أَحَادِيثِ نَبِيِّهِ الْكَرِيمِ وَشَرَحَ
صُدُورَنَا بِلَوَامِعِ اسْرَارِهَا بِغَيْضِهِ الْحَسِيمِ يَلُوحُ فِي الْأَعْيَانِ وَ
الْصَّلَوَاتِ وَالسَّلَامُ عَلَى صَفَرِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ عَلَى هَذَا النَّبِيِّ الْكَرِيمِ وَ
الرَّسُولِ السَّيِّدِ الشَّدِيدِ الْعَظِيمِ هَادِي لَامِعٍ إِلَى الْبَطْرِيقِ الْأَمِّمِ
خَيْرٍ مَنْ أَوْتَى جَوْامِعَ الْكَلِمِ وَيَنْبَغِي الْحُكْمُ رَسُولِ الْمَلِكِ الدَّيَّانِ
وَعَلَى أَيْمِ مَصَارِيهِ لَدُّجِي وَأَصْحَابِهِ نُجُومِ الْهُدَى وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِحَبَانِ

الحمد لله
الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
مقصودہ
بہ ہر حال
بہ ہر حال
بہ ہر حال

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ
عَبْدُهُ عَالِي الْقُدْرَةِ وَالشَّانِ أَفْأَبَعْدُ فَيَقُولُ تَابِعْ بَرُودَ هَذَا
الْيَوْمِ بِبَاحِ الْخُسْرِ وَأَنْتَ مُطِيرٌ رَايَ جَوَاهِرَ كُلِّ مَرَسِيدٍ الْإِنْسِ وَالْجَانِ
الْعَبْدُ الْمُتَجَانِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَبُو الْخَيْرِ مُحَمَّدٌ عَبْدُ الْعَبِيدِ
الرَّاجِي جَزِيلَ عَفْوٍ رَأَاهُ الرَّحْمَانُ

أَنِّي لِمَا اسْتَعَدْتُ بِحُجَاوَرَةِ بَلَدِ اللَّهِ الدِّيَّانِ وَذَلِكَ سَنَةُ إِحْدَى
 وَبِثْنِينَ بَعْدَ أَلْفٍ وَالمِائَتَيْنِ مِنْ هِجْرَةِ أَشْرَفِ وَلَدِ عَدْنَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَالصَّلَاةُ عَلَى مِيرَاذِ هُوَيْرٍ وَالْأَنْزَمَانِ وَشَرَعْتُ تَعْرِيفَ قَرَاءَةِ الْجَامِعِ
 الْمُسْنَدِ لِأَمْرِ الْكَلَامِ الْبُخَارِيِّ عَلَيْهِ رَحْمَةُ اللَّهِ الْحَنَانِ مِنْ شَيْخِ
 الْوَقْتِ وَمُسْنَدِ الْأَوَانِ الْفَاضِلِ الزَّكِيِّ وَالْعَالِمِ الرَّبَّانِيِّ الَّذِي
 هُوَ فِي جَمِيعِ الْعُلُومِ الْبَحْرُ الْمَوَاجِرُ سَيِّدُنَا وَمَوْلَانَا الشَّيخُ عَبْدِ اللَّهِ
 بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ سِرَاجُ الْأَنْزَالِ سِرَاجُهُ الْوَقَاهِرُ مُضِيئًا فِي
 الْأَقَاصِي وَالْأَدْنَى رَأَيْتُ فِي أَوَانِ الدَّرْسِ فِي أَحَادِيثِ الْبُخَارِيِّ
 ثَلَاثِينَ هِيَ أَعْلَى مَرْوِيَّاتِهِ إِسْنَادًا وَأَقْرَبُهَا إِلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ إِسْنَادًا فَيَا لَهَا مِنْ شَرَفٍ فَأَقْتُ بِهِ عَلَى جَمِيعِ مَرْوِيَّاتِ الْبُخَارِيِّ
 مِنَ الصَّحَاحِ وَالْحَسَانِ وَهِيَ إِثْنَانِ وَعِشْرُونَ بِحَسَبِ اخْتِلَافِ
 الْمُبَانِي وَبِسَنَةِ عَشْرٍ مِنْ حَيْثُ اتِّحَادِ الْمَقَاصِدِ وَالْمَعَانِي
 وَقَدْ أَفْرَدَهَا بَعْضُ الْعُلَمَاءِ لِأَعْلَى مَخْرَاجِهَا عَنْهُ وَتَحْيِيرَهَا
 عَلَى الْقَرَأِطِيسِ بِالْأَقْلَامِ فِي قَدِيمٍ مِنَ الْأَنْزَمَانِ وَكَبُورِهَا عَلَى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

وَجَوَّهَرُ فِي شَوْقِهَا وَلِقَاءِهَا رَاغِبِينَ وَفَنَاءُ وَإِمْتَصَامِهِمْ
فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ إِذْ قَرَأَتْهَا فَجَرَّتْ بِهِ لِكِفَايَةِ الْهَمِّ
وَقَضَاءِ الْحَوَاجَاتِ وَرَحْصُولِ الْمَطَالِبِ وَالْوُصُولِ إِلَى الْمَنَاسِبِ
يَا تَجَلَّ أَوْقَاتٍ وَأَسْرَعَ أَسْبَابُ وَدَفَعُ الْأَعْرَاضِ وَالْحِفْظُ عَيْنِ
الْأَمْرَاضِ وَاسْتِجَابَةُ الدُّعَاءِ وَالنَّصْرُ عَلَى الْأَعْدَاءِ بِدَفْعِ مَرِيضَةٍ
مُكْرَانٍ وَقَدْ تَدَاوَلَتْهَا أَيْدِي الْعِبَادِ مِنَ الْعَوَامِرِ وَالْخَوَاصِّ وَالصُّلَحَاءِ
وَالْأَرْهَافِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَزَمَانٍ لَكِنَّ لَعَنًا كَانَ أَكْثَرُهُمْ يَغْلُطُونَ
فِي تَحْدِثِ قَبَائِلِهَا وَالْأَعْرَابِ وَلَا يَحْصِي مَوْنٌ حَوْلَ سُرَادِقَاتِ
عَمَائِقِهَا عَلَى الْوَجْهِ الصَّوَابِ وَقَعَ فِي خَاطِرِي بِالْإِلَهَامِ الرَّبَّانِيِّ
أَنْ أَشْرَحَ عَلَيْهَا شَرْحًا يُزِيلُ الْأَصْدَافَ عَنْ دُرِّهَا فَوْقَ أَيْدِيهَا
وَأَقْمَرُ عَلَيْهَا فَتَحَارِفُ الْخِيفَاءَ عَنْ جَوَاهِرِ عَوَائِدِهَا مُبَيِّنًا
لِلتَّرَاكِبِ وَالْأَعْرَابِ كَاشِفًا لَوْجُوهِ الْمُقَاصِدِ مِنْ تَحْتِ الْحِجَابِ
مُشِيرًا إِلَى مَوَارِدِ وَقُوعِهَا مِنَ الْكُتُبِ وَالْأَبْوَابِ فِي ذَاكَ الْكِتَابِ
وَاللَّهُ أَطْلُبُهُ الصِّيَانَةَ عَنْ فَلَاتِ الْبَلْسَانِ وَتَمْيِيزُهُ بِمَعْلَمِ
الْقَائِرِيِّ فِي شَرْحِ ثَلَاثِيَّاتِ الْخَائِرِيِّ جَعَلَهُ اللَّهُ قُبُولًا
بِالْكَرَمِ وَالْحَنَانِ وَهَذَا أَنَا عَلَى اللَّهِ أَعُوذُ وَأَشْرَعُ فِي الْمَقْصُودِ
وَأَتَوَلَّى

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ بِفَضْلِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

هذا هو المتن
الذي هو في
الكتاب
والذي هو في
الكتاب

هذا هو المتن
الذي هو في
الكتاب

أَحَدِيثُ الْأَوَّلِ

ذَكَرْتُ فِي بَابِ إِشْعَزَ مَنْ كَذَبَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 مِنْ كِتَابِ الْعِلْمِ حَدَّثَنَا الْمُكَلِّيُّ عَمْرًا لِنِسْبَةِ لِمَكَّةَ كَمَا وَهَمَ
 صَاحِبُ الْكَوَاكِبِ الدَّرَاوَرِيُّ قَالَهُ الْقِسْطَلَانِيُّ فِي بَابِ غَزْوَةِ
 حَبْرَةَ وَفِي بَابِ رِوَايَةِ أَبِي ذَرٍّ حَدَّثَنِي الْمُكَلِّيُّ بِالْأَفْرَادِ وَالتَّعْرِيفِ
 وَفِي أُخْرَى حَدَّثَنِي مَكِّيٌّ مُفَرَّدًا مُنْكَرًا بِنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ
 بَشِيرٍ يَفْضُلُ الْمَرْحُومَةَ وَكَسْرَ الْمُجْمَعَةِ وَفِي أُخْرَى رَأَى مُهْمَلَةً بِنِ
 فَرْقِدٍ الْخِطَلِيِّ الْبَلْخِيِّ تُوِّفِيَ بِبَلْخِ سَنَةِ أَرْبَعٍ عَشْرَةَ وَمِائَتَيْنِ
 قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ مُصَغَّرًا الْأَسْلَمِيُّ مَوْلَى
 سَلَمَةَ بْنِ الْأَكُوْعِ رَأَى عَنْ سَلَمَةَ يَفْتَحَاتِ هُوَ ابْنُ الْأَكُوْعِ
 مَلِيٍّ نُسِبَ إِلَى جَدِّهِ وَكُنْيَتُهُ أَبُو مُسْلِمٍ أَوْ أَبُو أَيَّاسٍ وَأَبُو عَامِرٍ وَاتَّهَمَهُ
 سَانَةُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْأَكُوْعِ وَاسْمُ الْأَكُوْعِ سِنَانٌ وَاسْمُ سَمِيٍّ الْأَكُوْعِ
 هُوَ أَبُو جَابِرٍ رُفِعَ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَشِيرٍ بْنِ خُرَيْمَةَ بْنِ مَالِكِ
 بْنِ سَلَامَانَ بْنِ أَسْلَمَ شَيْدَ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ بِالْحَدِيثِ بَيْعَةً وَبَايَعَهُ السَّبِيحُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي أَوَّلِ النَّاسِ وَأَوْسَطُهُمْ وَأَخْرَجَهُمْ
 وَكَانَ شُجَاعًا رَامِيًا حَمِيدًا رَوَى عَنْهُ ابْنَةُ أَيَّاسٍ وَمَوْلَا يَزِيدُ بْنُ
 أَبِي مُبَيْدٍ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَأَخْرُؤُنْ وَثَبَتْ فِي صَحِيحِهِ مُسْلِمٌ
 أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ خَيْرُ رِجَالِنَا سَلَمَةُ بْنُ الْأَكُوْعِ

قَالَ فِي غُرُورَةٍ ذِي قُرْبٍ لَمَّا اسْتَنْقَذَ لِقَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الَّذِينَ آغَارُوا عَلَيْهَا تَوَفَّى سَنَةً أَرْبَعًا وَسَبْعِينَ وَ
 هُوَ ابْنُ ثَمَانِينَ قَالَ سَلَمَةُ سَمِعْتُ كَلَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ حَالِ كَوْنِهِ يَقُولُ فَاجْمَلُهُ فِي مَوْضِعِ النَّصَبِ حَالًا مِنْ
 النَّبِيِّ لَأَنْ سَمِعْتُ لَا تَعْدِي إِلَى مَفْعُولَيْنِ وَقَالَ الْأَخْفَشُ وَاخْتَارَهُ
 الْفَارِسِيُّ إِنَّهُ إِذَا تَعَلَّقَتْ سَمِعْتُ بِغَيْرِ مَمْنُونٍ كَمَا هُنَا فِيهِ مُتَعَدِّيَةٌ
 إِلَى مَفْعُولَيْنِ. الثَّانِي مِنْهَا جَمْلَةٌ يَقُولُ مَنْ يَقُلْ عَلَى مَا
 مَوْصُولَةٌ لَمْ أَقُلْ الْعَائِدُ مَحذُوفٌ وَكَذَا الْوَقْلُ مَا قَالَهُ يَلْفِظُ
 يَغْيِرُ الْحُكْمَ أَوْ قَرَأَ حَدِيثَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ يُلْحِنُ فِي آدَائِهِ أَوْ اعْرَابِهِ
 أَوْ نَسَبَ إِلَيْهِ فِعْلًا لَمْ يَرَوْعْنَهُ أَمَّا لَوْ نَقَلَ الْعَالِمُ مَعْنَى قَوْلِهِ يَلْفِظُ
 مُطَابِقٍ لِمَعْنَى لَفْظِهِ فَهُوَ جَائِزٌ عِنْدَ الْمُحَقِّقِينَ فَلْيَتَّبِعُوا جَوَابَ
 الشَّرْطِ بِكسر اللامِ عَلَى الْأَصْلِ وَسَلْكُو نَهَا عَلَى الْمَشْهُورِ أَمْرًا مِنَ النَّبِيِّ
 أَيْ فَلْيَتَّخِذْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّاسِ أَيْ فِيهَا لِمَافِيهِ مِنَ الْجَمْعَةِ
 عَلَى الشَّرِيعَةِ وَصَاحِبَهَا عَلَيْهِ أَفْضَلُ النَّجِيَّةِ وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ
 اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ تَعَمَّدَ عَلَى
 كَذِبٍ بَأْفَلِيَنْبُوءٍ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّاسِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَفِيهِ إِسْرَافٌ
 لِي أَنْ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ عَنْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ فَهُوَ غَيْرُ دَاخِلٍ فِي الْقَوْلِ عَبْدِ
 وَالْأَمْرُ هُنَا إِمَّا يَمَعِي لِيُخْبِرَ أَيْ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يَتَّبِعُ مَقْعَدَهُ مِنَ
 النَّاسِ وَالتَّغْيِيرُ بِصِيغَتِهِ يَتَّكِمُ وَالتَّهْدِيدُ إِذَا هُوَ أَلْمَزَ فِي التَّغْلِظِ

جمله الله عليه وسلم

وَالشَّدِيدُ أَوْ بِمَعْنَى الدُّعَاءِ وَهَذَا الْحَدِيثُ مُتَوَاتِرٌ كَمَعْنَى
وَكَادَ أَنْ يَكُونَ مُتَوَاتِرًا مَبْنًى قَالَهُ ابْنُ الصَّلَاحِ وَقَالَ
الْحَافِظُ السُّيُوطِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ رَوَاهُ أَكْثَرُ مِنْ مِائَةٍ مِنَ
الصَّحَابَةِ وَجَمِيعِ طُرُقِهِ إِلَيْهِمْ جَمْعٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّجَّارَةِ وَتَقَلَّ
ابْنُ الْجَوْنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْقَاسِمِ الْإِسْفَرَايِينِيِّ أَنَّهُ
قَالَ لَيْسَ فِي الدُّنْيَا حَدِيثٌ غَيْرُهُ إِجْمَعُ فِيهِ الْعَشْرَةُ الْمُبَشِّرَةُ
بِالْجَنَّةِ وَقَالَ ابْنُ الْجَوْنِيِّ مَا وَقَفْتُ عَلَى رِوَايَةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ
بْنِ عَوْفٍ إِلَى الْآنِ ثُمَّ قَالَ السُّيُوطِيُّ هَذَا لَا أَعْلَمُ شَيْئًا مِنَ الْكِبَائِرِ
قَالَ مِنْ أَهْلِ السُّنَّةِ يَتَكْفَرُ بِمُرْتَكِبِهِ إِلَّا الْكَذِبَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ النُّعَاوِيُّ فِي شَرْحِ مُسْلِمٍ يَحْرُمُ رِوَايَةُ
الْحَدِيثِ الْمَوْضُوعِ عَلَى مَنْ عَرَفَ كَوْنَهُ مَوْضُوعًا أَوْ غَلَبَ عَلَى
ظَنِّهِ وَضَعَهُ إِلَّا أَنْ يَذْكُرَ مَعَهُ وَضَعَهُ فَمَنْ رَوَى مِثْلَ هَذَا
الْحَدِيثِ فَهُوَ مُنْدَرِجٌ فِي الْوَعِيدِ وَقَالَ لَا فَرْقَ فِي تَحْرِيمِ الْكَذِبِ
عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ مَا كَانَ مِنَ الْأَحْكَامِ أَوْ مِنَ التَّرْغِيبِ
وَالتَّرْهِيْبِ وَغَيْرِهَا مِنْ أَنْوَاعِ الْكَلَامِ فَكُلُّهُ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ
بِالْإِجْمَاعِ إِنْ سَمِعْنَا وَمَا خَالَفَ فِي ذَلِكَ إِلَّا بَعْضُ الْمُصَوِّفَةِ حَيْثُ
جَوَّزُوا وَاضْعَ الْحَدِيثِ لِلتَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ وَظَنُّوا أَنَّ الْمُنْزِي
عَنْهُ إِنَّمَا هُوَ الْكَذِبُ عَلَيْهِ كَمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَا
فِيهِ نَفْعُ الشَّرِيعَةِ عَلَى صَاحِبِهَا أَلْفُ النِّجْيَةِ وَمِنْ ثَمَرَاتِهِمْ

وَضَعُوا أَحَادِيثَ فِي فَضَائِلِ السُّورِ وَالصَّلَاةِ اللَّيْلَةِ وَالنَّهَارِ
 أَقُولُ وَيُرَدُّ مَا وَقَعَ فِي بَعْضِ الرُّوَايَاتِ مِنْ أَنَّهُ مَنْ حَدَّثَ عَنِّي
 كَذِبًا فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ أَخْرَجَهُ الْحَاكِمُ فِي مَدْخِلِهِ عَنْ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَمَا أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ وَ
 التِّرْمِذِيُّ صَحَّحَهُ وَأَبْنُ مَاجَةَ عَنْ الْمُعِيزَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ النَّبِيِّ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ حَدَّثَ عَنِّي حَدِيثًا وَهُوَ يَرَاهُ
 أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَافِرِينَ بِصِغَةِ الْجَمْعِ وَالثَّنِيَّةِ وَلَا بِنُ
 خَرِجِمَةَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِثْلُهُ إِلَّا أَنَّهُ فِيهِ مَنْ رَوَى عَنِّي وَمَا
 رَوَاهُ ابْنُ شَاهِينَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَلْفِظُ مَنْ كَذَبَ فِي حَدِيثٍ جَاءَ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْخَاسِرِينَ وَالْأَمْرُ قَطْعِيٌّ فِي الْأَفْرَادِ عَنْ أَنَسٍ
 أَيْضًا مَرْفُوعًا وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ أَبِي الْقَاسِمِ بَيِّنَةٌ لَا يَرَوِي عَنِّي
 أَحَدٌ مَالَمَّا فَلَهُ إِلَّا يَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ وَالطَّبْرَانِيُّ عَنْ
 أَبِي أَمَامَةَ يَلْفِظُ مَنْ حَدَّثَ عَنِّي حَدِيثًا كَذِبًا مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعْهُ
 مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ فَظَهَرَ مِنْهُ أَنَّ تَعْدِيَّتَهُ بِعَلَى لِتَضَمِّنَ مَعْنَى الْإِفْرَادِ
 عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ

الْحَدِيثُ الثَّانِي

مَذْكُورٌ فِي بَابِ قَدْرٍ كَمَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْمُصَلِّيِ وَالسُّتُرَةِ
 مِنْ كِتَابِ الصَّلَاةِ حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ وَيُرِيدُ فِي رِوَايَةِ أَبِي ذَرٍّ

وَالْأَصْبَلِيُّ بْنُ إِدْرِيسٍ أَيْ الْبَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ
أَبِي عُبَيْدٍ يَضْرِبُ الْأَوَّلَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ عُثْمَرٍ وَابْنِ الْأَكْوَعِ
الْأَسْلَعِيِّ قَالَ كَانَ جِدَارُ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ الَّذِي عِنْدَ
الْمِنْبَرِ فَهُوَ مِنْ تِنْمَةٍ اسْمُهَا كَانَ وَالْمِنْبَرُ بِكُسْرِ الْمِيمِ مِنَ النَّبَرِ
وَهُوَ الْأَمْرُ بِتَفَاءٍ وَخَبْرَةٍ مَا كَادَتْ الشَّاةُ تُجَوِّزُهَا وَفِي
رِوَايَةٍ أَنَّ تَجَوُّزَهَا لَكِنْ إِقْتِرَانُ خَبْرَتَا كَادَ بِأَنَّ قَلِيلٌ كَحَدِّهَا
مِنْ خَبَرٍ عَنَى وَالضَّمِيرُ مَا يَعُودُ إِلَى الْمَسَافَةِ الْوَاقِعَةِ بَيْنَ
الْجِدَارِ وَمَوْضِعِ تَجَوُّدِ النَّبِيِّ وَهُوَ الْمَوْافِقُ لِتَرْجُمَةِ الْبَابِ
فَيُعَايِرُضُهُ مَا أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ فِي هَذَا الْبَابِ قَبْلَ هَذَا الْحَدِيثِ
عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ الشَّاعِدِيِّ الضَّعَائِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كَانَ بَيْنَ
مُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَيْنَ الْجِدَارِ مَسْمَرٌ
الشَّاةُ وَلَا مَا يَرْجِعُ إِلَى الْمَسَافَةِ الْكَائِنَةِ بَيْنَ الْمِنْبَرِ وَالْجِدَارِ
فَيُنَافِيهِ مَا رَوَاهُ الْأُسَيْعِيُّ مِنْ طَرِيقِ أَبِي عَاصِمٍ عَنْ يَزِيدَ
إِنَّهُ قَالَ كَانَ الْمِنْبَرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ حَائِطِ الْقِبْلَةِ إِلَّا قَدْرُ مَا تَمُرُّ الْعِزُّ وَهُوَ الْأَنْثَى
مِنَ الْمُعِزِّ وَيُمْكِنُ الْجَمْعُ بِأَنَّ حَرْفَ النُّفْيِ هُنَا مَصْرُوفٌ عَنْ
أَصْلِهِ مُسْتَعْمَلٌ لِإثْبَاتِ جَوَازِ الشَّاةِ فَأَمَّا تَفْعَلُ الْمُنَافَاتُ عَلَى
كَلَامِ الشُّعْدِيدِينَ وَقَدْ رُشِّفَتْ بِالشَّافِعِيَّةِ مُعِيرُ الْعِزِّ بِثَلَاثَةِ أَذْرُعٍ
وَالْحَفِيفَةُ بِمَا دُونِهَا وَهُوَ الْأَوَّلُ لِمَا رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ مَرْفُوعًا

إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى سُتْرَةٍ فَلْيَدْنُ مِنْهَا لَا يَقْطَعِ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ
صَلَوَاتَهُ

الْحَدِيثُ الثَّالِثُ

مَذْكُورٌ فِي بَابِ الصَّلَاةِ إِلَى الْأُسْطُوَانَةِ مِنْ كِتَابِ الصَّلَاةِ
أَيْضًا حَدَّثَنَا الْحَكِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْبَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا
يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى سَلَمَةَ قَالَ كُنْتُ أَيْ مَعَ
سَلَمَةَ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْأَكُوْعِ الْأَسْلَمِيِّ فَبَصَلِي عِنْدَ
الْأُسْطُوَانَةِ بِإِثْبَاتِ الْهَمْزَةِ الْمُضْمُومَةِ الَّتِي عِنْدَ الْمُصْحَفِ
الَّذِي كَانَ فِي الْمَسْجِدِ فِي عَهْدِ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ رَضِيَ قَالَ يَزِيدُ
فَقُلْتُ لِسَلَمَةَ يَا أَبَا مُسْلِمٍ أَرَأَيْكَ يَفْقَهُ الْهَمْزَةَ بِمَعْنَى
أَبْصَرَكَ تَتَحَرَّى وَتَجْتَنِدُ الصَّلَاةَ عِنْدَ هَذِهِ
الْأُسْطُوَانَةِ قَالَ أَبُو مُسْلِمٍ فَإِنِّي سَأَلْتُ النَّبِيَّ
وَفِي رِوَايَةِ الْأَصْبَلِيِّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
يَتَحَرَّى الصَّلَاةَ عِنْدَ هَذَا فَإِنَّمَا أَوْلَى أَنْ يَكُونَ سُتْرَةً
مِنَ الْعِزَّةِ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ الْمُصَلُّونَ أَحَقُّ بِالتَّوَارِي
أَيْ فِي التَّسْتَرِ بِهَا مِنَ الْمُتَحَدِّثِينَ إِلَيْهَا وَرَأَى عُمَرُ رَجُلًا
يُصَلِّي بَيْنَ أُسْطُوَانَتَيْنِ فَأَدْنَاهُ إِلَى سَائِرَتِهِ فَقَالَ صَلِّ إِلَيْهَا
رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ

الْحَدِيثُ الرَّابِعُ

مَذْكُورٌ فِي بَابِ وَقْتِ الْمَغْرِبِ مِنْ كِتَابِ مَوَاقِيتِ اللَّهِ عَلَيْهِ حَدَّثَنَا
 الْمَلِكِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْبَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ
 مَوْلَى سَلَمَةَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ عُمرُو بْنِ الْأَكُوْعِ قَالَ كُنَّا نَصَلِّي مَعَ
 النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَغْرِبَ إِذَا تَوَارَتْ الشَّمْسُ
 وَاسْتَشْرَتْ بِأَحْجَابِ لَيْلِيٍّ قَرْنِيَّةِ الْمَغْرِبِ أَضْمِرُ الْفَاعِلُ وَأَخْرَجَهُ
 مُسْلِمٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ يَلْفِظُ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَتَوَارَتْ بِأَحْجَابِ
 قَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ فِيهِ دَلَالَةٌ عَلَى أَنَّ الْإِخْتِصَارَ مِنْ شَيْخِ الْبُخَارِيِّ وَأَخْرَجَهُ
 أَيْضًا أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَابْنُ مَاجَةَ

الْحَدِيثُ الْخَامِسُ

مَذْكُورٌ فِي بَابِ إِذَا نَوَى بِالنَّهَارِ صَوْمًا مِنْ كِتَابِ الشُّوْهِمِ حَدَّثَنَا
 أَبُو عَاصِمٍ النَّبِيلُ إِسْمُهُ ضُحَّاكُ بْنُ عَمْلَانَ بْنِ ضُحَّاكُ بْنُ مُسْلِمٍ
 بْنِ رَافِعٍ بْنِ رَفِيعٍ بْنِ الْأَسْوَدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ وَكَّانَ بْنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ شَيْبَانَ
 الشَّيْبَانِيَّ الْبَصْرِيَّ مِنْ تَبَعِ التَّابِعِينَ وَاتَّفَقُوا عَلَى تَوْثِيقِهِ وَجَلَّالَتُهُ وَ
 حَفَظَهُ قَالَ الْبُخَارِيُّ سَمِعْتُ أَبَا عَاصِمٍ يَقُولُ مَذْخَلْتُ أَنَّ الْغَيْبَةَ
 حَرَامٌ مَا أَغْبَتَتْ أَحَدًا قَطُّ تَوَفَّى بِالْبَصْرَةِ فِي ذِي الْحِجَّةِ سَنَةِ
 اثْنَيْ عَشَرَ أَوْ ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَمِائَتَيْنِ وَهَوَايَ سَعِينَ سَنَةَ

وَأَشْهُرٍ وَقِيلَ إِنَّمَا لَقَّبَ بِالنَّبِيلِ وَهُوَ الْكَيْسُ لِأَنَّهُ قَدْ مَرَّ الْفَيْلُ
 إِلَى بَصْرَةَ فَخَرَجَ إِلَيْهِ النَّاسُ فَجَاءَ أَبُو عَاصِمٍ إِلَى ابْنِ جَرِيرٍ لِيَسْتَفِيَهُ
 مِنْهُ الْعِلْمَ فَقَالَ لَهُ ابْنُ جَرِيرٍ مَا لَكَ لَمْ تَخْرُجْ مَعَ النَّاسِ قَالَ لَا أَجِدُ
 مِنْكَ عِوَضًا فَقَالَ أَنْتَ نَبِيلٌ وَقِيلَ لَانْ شُعْبَةَ حَلَفَ أَنْ لَا يَحْدِثَ
 أَصْحَابُ الْحَدِيثِ شَيْئًا فَبَلَغَ ذَلِكَ أَبَا عَاصِمٍ فَقَصَدَهُ وَقَالَ حَدِّثْ وَغَلَا فِي
 الْعِطَارِ حَتَّى لَوَّجَهُ اللَّهُ كِفَارَةً عَنْ يَمِينِكَ فَأَعْجَبَهُ ذَلِكَ وَقَالَ أَبُو عَاصِمٍ
 نَبِيلٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ عُمَيْرٍ وَبْنِ الْأَكُوْعِ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَّتْ رَجُلًا
 هُوَ هَنْدُ بْنُ إِسْمَاءَ بْنِ حَارِثَةَ الْأَسْلَمِيِّ كَمَا نَقَلَهُ أَحْمَدُ وَابْنُ أَبِي خُثَيْمَةَ
 يُنَادِي فِي النَّاسِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فِي الْقَامُوسِ الْعَاشُورَاءُ
 وَالْعَشُورَاءُ وَيَقْصُرَانِ وَالْعَاشُورَاءُ عَاشُورَاءُ وَتَاسِعُهُ أَنْتَهَى وَنُسِبَ
 الْأَوَّلُ إِلَى الْخَلِيلِ وَالْأَشْتِقَاقُ عَلَيْهِ دَلِيلٌ وَعَلَيْهِ الْجُمْهُورُ مِنَ الصَّحَابَةِ
 وَالتَّابِعِينَ وَهُوَ الْمَشْهُورُ وَرَوَّاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ مَرَّضًا إِلَى الثَّانِي وَفِي
 الْمُصَنَّفِ عَنْ الضَّحَّاكِ عَاشُورَاءُ الْيَوْمُ التَّاسِعُ وَقِيلَ لِأَنَّهُ مَا خُوذَ
 مِنَ الْعَشْرِ بِالْكَسْرِ يَقُولُ الْعَرَبُ وَرَدَّتِ الْإِبِلُ عِشْرًا إِذَا وَرَدَتْ
 الْيَوْمَ التَّاسِعَ فَإِذَا قَامَتْ فِي الْمَرْعَى يَوْمَيْنِ ثُمَّ وَرَدَتْ فِي الثَّلَاثِ
 قَالُوا وَرَدَتْ رُبْعًا وَإِنْ رَعَتْ ثَلَاثًا وَوَرَدَتْ فِي الرَّابِعِ قَالُوا وَرَدَتْ
 خَمْسًا فَانْهَمَّ يَحْيَى بْنُ فُلَيْحٍ فِي كُلِّ هَذَا بَقِيَّةَ الْيَوْمِ الَّذِي وَرَدَتْ فِيهِ
 قَبْلَ الرَّعَى وَأَوَّلَ الْيَوْمِ الَّذِي تَرُدُّ فِيهِ بَعْدَهُ فَعَلَى هَذَا الْقَوْلِ يَكُونُ التَّاسِعُ

عاشوراء أن يفطر الهجزة وتشديد النون وتقل يفطر فسكوني وفي
 رواية أبي ذر بكسر فتشديد من أكل فليتم سكوني اللام
 كسرهما أمر غائب يفطر المير للنفقة أي فليمسك بقية يومه حرمة
 للوقت كما في يوم الشك إذا أصبح مفطرًا ثم تبين له أنه من رمضان
 أو فليصم شك من الراوي ومن لم يأكل كل إلى الآن فلا يأكل
 حتى ينقضي اليوم عن عائشة رضي الله عنها قالت كان رسول الله صلى الله
 عليه وسلم أمر بصيام يوم عاشوراء فلما فرض رمضان أي في
 شعبان من السنة الثانية من الهجرة قال من شاء صام أي يوم عاشوراء
 ومن شاء افطر وعنها قالت كان يوم عاشوراء يصومه قريش
 في الجاهلية وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصومه قلماً
 قد قم المدينة صامه أي على عادته الكريمة وأمر بصيامه فلما
 فرض رمضان ترك يوم عاشوراء من شاء صامه ومن شاء تركه
 أخرجهما البخاري في باب صوم عاشوراء فظهر منه أن الأمر
 بصومه لم يقع إلا في سنة واحدة وأنه كان لا يجاب إذا يؤمر
 من أكل بامساك بقية يومه إلا في يوم مفروض الصوم ثم نسخ
 بعد فرض رمضان وذهبت الشافعية والحنابلة إلى أنه
 لا استحباب لما أخرجه البخاري عن حميد بن عبد الرحمن بن
 عوف أنه سمع معوية بن سفيان رضي الله عنهما عاشوراء ما يجزئ
 يا أهل المدينة ابن علماء كرام سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول

هذا يوم عاشوراء ولم يكتب عليكم صيامه وانما صار فرضاً
 شاء فليصمه ومن شاء فليفطر واجيب عنه بان مغورية
 من مسألة الفقه فانه كان سمعه بعد اسلامه فانما يكون
 سمعه سنة تسع او عشر فيكون ذلك بعد نكحها بايجاب رمضان
 ويكون المعنى لم يفرض بعد ايجاب رمضان جمعاً بينه وبين
 الادلة الصريحة في وجوبه وان كان سمعه قبله فيحتمل
 ان يكون قبل افتراضه ونكحها برمضان فاذا تبين انه كان
 امر ايجاب انضمامه لا يشترط تبييت النية في الصوم والقرض
 كما هو مذموم ويستحب لمن يصومه ان يضم معه صوم تاسوعا
 ايضاً لقوله صلى الله عليه وسلم ان عشت الى قابل لا صوم من التاسع
 رواه مسلم فان لم يصم التاسع مع العاشر استحسب له صوم
 الحادي عشر واستحب الشافعي صوم الثلاثة ويدل عليه حديث
 صوم يوم عاشوراء وخالفوا اليهود وصوموا قبله يوماً
 بعد الايقوماء

أَكْثَرُ حَدِيثِ السَّادِسِ

مَذْكُورٌ فِي بَابِ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ مِنْ كِتَابِ الصَّوْمِ أَيْضاً
 حَدَّثَنَا الْمُكَلِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بِشِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا
 يَزِيدُ بْنُ زِيَادٍ فِي نُسْخَةِ أَبِي ذَرٍّ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ أَيْ لَا سَلَامَةَ

عَنْ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْأَكُوَيْمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ أَمْرُ النَّبِيِّ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ هَنْدٍ بَنِي
 أَسْمَاءَ الْأَسْلَمِيِّ كَمَا مَرَّ أَنْ أَذِنَ فِي النَّاسِ أَيُّ أَعْلَمُهُ
 أَنْ مَنْ كَانَ أَكَلَ فَلْيَصُمْ أَيُّ فَلْيَصُمْ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ
 بِحَرَمَتِهِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ أَكَلَ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ
 عَاشُورَاءَ وَلَا تَظُنْ أَنَّهُ لَا فَايِدَةَ فِي تَكَرُّرِ الْحَدِيثِ وَلَا عَادَتِهِ
 فَإِنَّ مِنْ عَادَةِ الْبَخَارِيِّ قَدَسَ سِرَّهُ فِي صَحِيحِهِ أَنَّهُ رُبَّمَا يَذْكُرُ
 الْحَدِيثَ فِي مَوَاضِعَ مُخْتَلِفَةٍ لَوْ جَوِّهَتْ مِنْهَا اشْتِمَالُ الْحَدِيثِ عَلَى
 مَعَانٍ مُتَغَايِرَةٍ فَيُورَدُ فِي أَبْوَابٍ مُتَخَالِفَةٍ لِيَسْتَفْرَجَ مِنْهُ مَعْنَى
 يَقْتَضِيهِ تَرْجُمَاتُهَا وَمِنْهَا التَّنْبِيهُ عَلَى خُلُوصِهِ عَنِ الْغَرَابَةِ فَيُخْرِجُهُ
 عَنْ صَحَابِي ثُمَّ عَنْ صَحَابِي آخَرٍ وَكَذَلِكَ يَفْعَلُ فِي الطَّبَقَةِ الثَّانِيَةِ وَ
 الثَّلَاثَةِ وَهَلْ جَزَّ إِلَى مَشَائِخِهِ وَمِنْهَا أَنَّهُ قَدِيرٌ رَوَى عَنْ بَعْضِ الرُّوَاةِ
 تَامًّا وَعَنْ بَعْضِهِمْ مُخْتَصَرًّا فَيُرْوَى بِهِ كَمَا جَاءَ لِيَنْدَفِعَ الشُّبْهَةُ عَنْ
 نَاقِلَةٍ وَمِنْهَا أَنَّ الرُّوَاةَ رُبَّمَا اخْتَلَفَتْ عِبَارَاتُهُمْ فِي بَعْضِهَا
 كَلِمَةً تَحْمِلُ مَعْنَى آخَرَ فَيُورَدُ بِطَرِيقِهِ وَمِنْهَا أَنَّهُ قَدْ يُعَارِضُ
 فِيهِ الْوَصْلُ وَالْإِسْبَالُ وَرَجَحَ عِنْدَهُ الْإِسْبَالُ فَاعْتَمَدَهُ وَأُورِدَهُ
 مِنْبَهِغًا عَلَى أَنَّهُ لَا تَأْثِيرَ لَهُ عِنْدَهُ فِي الْمَوْصُولِ وَمِنْهَا أَنَّهُ رُبَّمَا
 نَرَادُ بَعْضَهُمْ فِي اسْنَادِهِ رَجُلًا وَتَقْصُصُهُ بَعْضُهُمْ فَيُورَدُ عَلَى
 الْوَجْهِينِ حَيْثُ يَصِحُّ عِنْدَهُ أَنَّ الرَّأْيَ سَمِعَهُ مِنْ شَيْخٍ حَدَّثَهُ

به عن آخر ثم لقي الآخر فحدثه به ومنها انه ربما اورد حديثا
عن عنه راويه ثم يورده من وجه اخر مصرحاً فيه بالسماح
لاشراطه ثبوت اللقاء من المعنعنين

الْحَدِيثُ السَّامِعُ

مَذْكُورٌ فِي كِتَابِ الْحَوَالَةِ فِي بَابِ إِنْ أَحَالَ دَيْنَ الْمَيِّتِ
عَلَى رَجُلٍ جَانِبَهُ حَدَّثَنَا الْمُكَلِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا
يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى سَلَمَةَ بْنِ الْأَكُوْعِ عَنْ سَلَمَةَ
بْنِ عُمَرَ بْنِ الْأَكُوْعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ أَتَانِي بِصِغَةِ الْمَفْعُولِ بِجَنَازَةٍ
فَقَالُوا أَصَلِّ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ
أَخْرَجَ الْحَاكِمُ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ مَاتَ رَجُلٌ فغسلناه وكفناه
ووضعناه حيث نوضع الجنائز عند مقام جبريل عليه السلام
ثم أذن رسول الله به فَقَالَ هَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَكَانَ مِنْ
عَادَتِهِ الشَّرِيفَةِ كَمَا رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا
أَتَى إِلَيْهِ بِجَنَازَةٍ مَدْيُونٍ لَمْ يَتْرِكْ وَفَاءً لِدَيْنِهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ
صَلُّوا عَلَيْهِ وَلَا يَصَلُّ هُوَ عَلَيْهِ تَحْرِيطًا عَلَى آدَائِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ
تَرْجَاءٍ عَنِ الْمَمَاطَةِ وَالْتَاخِيرِ فِي إيفاءه وَلَمَّا قَامَ اللَّهُ عَلَيْهِ
الْفَتْوحَ قَالَ أَنَا أَوَّلُ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ مَنْ تَوَفَّى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

فترك ديناً فعلى قضاءه قالوا لا دين عليك قال فهل ترك
شيئاً قالوا لا فصل عليه ثم أتى بجنازة أخرى فقالوا
يا رسول الله صل عليها قال صلى الله عليه وسلم هل
عليك دين قيل نعم بفقتين وقد يكسر الاوسط يُقَرَّرُ
ما سبقه قال فهل ترك شيئاً وإني ألدينه قالوا ترك
ثلاثة دنانير فصل عليها يعلمه صلى الله عليه وسلم
بمساواتها لدينه بقرينة حالية او مقالية ثم أتى بالجنازة
الثالثة فقالوا صل عليها قال هل ترك شيئاً قالوا
لا قال فهل عليه دين قالوا نعم عليه ثلاثة دنانير
وعن حاكم من حديث جابر دينا ران وعند الطبراني من حديث
اسماء بنت يزيد دينا ران وشطره وجمع بينهما بان من قال
ثلاثة كمل الكسرو من قال اثنين القاه او بانه كان ثلاثة
في الاصل فاذا في واحد في حياته فمن اعتبر الاصل قال
ثلاثة ومن اعتبر الباقي قال اثنين ذكره الحافظ ابن حجر
قال صلوا على صاحبكم قال ابو قتادة الخثري بن
رعي الانصاري صلى عليه يا رسول الله وعلى
دينه فصل عليه صلى الله عليه وسلم وفي رواية ابن
ماجة عن ابي قتادة رضي الله عنه قال انا تكفل به وفي حديث
جابر رضي الله عنه ما رواه الحاکم فقال رسول الله هما عليك

وفي مآلث والميت منعهما برئي قال نعم فصل على عليه ولاحوال
المتصوقة في الميت اربعة احدها ان يكون مفلسا غير
مديون وهو المذكور اولا في الحديث ولبيان هذا الحال سأل
عليه السلام من ماله وثانيها ان يكون مديونا تاركا للوفاء
واليه الاشارة ثانيا وثالثها ان يكون مديونا مفلسا وهو
الذي امتنع النبي صلى الله عليه وسلم عن الصلوة عليه و
رابعها ان يكون غنيا غير مديون وكان يصلي عليه ولكثرة
امثاله لم يذكر في الحديث ثم اعلم ان الائمة الثلاثة وابا يوسف
وعنه اذهبوا الى صحة الكفالة عن الميت المديون المفلس وذهب
الامام ابو حنيفة رضي الله عنه صحتها وهم يستدلون بهذا الحديث
اذ لو لم تصح لما صلى عليه النبي صلى الله عليه وسلم بعدها ايضا
كما امتنع قبلها ويجب عن الامام بان ذلك عن ابي قتادة راقرا
بكفالة سابقة او وعد بالتبرع وهو جائز عندنا ويؤيد الاخير
ما رواه الحاكم في حديث جابر فجعل رسول الله صلى الله عليه
وسلم اذا التقى باقتادة يقول له ما فعل الدينار حتى قال
يوما قضيتهما يا رسول الله فقال الان بردت جلدته فانه
لو كان كفالة لا جبرة على الاداء وليس فليس واما مطابقة
الحديث لترجمة الباب فمن جهة قول ابي قتادة على دينه
او انا تكفل به كما وقع في رواية ومن جهة قوله عليه السلام

هَمَّا عَلَيْكَ وَفِي مَالِكَ وَالْحَيْثُ مِنْهُمَا بِرِيٍّ

أَحَدِيْثُ الثَّامِنُ

مذكور في كتاب الكفالة في باب من تكفل عن ميت دينًا
فليس له ان يرجع حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ الضَّحَّاكُ النَّبِيلُ
الشَّيْبَانِيُّ الْبَصْرِيُّ تَرَاوِيًا عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى
سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْأَكْوَعِ عَنِ
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى بَعْضُ الْأَوَّلِ عِنْدَهُ
بِجَنَازَةٍ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَقَالَ هَلْ عَلَيْهِ مِنْ دَيْنٍ قَالُوا لَا
دَيْنَ عَلَيْهِ فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ أَتَى بِجَنَازَةٍ أُخْرَى فَقَالَ هَلْ
عَلَيْهِ مِنْ دَيْنٍ قَالُوا نَعَمْ قَالَ صَلَّى وَعِنْدَ ابْنِ ذَرٍّ فَصَلُّوا
عَلَى صَاحِبِكُمْ قَالَ أَبُو قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيُّ الْمَذْكُورُ عَلَيْهِ دَيْنٌ
يَا رَسُولَ اللَّهِ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَجَهَ الْمُطَابَقَةَ بَيْنَ الْحَدِيثِ وَ
تَرْجُمَةِ الْبَابِ بِأَنَّهُ لَوْ جَانَزَ لَهُ الرَّجُوعُ عَنِ الْكِفَالَةِ لَكَانَ قَدْ صَلَّى
النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى مَدْيُونٍ لَمْ تَفْرَغْ ذِمَّتُهُ عَنِ الدَّيْنِ
وَاخْتَلَفَ فِي أَنَّهُ هَلْ كَانَ صَلَوَتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَدْيُونِ الْمَفْلُوسِ
حَرَامًا أَوْ جَائِزًا قَوْلَانِ وَجَزَمَ النَّوَوِيُّ بِالثَّانِي عِنْدَ وَجُودِ الضَّامِنِ
وَإِنَّمَا كَرِهَ الْحَدِيثَ فِي بَابَيْنِ لِيَسْتَبْطِئَ مِنْهُ فِي كُلِّ بَابٍ مَا يَقْتَضِيهِ
تَرْجُمَتُهُ وَلِيُشِيرَ إِلَى أَنَّهُ مَرْوِيٌّ تَامًّا وَخُتْمًا -

الْحَدِيثُ الثَّاسِعُ

مذكور في باب هل تكسر اللذان التي فيها الخمر وفيه رد على
 من زعم انه لا سبيل الى تطهير ما حدثنا أبو عاصم النبيل
 البصري الضحاك بن مخلد بفتح فسكون بن ضحاك بن مسلم
 عن يزيد بن أبي عبيد عن سلمة بن عمرو بن الأكوع
 الأسدي أن النبي صلى الله عليه وسلم رأى نذرا لنا بالكر
 جمع ناري والياء بديل من الواو قد يؤمر غزوة خيبر سنة
 سبع وهي مدينة ذات حصون وتمرار على ثمانية بروج المدينة
 الى جهة الشام وكل برید اربعة فراسخ وكل فرسخ ثلثة أميال و
 اول ما فتح من حصونها حصن ناعم والمراد باليوم ههنا مطلق
 الوقت ليوافق ما رواه البخاري بأسناد آخر في باب غزوة خيبر عن
 سلمة بن الأكوع ايضاً انه قال فلما امسى الناس مساء اليوم الذي
 فتحت عليهم اى حصون خيبر وقد واندانا كثيرة فقال علام
 كذا في نسخة ابى ذر اى على اتي شي وعند الاصيل قال علام
 بحذف الفاء وفي رواية على ما باثبات الف ما استفهامية
 مع دخول الجار عليها وهو قليل ثم قد هذه السيران
 قالوا وفي رواية ابى ذر فآى قائل ولم يعين تو قد
 على الحور الحمر بضمين جمع حمار كما حمرية الانسية

بكسر فسكونٍ نسبةً إلى الأَنْس وهو البشرا وبفتح الهمزة
 والنون منسوب إلى الأَنْس بفتحتين ضد الوحشة فقال
 صلى الله عليه وسلم أكسروها أي القُدُورَ لقريظة أسياق
 وأهريقوها بهمزة مفتوحة وسكون هاء نرائدة وعند
 أبي ذرٍّ وهريقوها بحذف الهمزة أي اريقوها وصبوها
 قالوا مستفهمين ألا نهر يقوها بضم النون ونسبها
 ولا نكسرهما قال عليه الصلوة والسلام اغسلوا اجذو الضمير
 المنصوب أي اغسلوها وفي رواية للبخاري في باب غزوة خيبر
 عن انس بن مالك أنا اصبنا من حجوم الحمر فنادى مُنادٍ من النبي
 صلى الله عليه وسلم إن الله ورسوله ينهيانكم عن حجوم الحمر
 أي الأهلية فانها رخص أي قدركم وتدن من انس أيضا أن رسول
 الله صلى الله عليه وسلم جاءه جاء فقال أكلت الحمر فسكت عليه
 السلام ثم أتاه الثانية فقال أكلت الحمر فسكت ثم أتاه الثالثة
 فقال أفنيت الحمر فامرؤناذ يا يعني أيا طلحة ثم نادى في
 الناس إن الله ورسوله ينهيانكم عن حجوم الحمر الأهلية فأكفئت
 القُدُورَ أكفئت بضم فسكون فكسر ففتح أي أميلت وأقلبت
 ليراق ما فيها قال ابن الجوزي وإياه صلى الله عليه وسلم
 أراد التغليظ والتشديد حيث أمر بكسر القدر أيضا فلما
 رأى أنه عا نهم أقصر على غسلها وقيل يحتمل أن يكون قد تغير

اجتهاده أو أوحى إليه بذلك

أَحَدِيثُ الْعَاشِرِ

مذكور في باب الظلم في الدين من كتاب الصلح حدَّثَنَا
 مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُثَنَّى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ بْنُ مَالِكٍ
 الْأَنْصَارِيُّ قَاضِي الْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنِي مِنْفَرَدًا أَحْمَدُ
 الطَّوِيلُ هُوَ أَبُو عَبْدِ عُبَيْدٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي مُحَمَّدٍ وَاسْمُ أَبِي
 حَمِيدٍ تَرْوِيهِ أَوْ تَدِيرُ بِكسر المنة الفوقانية أَوْ رَادَوِيهِ أَوْ طَرْحَانُ
 أَوْ مَهْرَانُ أَوْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ أَوْ دَاوُدُ أَوْ تَابِعِيٌّ بَصْرِيُّ مَوْلَى طَلْحَةَ بْنِ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَيْزٍ يُرْفَعُ كَافٍ وَكُسِرَ رَاءُ مَهْمَلَةٍ ثَمَّ يَاءٌ ثُمَّ نَاءٌ
 مَجْمُوعَةٌ بَنِي جَابِرٍ بَنِي رَبِيعَةَ بْنِ هَلَالٍ الْمُخَزَّاعِيَّ الْكُعْبِيَّ الْكُوفِيَّ أَبُو
 الْمُطَّرِفِ التَّابِعِيُّ سَمِعَ أَنَسًا بَنِي مَالِكٍ وَجَمَاعَاتٍ مِنَ التَّابِعِينَ وَرَوَى
 عَنْهُ كَثِيرُونَ قِيلَ إِنَّمَا سُمِّيَ حَمِيدَ الطَّوِيلِ لِأَنَّهُ كَانَ قَصِيرًا طَوِيلَ
 الْيَدَيْنِ حَتَّى قِيلَ إِنَّهُ كَانَ يَقِفُ عِنْدَ الْمَيْتِ فَتَقْبِلُ أَحَدَى يَدَيْهِ
 رَأْسَهُ وَالْآخَرَى رَجْلَيْهِ وَقِيلَ كَانَ فِي جِيرَانِهِ رَجُلٌ يَقَعُ لَهُ حُمِيدُ
 الْقَصِيرُ فَيَقْبِلُ لَهُ حَمِيدُ الطَّوِيلِ لِلتَّفَرُّقَةِ مَاتَ سَنَةً ثَلَاثَ وَارْبَعِينَ
 وَمِائَةً أَنَّ أَنَسًا بَنِي مَالِكٍ رَضِيَ بِنِ النَّضْرِ بْنِ ضَمْضَمٍ بِفَتْحِ الضَّادِ بَنِي
 الْمُجَمَّمِينَ بَنِي زُرَيْدٍ بَنِي حَرَامٍ بِالرَّاءِ الْمُجَمَّلَةِ بَنِي جَنْدُبٍ بِضَمِّ الدَّالِ
 وَفَتْحَةِ بَنِي عَامِرٍ بَنِي غَنَمٍ بِفَتْحِ فَسْكَوْنٍ بَنِي عَدِيٍّ بَنِي نَجَّارٍ بَنِي ثَعْلَبَةَ

بن عمرو بن الخزرج بن حارثة الانصاري الخزرجي النجاشي
 النضري خادم رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يفتخر
 بذلك وشق له ذلك كناية رسول الله صلى الله عليه وسلم
 بأحزمة خدمه عشرة سنين وهي مدة أقامته بمدينته
 وحمل عنه صلى الله عليه وسلم عددًا كثيرًا فروى ألف حديث
 ومائتين^{٢٢٨٢} وستة وثمانين حديثًا اتفق البخاري ومسلم
 على مائة وثمانية وستين وانفرد البخاري بثلاثة وثمانين
 ومسلم بأحد وسبعين وكان أكثر الصكابة ملاً وأولاد الدعاء
 عليه السلام والصحيح أنه كان له قبل الهجرة عشر سنين وتوفي
 خارج البصرة على نحو فرسخ ونصف سنة ثلاث وتسعين منها
 على ما عليه الجمهور وقيل سنة تسعين وقيل إحدى وتسعين وقيل اثنين
 وتسعين وقيل سبعة وتسعين وقد فن هناك في موضع يعرف
 بقصر النيس حدّ ثهمال حميداً في جماعة أن الربيع يضم
 الراء وفتح الباء الموحدة وكسر الباء التحتية المثناة المشددة
 آخره عين مهملة وهي ابنة النضر بن ضمضم بفتح النون
 وسكون الضاد المعجمة الانصارية من بني عدي بن البخاري
 عمه أنيس بن مالك كسرت ثنية على وزن فعيلة لسان
 التقى في المقدم وهي أربعة اثنان في الفك الأعلى واثنان في
 الأسفل جارية أي شابة من الانصار لا أمة لهم فطلبوا

اى التمسوا من قوم البخارية ان يأخذوا الارش من الربيع ولا يقيصوا
 وطلبوا ايضا منهم العفو عنها فابوا وامتنعوا عن اخذ الارش
 والعفو واقترحوا القصاص فما توالى النبي صلى الله عليه وسلم
 متخاضين ليحكم بينهم فامر وفي رواية فامرهم بالقصاص
 من الربيع ولعله كان الكسر منضبطا يتمكن فيه المماثلة او المراد
 به القلم ليتصور القصاص اذا قصاص في كسر عظيم غير منضبط
 فقال انس بن النضر بن ضمضم هو عم انس بن مالك رضي الله عنه
 جليل استشهد يوم احد ووجدوا على يديه بضعا وثمانين ضربة
 بسيف او طعنه برمح او برمية بسهم ونزل فيه قوله تعالى من المؤمنين
 رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه اتكسر ثنية الربيع يا
 رسول الله لم يغله رد او انكار الحكم رسول الله عليه الصلوة
 والسلام بل انما قاله توقعا ورجاء من فضل الله ذى الانعام ان
 يرضي خصمها ويلقي في قلبه العفو عنها ولما كان له قرب وزلفى
 عند الملك الاعلى وكثرة ثقة بفضل الله تعالى بان يلهمهم العفو عنها
 اخبر عن عدم وقوع ذلك بقوله هنا لك لائدة والله الذي
 بعثك يا احق لا تكسر ثنيةها واخرج البخاري في تفسير
 سورة المائدة لا والله لا تكسر سنها وفي رواية مسلم والله لا يقتص
 منها ابد او يمكن ان يفهم انه لم يكن يعرف بان القصاص متعين
 فقط بل ظن التحية بينه وبين الديه او اراد به استشفاعه

عليهم السلام اليهم قال كذا في رواية الاصيلي وآبي ذرٍّ وابي
الوقت وفي غيرها فقال اي رسول الله صلى الله عليه وسلم
يا انس كتاب الله متبدء على حذف المضاف اي حكمه
القصص خبره و في رواية كتاب الله بالنصب اي التزموا
كتاب الله والقصص حينئذ اما مرفوع بأنه مبتدء محذوف
المخبر اي واجب اولاهم او نحوه او منصوب على البدلية وحكم
كتاب الله هو قوله تعالى فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه
بمثل ما اعتدى عليكم وقوله تعالى والسنن بالسنن فان شرع
من قبلنا شرع لنا ما لم نرد له نسخ فرضي القوم وعفوا
عن الربيع وأعرضوا عن القصص فقال النبي صلى الله عليه
وسلم في حق انس بن النضر رضي الله عنهما من عباده الله ممن لو أقسم
على الله في امر لا ينزله في قسمه إبراء القسم ضد الحدث
وأخرج البخاري هذا الحديث بأسنا في آخر في تفسير سورة
المائدة ونراد فيه فرضي القوم وقيلوا بالإكراه -

الحديث الحادي عشر

مذكور في باب البيعة في الحرب على ان لا يفر وأمن كتاب الجهاد
والسير والسير بكسر الفتح وقيل بفتح فسكون جمع سيرة وهي
الطريقة وقد أتى به بأسنا في آخر في كتاب المغازي في باب غزوة

الْحَدِيثُ حَدَّثَنَا الْمَلِكُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بِشِيرٍ قَالَ
 حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ الْإِسْلَمِيُّ مَوْلَى سَلَمَةَ عَنْ
 سَلَمَةَ بْنِ عَمْرٍو ابْنِ الْأَكُوْعِ قَالَ بَايَعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبَيْعَةِ الرضوان بِالْحُدُودِ تَحْتَ شَجَرَةِ
 السَّمَرَةِ أَوِ الْمَغِيلَانَ ثُمَّ عَدَلْتُ إِلَى ظِلِّ شَجَرَةٍ كَذَا عِنْدَ أَبِي ذَرٍّ
 وَفِي رِوَايَةٍ الشَّجَرَةُ أَيْ الْمَحْشُودَةُ فَلَمَّا خَفَّ النَّاسُ وَكَانُوا
 يَوْمَئِذٍ أَكْثَرَ مِنَ الْفِئَةِ وَأَرْبَعُ مِائَةٍ فَخَفَّ النَّاسُ وَكَانُوا
 كَمَلِ الزَّائِدِ مِائَةٍ وَمِنْ قَالَ كَانَ الْفِئَةُ أَرْبَعُ مِائَةٍ اسْقَطَهُ قَالَ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا ابْنَ الْأَكُوْعِ الْإِسْلَامُ قَالَ سَلَمَةُ
 قُلْتُ قَدْ بَايَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَبَايَعُ أَيُّضًا
 كَرَّةً أُخْرَى فَبَايَعْتُهُ الْمَرَّةَ الثَّانِيَةَ وَأَنَا كَرَّةً رَابِعَةً لَكُونِ
 شَجَاعًا بَذْلًا لِنَفْسِهِ فَأَرَادَ أَنْ يُوَكِّدَ عَلَيْهِ الْعَقْدَ احْتِيَاظًا قَالَ
 يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ وَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا مُسْلِمٍ كُنِيَّةُ سَلَمَةَ
 عَلَى أَيْ شَيْءٍ كُنْتُمْ يُبَايَعُونَ يَوْمَئِذٍ قَالَ كُنَّا
 يُبَايَعُونَ عَلَى الْمَوْتِ لِمُرِيدِ أَنْ الْمَوْتَ تَقَعُ الْبَتَّةُ بَلْ أَرَادَ
 أَنْ لَا نَفِيَّ وَلَوْ مُشْنًا.

الْحَدِيثُ الثَّانِي عَشَرَ

مذكور في باب من رأى العدو وفنادى بأعلى صوته يا صبا حاه

مِنْ كِتَابِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالسِّيَرِ اَيْ حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ ابِرَاهِيمَ
بْنُ بَشِيرٍ الْبَلْخِيُّ قَالَ اخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ ابِي عُبَيْدٍ مَوْلَى
سَلَمَةَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْاَكُوْعِ اَنْهُ اخْبَرَكَ قَالَ
خَرَجْتُ مِنَ الْمَدِيْنَةِ وَنَرَادُ فِي رَوَايَةِ اُخْرَى عَنْهُ قَبْلَ
اَنْ يُؤَدَّ ذَنْ بِالْاَوَّلَى اِى صَلَوة الصُّبْحِ حَالِ كَوْنِي ذَا هِبَا
نَحْوِ الْغَايَةِ بَعِيْنٍ مَعْجَمَةٍ بَعْدَهَا اَلْفُ فَمَوْجِدَةٌ تَحْتَانِيَّةٌ
مَوْضِعٌ عَلَى اَرْبَعَةٍ فَرَأَسَتْهُ مِنَ الْمَدِيْنَةِ فِي طَرِيقِ الشَّامِ حَتَّى
اِذَا كُنْتُ بِثَنِيَّةِ الْغَايَةِ هِيَ كَالْعَقَبَةِ فِي الْجَبَلِ الْقَبِيْنِ
غُلَامٌ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ مِنَ الْمُبَشِّرَةِ بِالْجَنَّةِ
وَلَمْ يُسَمَّ الْغُلَامَ اَوْ هُوَ رَأْسُ الَّذِي كَانَ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْتُ لَهُ وَنَحْيَاكَ فَرَقُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْوَيْلِ بِأَنْ
الْاَوَّلُ كَلِمَةٌ تَرْخِيمٍ وَالثَّانِي كَلِمَةٌ تَرْجُو وَتَوْبِيخٍ مَا يَكُ قَالَ
اُخِذْتُ عَلَى صِيغَةِ الْمَجْهُولِ وَفِي رَوَايَةِ ابِي ذَرٍّ عَنْ الْحَمَوِيِّ
اُخِذَ لِقَاحٌ بِكسر اللام بَعْدَهَا قَافٌ ثُمَّ حَاءٌ مَهْمَلَةٌ جَمْعُ لُقُوحٍ
وَهِيَ النَّاقَةُ ذَاتُ اللَّبَنِ وَكَانَتْ عَشْرِينَ لِقْحَةً تَرْعَى بِالْغَايَةِ النَّبِيَّ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْتُ مَنْ اخَذَهَا قَالَ اخَذَهَا
غَطَفَانُ وَفَرَّ اَمْرَةً قَبِيلَتَانِ مِنَ الْعَرَبِ وَهُوَ مِنْ عَطَفِ
الْخَاصِ عَلَى الْعَامِلَانِ فَرَّ اَمْرَةً مِنْ غَطَفَانِ وَلِذَا اقْتَصَرَ فِي كِتَابِ
الْمَغَانِي عَلَى غَطَفَانِ فَصَرَّخْتُ ثَلَاثَ صَرَخَاتٍ وَعِنْدَ

ابى ذر بن ثعلبة بزيادة الباء اسمعته ما بين لا بتيها
 تشية لاية وهي الحرة فان المدينة بين حرتين يا صبا حاه
 يا صبا حاه وفي كتاب المغازي مرة ونراد الطبراني
 قصده في سلك ثم صحت يا صبا حاه فانتحن صياحي الى النبي
 صلى الله عليه وسلم فنودي في الناس الفرع الفرع وهي بفتح
 الصاد والموحدة التحية وبعد الالف حاء مهملة فالف فهاء
 مضمومة وقد يسكن منادى استغاث يقع عند الغارة لكثرة
 عند الصباح والالف للاستغاثة والهاء للسكته وقال ابن المنير
 بل للمندبة وربما تسقط في الوصل وقد ثبتت في هذه الرواية
 فيوقف عليها بالسكون والمعنى اغيثونا فانه قد غشينا العدو
 ثم اندفعت اى اسرعت وتجلت في السير وكان ما شيا
 ونراد من المغازي على وجهي اى بلا التفات الى يمين او شمال
 حتى انفا هم وروى ادركهم وقد اخذوها اى
 اللقاة وفي كتاب المغازي وقد اخذوا يستقون من الماء
 فجعلت اى شرعت امرهم بالبل بفتح الاول وهو السهم
 واقول انا ابن الكوة واليوق مريوم كلاهما بالرفع و
 عند ابي بنصيب الاول الرضيم بضم فتشديد معجمة بعدها
 عين مهملة جمع راضيع وهو النعيم الذي راضع اللؤم من ثدي
 أمه وفي المثل الأم من راضيع وقصته ان رجلا من العالقة

جاءه الضيف ليلاً فمضض فرغ شاتيه لئلا يسمع صوت الحلب
 ثم سمي كل لئيم راضعاً عمل هذا العمل اولا فالمعنى اليوم يوم
 هلاك اللىام وقيل المعنى اليوم يعرف من ارضعته كريمة فأنجبته
 اولئيمه فنجته وقيل اليوم يعرف من ارضعته الحرب من صغره
 وتدرب بها من غيره فاستنقذتها باللقاف والذال المعجمة
 أى استخلصتها منهم أى من غطفان وفزارة قبل أن يشرعوا
 الماء ونزاد في رواية واستنبت ثلثين بردة فاقبلت بها حال
 كونى أسوقها فلقيني النبي صلى الله عليه وسلم
 وكان قد خرج اليهم غداة الاربعاء في خمس مائة اوسبع مائة بعد
 ان سمع الصرخ ونادى يا خيل الله اركبوا وعقد لواء ليقداد
 بن عمرو وقال له امض حتى تلحقك الخيول وانا على اثرك فقلت
 له يا رسول الله ان القوم اى غطفان وفزارة عطاش
 بكسر الاول واينى اعجلتهم كرامة ان يشرعوا مفعول
 له سقيهم بكسر فسكون اى نصيبهم من الشرب فابعت
 الساعة كما في رواية في اثرهم بكسر فسكون اى في عقبهم
 وعند ابى سعد رضي قال سلمة فلو بعثتني في مائة رجل استنقذت
 ما بايديهم من السرج واخذت بأعناق القوم فقال عليه
 الصلوة والسلام يا ابن الأكويم لان قد ملكت اى قد
 غلبت عليهم فأسبح بقطع النهمزة امر من الاسباح بالسبين

فالجيم فالالف فالحاء المهملة وهو الرفع أي فارفق بهم و
 سئل ولا تشدد عليهم إن القوم يعني غطفان وفزارة
 يقرؤون بضم المثناة التحتية وسكون التاف وفتح الراء
 المهملة بعدها واو ساكنة فنون أي يضافون في قومهم
 وعند أبي ذر من قومهم يريد عليه السلام أنه لا فائدة في
 البعث في إترهم فأنهم بلغوا إلى غطفان وكثفوا بأصحابهم
 وهم يضيفونهم وفي رواية ابن سعد فجاء رجل من غطفان
 فقال مرؤا على فلان الغطفان ففكر والهم جزؤا فلما أخذوا
 يكشطون جلد هارأ وغبرة فتركوها وأخرجوها ريتين ففيه
 معجزته حيث أخبر به فكان كما قاله وفي بعض نسخ البخاري
 يقرؤون بفتح فسكون فضج أي ارفع بهم فأنهم يضيفون
 الأضياف فتوقع النبي صلى الله عليه وسلم بذلك العمل رجوعهم
 ثانياً وعند أبي ذر يقرؤون بفتح فكسر وتشديد راء مضمومة
 وأخرجه البخاري في المغازي في باب غزوة ذي القرد يفتحين
 وهو موضع على نحو بردي مما يلي غطفان وزاد فيه قال أي سلمة
 ثم رجعنا وبرؤ فني رسول الله صلى الله عليه وسلم على ناقته
 حتى دخلنا المدينة

الحديث الثالث عشر

مذكور في باب صفة النبي صلى الله عليه وسلم في خلقه حدثنا
 عَصَامُ بْنُ كَسْرٍ العيني المهملة بعد ما صاد المهملة ابو اسحق
 بْنُ خَالِدٍ الحمصي الحضرهي قال حَدَّثَنَا حَرِيزٌ بِفَتْحِ الْهَاءِ
 المهملة وكسر الراء المهملة وسكون المثناة التحيمة بعد ما
 راء معجمة من صفار التابعين بْنُ عَثْمَانَ أَنَّهُ سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ
 بْنَ كَسْرٍ بضم الموحدة وسكون السين المهملة المأثر في صفات
 النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَرَأَيْتَ النَّبِيَّ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ شَيْخًا خَبِرَ كَانَ وَيَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ
 أَرَأَيْتَ بِمَعْنَى أَخْبَرَنِي وَالنَّبِيُّ مَرْفُوعًا عَلَى الْإِبْتِدَاءِ وَجَمَلُهُ كَانَ
 شَيْخًا خَبِرَهُ وَيُقْوِي دَهْمًا وَرَوَاهُ الْأَسْمَعِيُّ قُلْتُ شَيْخٌ كَانَ رَسُولُ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرًا شَابًّا قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَسْرٍ كَانَ فِي
 عَنَفَقَتِهِ بِفَتْحِ مَهْمَلَةٍ فَسُكُونٍ نُونٍ فَفَتْحٍ فَاءٍ وَقَافٍ هِيَ مَا
 بَيْنَ الذَّقْنِ وَالشَّفَةِ السُّفْلَى سَوَاءً كَانَ عَلَيْهَا شَعْرٌ أَوْ لَا وَتَطْلُقُ عَلَى
 الشَّعْرِ أَيْضًا شَعْرَاتٌ بِيضٌ لَا يَزِيدُ عَلَى الْعَشْرَةِ كَمَا هُوَ مُقْتَضَى جَمْعِ
 الْقَلَّةِ قَالَ الْقِسْطَلَانِيُّ لَكُنْ فِي حَدِيثِ أَنَسٍ رَضِيَ عَنْهُ مِنْ طَرَفِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ
 لَمْ يَبْلُغْ مَا فِي لِحْيَتِهِ مِنَ الشَّيْبِ عَشْرِينَ شَعْرَةً وَكَانَ فِي عَنَفَقَتِهِ
 سَبْعَ عَشْرَةَ رَوَاهُ ابْنُ سَعْدٍ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ أَنْتَهَى وَخَرَجَ الْبُخَارِيُّ
 فِي الْبَابِ الْمَذْكُورِ أَيْضًا أَنَّهُ سُئِلَ أَنَسٌ رَضِيَ عَنْهُ هَلْ خَضِبَ النَّبِيُّ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا إِنَّمَا كَانَ شَيْءٌ أَيْ قَلِيلٌ مِنَ الشَّيْبِ فِي

صدغية اى لاجل ذلك لم يحتج الى الخضاب وهو منافى للحديث
ان الشيب كان في عنفقتيه وجمع بينهما في فتح الباسرى بحديث
مسلم عن انس رضي قال لم يخضب صلى الله عليه وسلم وانما كان
البياض في عنفقتيه وفي الصدغين وفي الرأس تبدل اى متفرق

الْحَدِيثُ الرَّابِعُ عَشَرَ

مذكور في باب غزوة خيبر من كتاب المغازي حَدَّثَنَا
الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بِشِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي
عَبِيدٍ مَصْعَرًا قَالَ رَأَيْتُ أَثْرَ ضَرْبَةٍ فِي سَاقِ سَلَمَةَ بْنِ
عَمْرِو بْنِ الْأَكْوَعِ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا سَلِيمٍ كُنْتُ مِمَّنْ هَذِهِ
الضَّرْبَةُ الَّتِي فِي سَاقِكَ فَقَالَ هَذِهِ ضَرْبَةُ أَصَابَتْنِي
وَفِي رَوَايَةِ ابْنِ عَسَاكَرٍ أَصَابَتْنَا وَلَا صِيلِي وَأَبِي الْوَقْتِ وَأَبِي ذَرٍّ
أَصَابَتَهَا أَيْ أَصَابَتْ سَاقَهُ يَوْمَ غَزْوَةِ خَيْبَرَ فَقَالَ النَّاسُ
أُصِيبَ سَلَمَةُ فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ وَفِي رَوَايَةِ أَبِي ذَرٍّ إِلَى النَّبِيِّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَنَفَثَ فِيهِ أَيْ فِي مَحَلِّ الضَّرْبَةِ ثَلَاثَ
نَفَثَاتٍ جَمْعُ نَفْثَةٍ بِالمثلثة بعد الفاء وهي فوق النفخ دون
التفيل فَمَا اسْتَكْبَحْتُهَا حَتَّى السَّاعَةَ بِالْجَرِّ عَلَى أَنْ حَتَّى جَارَةً
وَبِالنَّصْبِ عَطْفًا عَلَى الْمَعْطُوفِ عَلَيْهِ الْمُقَدَّرُ أَيْ نَزَمَانَا حَتَّى
السَّاعَةَ نَحْوًا كَلَّتِ السَّاعَةُ حَتَّى رَأَسَهَا بِالنَّصْبِ

الْحَدِيثُ الْخَامِسُ عَشَرَ

مذكور في باب بعث النبي صلى الله عليه وسلم أسامة بن
 زيد إلى الحُرَقَاتِ بْنِ جُهَيْنَةَ من كتاب المغازي والحُرَقَاتِ
 بضم المهملةين وفتح القاف وبعد ألف فوقانية مثناة جمع
 الحُرَقَة سُمِّيَ به الجهمس بن عامر بن ثعلبة بن مودة بن جُهَيْنَةَ
 لأنه حرق قوماً فبالغ فيه وإنما جمع لمعاً ونة قبيلته له في ذلك
 وجُهَيْنَةُ مُصَغَّرُ أَجْدَةِ الْمَذْكُورِ فَنسب إليه حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ
 النَّبِيلُ الشَّيْبَانِيُّ الْبَصْرِيُّ الضَّحَّاكُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا
 يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ مَوْلَاةٍ سَلَمَةَ بِنْتِ عَمْرِو بْنِ الْأَكُوْعِ
 رَضِيَ قَالَ غَزَوْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 سَبْعَ غَزَوَاتٍ وَهِيَ الْحُدَيْبِيَّةُ وَأَخِيبُرُ وَذُو الْقَرْدِ
 وَغَزْوَةُ الْفَتْحِ وَالطَّائِفُ وَتَبُوكَ وَحُنَيْنَ وَذَكَرَ فِي فَتْحِ الْبَاغِي
 أَنَّ رِوَايَةَ حَاتِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بِلَفْظِ التَّسْعِ قَالَ الْقُسْطَلَانِيُّ فَإِنْ
 ثَبَتَ فَلَعَلَّةُ عَدُ غَزْوَةٍ وَادَى الْقُرَيْشِ الَّتِي بَعْدَ خَيْبَرَ وَغَزْوَةُ الْقُضَا
 وَغَزْوَتُ أَيَّ غَزَوَتَيْنِ غَزْوَةُ الْحُرَقَاتِ وَغَزْوَةُ ابْنِي بَضْمِ
 الْهَمْزَةِ وَسَكُونِ الْبَاءِ الْمَوْحِدَةِ وَفَتْحِ النُّونِ الْمَقْصُورَةِ مِنْ
 نَوَاحِي الْبَلْقَامَةِ ابْنِ حَايَرِثَةَ أَيَّ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ
 فَنسبته إلى جده وحارثَةَ بِأَلْحَاءِ الْمَهْمَلَةِ ابْنِ شَرَاهِيلَ

بالفتح بن كعب بن عبد العزى بن امرء القيس الكلبي نسباً
 القرشي الهاشمي ولأهله روى أن أُمّ يزيد سعدى بنت ثعلبة خرجت
 به تزور قومها فافارته عليها بنو القين * فأخذوا ^{ها} يزيداً فقدموا
 به سوق عكاظ فاشتراه حكيم بن حزام بالزء المعجمة لبعته
 خديجة بفتة فكري بنت خويلد رضي الله عنها بأربع مائة
 درهم فوهبته للنبي صلى الله عليه وسلم وهو ابن ثمان سنين
 وكان أبوه حارثة حين ما فقد ^{أى حين فقدانه} * يتجسس حتى عرفه أخوه
 جيلة بن حارثة وغيره في موسم الحج فأعلموا أباه فخرج مع أخيه
 كعب بن شراحيل فقدموا مكة فسألا عن النبي صلى الله عليه وسلم
 فقبل في المسجد فدخل عليه وقال يا ابن هاشم يا ابن سيد
 قومه أنتما أهل حرمة الله وجيرانه تفكروا في الرقاب وتطمعون
 الأسير جئناك في ابنا عندك فأصننا علينا واحسن إلينا
 في فدائنا قال ما هو قال يزيد بن حارثة فقال رسول الله صلى
 الله عليه وسلم فهلا غير ذلك قال ما هو قال ادعوه فخيروه
 فإن اختاركم فهو لكمما بغير فداء وإن اختارني فوالله ما أنا
 بالذي اختار على من اختارني أحداً قالوا قد نردتنا المنية و
 احسنت فدعاه فقال هل تعرف هؤلاء قال نعم هذا ابني وهذا
 عمي قال فانك قد رأيت حبيبتي لك فأخترني أو اخترهما
 فقال نريد ما أنا بالذي اختار على من اختارني فبدأ أنت

بمكان الالب والعم فقالا ويحك تختار العبودية على الحرية قال نعم
 انه احب الي مما سواه فلما رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ذلك أخذته في شجرة وقال يا من حضر أشهد وانا نريدنا ابني آية
 ويرثني فلما رأى ذلك طابت ^{بالفتح بمعنى بطل} انفسهما وانصرفا فكان يدعى نزيدي
 بن محمد حتى نزل اذ عوهم لآبائهم واخا رسول الله صلى الله عليه
 وسلم بينه وبين جعفر بن ابى طالب ربه ولما جهز رسول الله صلى
 الله عليه وسلم الجيش الى غزوة مؤتة امرة عليهم فاستشهدوا
 حزن النبي صلى الله عليه وسلم عليه وكان شهادته في السنة
 الشامنة من الهجرة وموته بضم الميم وسكون الواو بلا همزة موضع
 من ارض الشام بقرب بلقاء استعمله امى أسامة وهو ابن ثمانية
 عشرة سنة ولابي ذر فاستعمله النبي صلى الله عليه وسلم
 لما استشهد ابو له في غزوة مؤتة اميرا علينا على المهاجرين
 والانصار منهم ابو بكر وعمر رضي الله عنهما فقالوا فيه فقال
 النبي صلى الله عليه وسلم قد بلغني انكم قتلتم في أسامة ما تظنون
 به فيه وانه احب الناس الى وفي رواية ابن عمر ان رسول الله
 صلى الله عليه وسلم بعث بعثا وامر عليهم أسامة فطعن الناس
 في امرته فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال ان تطعنوا
 في امرته فقد كنتم تطعنون في امرته ابيه من قبل وايم الله ان
 كان تخليقا لا مارة وان كان لمن احب الناس الى وان هذا امي ابنة

لِيَمُنَّ النَّاسُ إِلَيَّ بَعْدَهُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي بَابِ بَعَثِ النَّبِيَّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسَاسَةً بَنِي نَزِيدٍ رَوَى أَنَّهُ خَرَجَ أَسَاسَةً هَلَالًا
رَبِيعَ الْآخِرِ سَنَةِ أَحَدَى عَشْرَةَ إِلَى أَهْلِ أُبَيْنٍ فَعَانَزَ عَلَيْهِمْ وَقَتَلَ
مِنْ أَشْرَفِهِمْ وَسَبَى مِنْ قَدَرٍ عَلَيْهِ وَحَرَّقَ مَنَازِلَهُمْ وَنَخَلَهُمْ وَ
قَتَلَ قَاتِلَ أَبِيهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَلَمْ يُصِيبْ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ
وَهَذِهِ السَّرِيَّةُ أُخْرَسَرِيَّةٌ جَهَّزَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَأَوَّلُ شَيْءٍ جَهَّزَهُ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ذَكَرَ الْوَاقِدِيُّ أَنَّ عِدَّةَ
ذَلِكَ الْجَيْشِ كَانَتْ ثَلَاثَ أَلْفٍ وَالْقَرِيشُ مِنْهُمْ سَبْعَ مِائَةٍ
وَقَالَ ابْنُ الْحَقِّ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَمَّا جَهَّزَ جَيْشَ أُسَامَةَ سَأَلَ لَهُ
أَن يَأْذَنَ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْإِقَامَةِ فَآذَنَ لَهُ

أَحَدِيثُ السَّادِسَةِ عَشَرَ

كُوِّثَ فِي كِتَابِ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ فِي بَابِ قَوْلِهِ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا أَكْتُبْ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصَ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ وَالْحُرِّ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ
إِلَى قَوْلِهِ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
الْمُسْنِي بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ بْنِ مَالِكٍ بْنِ نَضْرَةَ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ الطَّوِيلُ السَّابِقُ تَرْجَمَةً أَنَّ أَنَسًا بْنُ مَالِكٍ
حَدَّثَهُمْ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ كِتَابُ
اللَّهِ الْقِصَاصُ قَدْ مَرَّ تَحْقِيقُ أَعْرَابِهِ وَأَتَى بِهِذَا الْحَدِيثُ مُخْتَصَرًا

ههنا وقد سبق مطلقا

الحديث الثامن عشر

مذكور في باب انية المجوس والميتة من كتاب الذبايح والصيد
 حدثنا المكي بن ابراهيم بن بشير البلخي قال حدثني
 بالافراديزيد بن ابي عبيد مولى سلمة عن سلمة
 بن الاكوع انه قال لثما أمسوا يوم ففتحوا خيبر
 اي لثما امسى الناس مساء اليوم الذي فتح عليهم خيبر وفي
 رواية يوم فتح خيبر او قد والنييران قال النبي صلى الله
 عليه وسلم على ما بانبات الالف وعند ابي ذر علة او قد ثم
 هذه النييران قالوا على الحوم الحمر الا نبيته بفتح
 او بكسر فسكون وسقط لفظ الحمر عن نسخة ابي ذر قال
 عليه الصلوة والسلام اهريقوا ما فيها بهمة مفتوحة
 وعند ابي ذر هريقوها ثم غلظ عليهم وقال واكسروا
 قد وروها وسقط ذلك عن ابن عساك اقوال ولا بد منه
 لقوله فقام رجل من القوم لم يسم اسمه وهو عمر رضي
 الله عنه قاله القسطلاني فقال يا رسول الله لا نهريق
 ونصب ما فيها ونفيلها وظهر ما فقال النبي صلى الله
 عليه وسلم او يكون الواو ذاك اي الغسل والتطهير

وقد تكرر هذا الحديث أيضاً الوجه قد مر فتذكر

أَحَدُ الثَّانِي عَشَرَ

مذكور في باب ما يؤكل من لحوم الاضاحي وما يتزود منها
 من كتاب الاضاحي حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ النَّبِيلُ الضَّحَّاكُ
 عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ
 الْأَكْوَعِ أَنَّهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 مَنْ ضَحَّى مِنْكُمْ أَى ذَبَحَ ضَحِيَّةً بَضَمَ الْهَمْزَةَ وَكَسَرَهَا
 وَتَخَفِيفَ الْيَاءِ وَتَشْدِيدَ يَدِهَا وَقَدْ تَحَذَفَ الْهَمْزَةُ فَتَقْفَ الضَّادُ
 وَتَكْسُرُ وَهِيَ سَمْرٌ لَمَّا يَذُبُّ مِنَ النَّعَمِ تَقْرَأُ بِأَلِفٍ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ
 يَوْمِ الْعِيدِ إِلَى آخِرِ يَوْمِ التَّشْرِيقِ وَأَنَّمَا سَمِيتَ بِذَلِكَ لِأَنَّهَا
 تَفْعَلُ فِي الضَّحَى وَهُوَ ارْتِفَاعُ الشَّمْسِ قَالَهُ الْقَاضِي عِيَّاضُ اسْكَنَهُ
 اللَّهُ فِي الرِّيَاضِ فَلَا يُصْبِحَنَّ نَهْيٌ مُؤَكَّدٌ بِالثَّقِيلَةِ مِنَ الْإِصْبَاحِ
 بَعْدَ ثَالِثَةِ مِنَ اللَّيَالِي مِنْ حِينَ التَّضْحِيَةِ وَالْحَالُ أَنَّهُ فِي
 بَيْتِهِ وَعِنْدَ ابْنِي ذَرٍّ بَقِيَ فِي بَيْتِهِ مِنْهُ أَى مِمَّا ضَحَّى بِهِ
 شَيْئٌ فَلَمَّا كَانَ الْعَامُ الْمُقْبِلُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ
 هَلْ نَفَعَلْ كَمَا فَعَلْنَا فِي الْعَامِ الْمَاضِي مِنْ تَرْكِ الْإِخَارِ
 وَلَعَلَّهُمَا نَمَّا سَأَلُوا مِنْ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ مَنَعُوا عَنْهُ لَأَنَّهُ لَمَّا
 اسْتَشَعَرُوا أَنَّ هَذَا النَّمْيَ الْعَامَ فِي الْعَامِ السَّابِقِ وَقَعَ عَلَى سَبَبٍ

خاص هو المرافة بالفقراء فكان له عموماً في نفسه وخصه
 من جهة سببه استشكلوا الامر فقال صلى الله عليه
 وسلم **كُلُوا وَاطْعِمُوا** من الإطعام **وَأَدَّخِرُوا** بالذال
 المهملة المشددة أصله **أَدَّخِرُوا** واقلبت التاء دالاً واغممت
 والامر **لَا بَاحَةَ فَإِنَّ ذَلِكَ الْعَامَ** الذي وقع فيه النهي
 العام **كَانَ** بالتَّاءين **بَجْدٍ** بفتح المعجمة أي مشقة و
 شدة **فَأَرَادَتْ أَنْ تَعِينُوا** من الإعانة فيها أي في
 تلك المشقة الفقراء عن جابر بن عبد الله الأنصاري رضي
 قال كنا نتزود بحوم الأنصاحي على عهد النبي صلى الله عليه
 وسلم إلى المدينة وعن أبي سعيد بن مالك الأنصاري رضي
 عنه أنه كان غائباً أي في سفر فقدم فقيدتم إليه لحم قالوا
 هذا من لحم ضحايانا فقال **أَخْرُوهُ وَلَا آذُوهُ** قال أي أبو سعيد
 ثم قمتم فخرجت حتى أتيت بفتح الممدودة وكسر الفوقية
 أخي قتادة رضي وكان أخاه لأُمِّه وكان بدرياً فذكرت
 ذلك له فقال أنه حدث بعدك امرأى ناقض لحم متاكل
 لحوم الأنصاحي **بَعْدَ الثَّلَاثِ** رواهما البخاري ونقل النووي
 في شرح مسلم عن الجمهور **أَنَّ نَسَخَ النَّهْيَ** عن الإدخار من
 قبيل نسخ السنة بالسُّنة ثم قال والصحيح أنه نسخ النهي
 مطناً ولم يبق تحريم ولا كراهة انتهى وما رواه البخاري

في صحيحه والشافعي في الاثر عن أبي عبيد مولى ابن ابي هريرة في حديث طويل انه قال شهدته اى عيد الاضحي مع علي ابن ابي طالب رضي الله عنهما قبل الخطبة ثم خطب الناس فقال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم نهاكم ان تأكلوا اللحم منسكركم فوق ثلاث فقد قال العيني انما خطب علي رضي الله عنه كان جهدا للناس في تلك السنة وعن الشافعي رحمه الله عليا رضي الله عنه لم يبلغه النسك.

الْحَدِيثُ الثَّاسِعُ عَشَرَ

فِي بَابِ إِذَا قَتَلَ نَفْسَهُ خَطَاً فَلَا دِيَّةَ عَلَيْهِ مِنْ كِتَابِ الدِّيَّاتِ حَدَّثَنَا الْمُكَلِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ البَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَكْوَعِ أَنَّهُ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى خَيْبَرَ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ هُوَ أَسِيدُ بْنُ خَضِيرٍ لَعَامٍ مِنَ الْأَكْوَعِ عِمْ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَكْوَعِ أَتَجِئُنَا بِكسر الميم يَاعَامِرُ مِنْ هُنَيْهَاتِكَ وَفِي حَدِيثِ نَضْرِبُ بْنُ دَهْرٍ الْأَسْلَمِيُّ عَلَى مَا رَوَاهُ ابْنُ اسْحَقَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي مَسِيرَتِهِ إِلَى خَيْبَرَ لَعَامِرُ بْنُ الْأَكْوَعِ أَنْزَلَ يَا ابْنَ الْأَكْوَعِ فَحَدُّ لَنَا مِنْ هُنَاتِكَ أَنْتَهَى وَهُنَيْهَاتُ بَعْضُهُمْ فَعَفٍ فَنَكُونُ مَشْنَأَةً تَحِيَّةً بَعْدَ هَاهُ هُنَا

نفى قية مشنأة تصغير هنأت محذوفة اللام جمع هنأت مقلوبة
 اللام الفاء مؤنث هنأ فاذا صغررت ردت الى اصلها فصارت
 هنيوات فبدلت الواو ياء ثم الياء هاء على خلاف القياس و
 في رواية ابن عساكر وابي ذر هنيأتك على الاصل بادغام الياء
 في الياء والهن عبارة عما يستجبن ذكره أصله هنون هو هن
 وهما هتان والجعر هنون ويكنى به عن مطلق الشيء والمراد بها
 ههنا الاراحيزا قول في التعبير بالهنيئات دون الاراحيز
 اشعار الى انهم كانوا يستجبنون قراءة الاشعار ولو كانت ليحوق
 الايل ودفع السامة والكسل والرجز من جحور الشعر ما تركب
 من مستفعلن مشمنا او مسد سا لهما او مزخفا وانما سمي
 هذا رجزا لانه في اللغة الاضطراب والسرعة وهذا النوع
 يقرأ كثيرا في المجالس وعند المباحات في المعارك وقلما
 يخلو هذه الاوقات من الاضطراب والحركات وزجاجة
 اما باسقاط الثاني الساكن حتى يبقى مستفعلن فيحول الى مفاعيلن
 لكثرة استعماله ويقوله الخبث واما باسقاط ساكن الوتد
 المقرون واسكان ما قبله فيبقى مستفعل فيشتقل الى مفعولن
 ويقوله القطر والوتد المقرون ثلثة احرف ثا لثا ساكنة فقط
 واما باسقاط الرابع الساكن فيرجع الى مستعلن فيشتقل الى
 مفتعلن ويقوله الضى واما باجتماع الخبث والقصر حتى يبقى

مَتَّفَعْلٌ فَيَنْتَقِلُ إِلَى فَعُولُنْ وَيُقَالُ لَهُ التَّخْلِيمُ وَإِذَا سَقَطَ ط
الْوَتْدُ الْمَقْرُونُ كُلُّهُ فَيَبْقَى مُسْتَفْعِلٌ فَيَجْعَلُ مَكَانَهُ فَعْلُنْ وَيُقَالُ
لَهُ الْخَذُّ وَإِذَا سَقَطَ سَبَبٌ خَفِيفٌ مِنَ الْجُزْءِ الَّذِي فِي أَوَّلِهِ
سَبَبَانِ خَفِيفَانِ فَيَبْقَى تَفْعِلُنْ أَوْ مُسْعِلُنْ فَيُحَوَّلُ إِلَى فَاعِلُنْ
وَيُقَالُ لَهُ الرَّقْعُ وَإِذَا بَاحْتِمَاءِ الْخَبْنِ وَالطُّحْنِ حَتَّى يَبْقَى مُتَعِلُنْ
فَيَنْتَقِلُ إِلَى فَعِلَتُنْ وَيُقَالُ لَهُ التَّخْبُلُ وَإِذَا بَزَادَةُ الْفِ قَبْلَ
سَاكِنِ الْوَتْدِ الْمَقْرُونِ فَيَصِيرُ مُتَفْعِلَانِ وَيُقَالُ لَهُ التَّذْيِيلُ
وَإِذَا بَزَادَةُ سَبَبٍ خَفِيفٍ فِي آخِرِ الْوَتْدِ الْمَقْرُونِ حَتَّى يَصِيرَ
مُسْتَفْعِلَتُنْ فَيَنْتَقِلُ إِلَى مُسْتَفْعِلَاتُنْ وَيُقَالُ لَهُ التَّرْفِيلُ
وَنَرَادُ فِي فَتْحِ الْبَارِئِ نَرْحَافُ الْخَزْمِ بِمَجْمَعَتَيْنِ وَهُوَ بَزَادَةُ
سَبَبٍ خَفِيفٍ فِي أَوَّلِهِ فَحَدَّاهُ بِهِمْ أَيْ سَأَلَهُمْ عَامَرٌ مِنْهُمْ مَنِيَّةً
لِلْأَمْرِ أَجِيزٍ وَنَرَادُ فِي رِوَايَةِ غَزْوَةِ خَيْبَرٍ وَكَانَ رَجُلًا شَاغِرًا حَدَّاءَ
فَشَرَعَ يُكَشِّدُ اللَّهُمَّ لَوْ لَا أَنْتَ مَا أَهْتَدَيْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلَّيْنَا
فَاغْفِرْ فِدَاءَ لَكَ مَا أَبْقَيْنَا وَالْقَيْنُ سَكِينَةٌ عَلَيْنَا وَتَبَّتْ
أَلْقَدَامُنَا لَأَقْنَيْنَا إِنَّا إِذَا صِغَمَ بَيْنَا أَبَيْنَا وَبِالصَّبِيحِ عَوَّلُوا
عَلَيْنَا وَهَذَا الرَّجُلُ مُسَدَّسُ الْأَرْكَانِ وَفِيهِ نَرْحَافُ الْخَزْمِ
وَهُوَ بَزَادَةُ آلٍ فِي أَوَّلِ الْمَصْرَاعِ الْأَوَّلِ وَنَرْحَافُ الْخَبْنِ وَ
التَّخْلِيمِ وَالطُّحْنِ وَالْقَطْعِ كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى الْمُتَأَمِّلِ قَوْلُهُ اللَّهُمَّ
لَا فَتَّاحُ الْكَلَامِ لَا لَدُّعَاءَ فِي الْمَرَامِ وَالْخَطَابُ فِي لَوْلَا أَنْتَ

ليس لله تعالى بل الى الرسول المكرم صلى الله عليه وسلم
وكذا في قوله فداء لك لما نقله القسطلاني في باب الشعر
عن الفرع عن العائزري انه قال لا يقال الله تعالى فداء لك
لانها كلمة تقال لتوقع مكر وهـ لشخص ويمكن ان يكون الامر
للتبيين كما في هـدت لك والمعنى اهدينا فداءً من عندك
بين عفايتك على ما اقتربنا من الذنوب قاله ابن بطال وحريكون
اللهم للدعاء والخطاب في لولا انت لله تعالى على معنى
لولا هدايتك كما ورد في التنزيل وما كنا لنهتدي لولا ان
هدانا الله والفداء بالكسر يراد من امانه صوب اي اغفر لنا
فداءً فداءً لك واما امر من اي نحن فداءً لك واسم
استغفر لنا ربنا ما ايقينا من الإبقاء بالباء الموحدة اي
ما اخلقنا وراءنا من الاثام وعنده اي ذر ما اثفينا بالفوقية
المشردة اي ما تركناه من اوصال الملك العلام وقوله
اليقين امر مؤكد بالنون الخفيفة اي سئل ربنا ان يلقي علينا
السكينة والوقار وان يُنبيك الاقدار لان لا قينا الهدى
وقوله صبح يسير فكون متسائلاً تحتية والمعنى اذا عينا
الى غير الحق ابينا وامتنعنا وعنده اي ذر اتيانا بالفوقية
المتسائة والمعنى اذا عينا الى القتال في سبيل الله المتعال
بمتنا ويؤيد الثاني قوله وبالصبايح عولوا علينا اي بالصبر

لَعَالِي وَالْإِسْتِغَاثَةُ قَصْدُونا وَاعْتَمَدُوا عَلَيْنَا لَا بِالشَّجَاعَةِ
 وَعَنْ بَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرَى نَجْزًا
 بِرَجَزٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ الْأَنْصَارِيِّ الْبَدْرِيِّ الشَّاعِرِيُّ مَرَّ
 الْخَنْدَقِ وَهُوَ يَنْقُلُ التُّرَابَ أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ فِي بَابِ الرَّجَزِ فِي
 رَبِّ وَرَفَعَ الصَّوْتُ فِي حَفْرِ الْخَنْدَقِ وَهُوَ بَعِينُهُ هَذَا الرَّجَزُ
 لَا أَنْ يَمِيَهُ بَدَلُ الْيَقِينِ أَنْزَلْنِي وَبَدَلُ أَنَا إِذَا صَيِّمُ إِلَى آخِرَةِ إِنَّ
 عِدَاءَهُ قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا إِذَا أَرَادُوا فِتْنَةً أَبِينَا وَلَيْسَ فِيهِ
 مَصْرَاعٌ فَأَغْرَفْدَاءُ الْخَزَّ قَالَ الْقَسْطَلَانِيُّ وَلَعَلَّ بَعْضَ هَذِهِ
 الْأَبْيَاتِ مِمَّا تَوَارَدَ فِيهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ وَعَا مَرُّ بْنُ الْأَكْوَعِ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنْتَهَى وَفِي بَابِ حَفْرِ الْخَنْدَقِ مِنْ صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ
 عَنْ بَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَيْضًا أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ
 نَوَلَّيْتُ مَا أَهْتَدِينَا الْخَزَّ قَالَ الزُّرْكَشِيُّ وَصَوَابُهُ فِي الْوَزْنِ
 زِيَادَةُ لَا هُمْ أَوْ تَأْتِيهِ فِي أَوَّلِهِ أَقُولُ مِنْ مَعْجَزَاتِ نَبِيِّنَا
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الشَّعْرُ يَجْرِي عَلَى لِسَانِهِ الشَّرِيفِ
 غَالِبًا وَرَجَزًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ شَعْرًا عِنْدَ أَكْثَرِهِمْ بَلْ مِنْ قَبِيلِ السَّجَمِ
 لَكِنْ لَمَّا كَانَ عَلَى وَزْنِهِ صَعِبَ جَرِيَانُهُ كَمَا هُوَ عَلَى لِسَانِهِ وَلِذَا
 سَقَطَ مَا سَقَطَ مِنَ الْفَاضِلَةِ قَالَ الْخَزَّ لَمْ يَلْغُفْ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْشَدَ بَيْتًا تَامًّا عَلَى وَزْنِهِ أَمَّا كَانَ يُنْشِدُ الصَّدْرُ
 أَوَّاعِيْزًا فَإِنَّ أَنْشَدَهُ تَامًّا لَمْ يُقْمِهِ عَلَى مَا بَنَى عَلَيْهِ أَنْشَدَ

صدر بيت لبسيد الاكل شيئا ما خلا الله باطل + وسكت عن عجزه و
 هو + وكل نعيم لا محالة نرايل وانشد بحز بيت طرفة
 ويا تيك بالانحياز من لم يزد وسكت عن صدره + سبدي
 لك الايام ما كنت جاهلا وانشد ذات يوم اتجعل نهبي ونهب
 العبيد بين الاقرع وعيينة فقالوا انما هو بين عيينة
 والاقرع فاعاد ما بين الاقرع وعيينة فقالوا ابو بكر رضي الله
 عنه فقال اشهد انك رسول الله صلى الله عليك وسلم ثم قرأ
 وما علمنا الا الشر وما يبغي له كذا في النهاية فقال النبي صلى
 الله عليه وسلم من هذا السائق قالوا يا رسول الله
 هو عامر بن الاكوع فقال صلى الله عليه وسلم رحمه الله
 وفي رواية عن سلمة بن الاكوع في باب غزوة خيبر رحمه الله
 وعند احمد من رواية اياس بن سلمة غفر لك ربك فقالوا
 يا رسول الله هلا امتعتنا به اي بحياته قبل اسراء
 الموت له فانه صلى الله عليه وسلم ما استغفر لاحد قط يخضعه
 عند القتال الا استشهد وفي غزوة نسيبر قال رجل من القسوم
 وجبت له اي الشهادة بد عاثر له يا نبي الله اولا امتعتنا
 به وفي مسلم ان الرجل هو عمر بن الخطاب رضي الله عنه فاصيب
 عامر بن صبيحة ليكن به مودة في باب غزوة خيبر
 كان سيف عامر قصيرا فتدأوه به ساق يهودي ليضرب به

فرجع ذبا به اى طرفه الاعلى فاصاب عين ركبته فمات منه
 وعند احمد رحمه الله فلما قد منا خيبر خرج ملكهم مرحب
 يحضر بسيفه فبرز له عامر فاختلفا ضربتين فوقع سيف
 مرحب في ترس عامر فذهب عامر يسفل له اى ليضربه من
 اسفل فرجع سيفه على نفسه فمات منه فقال القوم منهم
 اسيد بن حضير حبط عمله بكسر الموحدة اى بطل لانه
 قتل نفسه قال سلمة فلما رجعت وهم يتحدثون
 ان عامرا حبط عمله فحئت الى النبي صلى الله
 عليه وسلم وفي غزوة خيبر قال سلمة راى رسول الله
 صلى الله عليه وسلم شأنا اى متغير اللون وهو اخذ بيدي
 قال ما لك فقلت يا نبي الله ولا بى ذر يا رسول الله فذلك
 بفتح الاول وكسره ابي و ارحمى اللذان هما عزيزان عندي و
 كثيرا ما يقول العرب باي انت و ارحمى فانت مبتدء و الجار
 و المجرور خبره المقدم اى انت مفدي بى باي و ارحمى و الباء للتعدية
 و تدخل غالبا على المفدي به وقد يعكس كما قال الشاعر شعر
 قد يت بنفسيه نفسي وما لي وما اتوك الا ما اطيع
 وجعله في المغنى من المقلوب كعرضت الناقة على الحوض
 نزعوا ان عامرا حبط عمله فقال النبي صلى الله
 عليه وسلم كذب من قالها اى كلمة حبط عمله ان له

لَا جَرَيْنِ اجْرَا الْجُهْدِ فِي الطَّاعَةِ وَاجْرَا الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْإِمَامِ
 لِلتَّكْيِيدِ وَلَا بِي ذَرٍّ عَنِ الْحُمُومِ اجْرَيْنِ بِاسْقَاطِهَا اثْنَيْنِ تَاكِيدَ
 الْخُرُوفِ زَادَ فِي غَزْوَةِ خَيْبَرَ وَجَمَعَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ بَيْنَ أَصْبَحِيهِ
 إِنَّكَ أَيُّ الْعَامِ رَجَاءُ هُدًى بَلَامَ التَّكْيِيدِ أَيُّ مَرْتَكِبٍ لِلْمُشَقَّةِ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ هُجَا هُدًى فِي سَبِيلِهِ بِكسر الهاءِ وَالتَّنْوِينِ فِيهِمَا
 بِلَفْظِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَالْأَوَّلُ مَرْفُوعٌ عَلَى الْخَبَرِيَّةِ وَالثَّانِي اتِّبَاعٌ
 لِلتَّكْيِيدِ كَقَوْلِهِمْ جَاءَ دُفْعٌ وَعِنْدَ أَبِي ذَرٍّ جَاءَ هَدًى بِفَتْحِ الْهَاءِ
 وَالْدَالِ بِلَفْظِ الْمَاضِي وَفِي التَّنْقِيهِ وَالْمَصَابِيحِ بِفَتْحِ الْهَاءِ فِي الْأَوَّلِ
 وَكسرها مَعْرِفَةُ الْمِيمِ فِي الثَّانِي اسْمًا مَنْصُوبًا بِذَلِكَ الْفِعْلِ جَمْعًا
 لِمَجْهَدٍ مَصْدَرٌ مِيمٌ مَفَاعِلٌ بِفَتْحِ الْأَوَّلِ وَأَيُّ قَتْلٍ بِفَتْحِ
 فَسُكُونٍ يَزِيدُ أَيُّ أَجْرَةٍ عَلَيْهِ أَيُّ عَلَى أَجْرَةٍ وَلَا بِي ذَرٍّ
 أَيُّ قَتْلٍ صِفَةٌ مُشَبَّهَةٌ يَزِيدُ عَلَيْهِ بِاسْقَاطِ الْهَاءِ وَالْأَصِيلِ
 وَأَيُّ قَتْلٍ يَزِيدُ وَفِي غَزْوَةِ خَيْبَرَ أَنَّهُ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ قَتْلَ عَرَبِيٍّ مِثْلِي بِهَا أَيُّ فِي الْأَرْضِ أَوِ الْمَدِينَةِ أَوِ الْحَرْبِ
 أَوِ الْخَصْلَةِ مِثْلُهُ أَيُّ مِثْلِ عَامِرٍ رَضَا وَفِي هَذَا الْحَدِيثِ حُجَّةٌ
 لِلْجَمْعِ هُورٌ فِي عَدَمِ وَجُوبِ الدِّيَّةِ عَلَى مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ إِذَا لَمْ يُنْقَلْ
 أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجِبَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ شَيْئًا وَلَوْ وَجِبَتْ
 لَبَيِّنَةٌ لِعَدَمِ جَوَازِ تَأْخِيرِ أَنْبِيَاءِ عَنْ وَقْتِ الْحَاجَةِ وَرَدُّهُ
 عَلَى مُوجِبِيهَا عَلَى عَاقِلِيهِ كَالْأَوْنِاعِ وَأَحْمَدُ وَأَسْحَقُ قَالَهُ فِي

فتح الباري

أَحَدِيثُ الْعِشْرُونَ

مذكور في باب السِّنِّ بالسِّنِّ من كتاب الدييات حَدَّثَنَا
 مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُثَنَّى الْبَصْرِيُّ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الطَّوِيلِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ ابْنَةَ
 النَّضْرِ بَقِيَتْ فَسُكُونٍ لَطَمَتْ جَائِرِيَةً مِنْ الْأَنْصَارِ وَعِنْدَ
 أَبِي دَاوُدَ امْرَأَةٌ بَدَلُ جَائِرِيَةٍ فَكَسَرَتْ ثِيَابَهَا فَنُصِرُوا
 عَلَى أَهْلِهَا الْأَرَشَ وَالتَّمَسُّوا الْعَفْوَ عَنِ الْقِصَاصِ فَأَبَوْا فَأَنُفُوا
 أَيْ أَهْلُهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَطْلُبُونَ الْقِصَاصَ
 فَأَمَرَ بِالْقِصَاصِ فَرَضَى قَوْمُهَا وَعَفَّوْا عَنِ الْقِصَاصِ وَتَسَلُّوا
 الْأَرَشَ كَمَا مَرَّ وَهَذَا الْحَدِيثُ أَيْضًا مِنَ الْمَكْرَرَةِ وَوَجْهُهُ شَدِيدُ
 خَافٍ مِمَّا تَقَدَّمَ عَلَى ذِي الدَّرَجَةِ

أَحَدِيثُ الْكَادِي وَالْعِشْرُونَ

مذكور في باب مَنْ بَايَعَ مَرَّتَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ مِنْ كِتَابِ
 الْأَحْكَامِ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ الضُّعَاكِيُّ النَّبِيلُ عَنْ
 يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ مَوْلَاةِ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ
 لَأَوْءٍ قَالَ بَايَعَنَا عَلَى صِغَةِ الْمُتَكَلِّمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْعَةُ الرَضْوَانِ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فِي الْحَبَشَةِ
 فَقَالَ لِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا سَلَمَةَ الْإِنْبَاءُ
 قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ بَايَعْتُ فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ
 وَحِينَ آتَى دِيَّارَ فِي الْأَوَّلِ أَيْ السَّاعَةَ الْأَوَّلَى أَوِ الطَّائِفَةَ
 الْأَوَّلَى قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَتَاكِيدُ بَيْعَتَهُ وَتَجِدُ يَدَ
 عُنْدَهُ لِمَا عَلِمَ مِنْ شَجَاعَتِهِ وَشُهْرَتِهِ بِاللِّبَاتِ وَاسْتِقَامَتِهِ
 فِي الْمَعَارِكِ وَبَايَعْتَنِي فِي الزَّمَنِ الثَّانِي أَيْضًا وَلَا يَخْلُوَا تَكَرَّرَ
 الْحَدِيثُ عَنْ قَائِدَةٍ كَمَا أَشْرْنَا إِلَى وَجْهِهِ

الْحَدِيثُ الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ

مَذْكُورٌ فِي بَابِ قَوْلِهِ تَعَالَى كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَهُوَ رَبُّ
 الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مِنْ كِتَابِ التَّوْحِيدِ وَهُوَ آخِرُ الثَّانِيَّاتِ
 حَدَّثَنَا خَلَادٌ بِفَتْحِ الْخَاءِ الْمَجْمُوعَةِ وَتَشْدِيدِ اللَّامِ
 بَنُ يَحْيَى بْنُ صَفْوَانَ السُّلَمِيِّ بِضَمِّ فَتْحِهِ لَكُونِي نَسَبًا
 مَلَكَ الْمَتَوْنِ سَنَةً سَبْعَ عَشْرَةَ وَمِائَتِينَ قَالَ حَدَّثَنَا
 عَيْسَى بْنُ طَهْمَانَ بِفَتْحِ الطَّاءِ الْمَهْمَلَةِ وَسُكُونِ الْهَاءِ
 الْبُصْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 يَقُولُ نَزَلَتْ آيَةُ الْحِجَابِ أَيْ السُّرُورِ هِيَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا لَا دُخَانُ أَبْوَابِ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ

نَاطِرِينَ إِنَاءَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا فَإِذَا اطْعِمْتُمْ
 فَأَنْشِرُوا وَلَا مَسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي
 النَّبِيَّ فَيَسْتَعِيبُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَعِيبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُ
 مَثَلًا فَاَسْأَلُوهُ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ الْآيَةُ فِي نَرِيبَ بِنْتِ
 جَحْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أُمُّهَا أُمِّيَّةُ بِنْتُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ عَمَةُ
 النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَزَوَّجَهَا فِي خَاسِ الْجَبَةِ ارثَالِثَا
 وَهِيَ بِنْتُ خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ وَكَانَتْ قَدْرًا تَحْتَ نَرِيدِ بْنِ حَارِثَةَ
 مَوْلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَزَوَّجَهَا أَيَّامَ تَمْرٍ طَلَقَهَا فَأَعْتَدَتْ
 فَرَزَجَهَا اللَّهُ تَعَالَى رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَوْلِهِ قَلَمًا
 قَصَصَ نَرِيدٌ مِنْهَا وَطَرًا نَرِيبًا كَهَاتُ فَيَتُ سُنَّةً عَشْرِينَ
 أَوْ أَحَدَى وَعَشْرِينَ وَهِيَ بِنْتُ ثَلَاثٍ وَخَمْسِينَ سَنَةً وَهِيَ أَوَّلُ
 نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْتًا بَعْدَهُ وَدُفِنَتْ بِالْبَقِيعِ
 وَسَبَبُ نَزُولِ آيَةِ الْحِجَابِ أَنَّ نَرِيبَ لَمَّا نَزَفَتْ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِهِ دَعَا النَّاسَ وَأَطْعَمَ عَلَيْهِمَا أَيْ عَلَى وَلِيْمَتِهَا
 يَوْمَ مَيْتِهَا أَيْ يَوْمَ تَزَوَّجَهُ بِهَا خُبْرًا وَكَحْمًا كَثِيرًا فَفَعَدُوا
 يَتَحَدَّثُونَ بَعْدَ أَنْ أَكَلُوا فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 يَخْرُجُ إِلَيْكَ يَخْرُجُوا ثُمَّ يَرْجِعُ لِبَيْتِ نَرِيبَ وَهُمْ قُعُودٌ يَتَحَدَّثُونَ
 فَانْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قَبْلَ خُرُوجِهِمْ هَذِهِ الْآيَةَ فَضُرِبَ الْحِجَابُ
 وَقَارَ الْقَوْمُ وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ عُمَرُ رَضِيَ

الله عنه قلت يا رسول الله يدخل عليك البر والفاجر فلو أمرت
 أمهات المؤمنين بالحجاب فانزل الله تعالى آية الحجاب مرواه
 البخاري وكانت تفخر وتباهي على سائر نساء النبي
 صلى الله عليه وسلم وكانت تقول ان الله
 أجل أنكحني بهذا النبي الأفضل عليه من الصلوات أمهات
 ومن التحيات أنزكني في السماء في مفرج بينه من ملاء على
 ولم ترد السماء من غلق الدات والصفات لتزهره عن يسار
 والمكانات وخرج تطبراني أنه كانت زينة تقول للنبي
 صلى الله عليه وسلم انا اعظم نساءك عائتك حقا انا خيرهن
 منكحا واكرههن سغيرا واقرهن رحما زوجتيك الرحمن
 من فوق عرشه وكان جبريل هو لسعيد ذلك وانا ابنت عمك
 وليس لك من نسائك قريبة غيرة وعند بن سعد عن انس
 نه قال قالت زينة يا رسول الله لست كاحد من نسائك
 تزوجهن اهلها وزوجني الله الا على اخرج البخاري في باب
 تفسير قوله تعالى وخفي في نفسك ما الله مبدي وخشي
 الناس والله الحق ان تخشاه عن انس بن مالك رضي الله عنه
 ان هذه الآية نزلت في شأن ربيب بنت جحش وزيد بن
 حارثة انتهي والمراد بقوله ما الله مبديك والله اعلم بما
 حكاه ان طلعتا زيد او امرده طلقها واخباره تعالى

بأنها ستصير نروجه قاله القسطلاني في الإرشاد الساري
 واخرج في باب وكان عرشه على الماء عن أنس رضي قال جاء
 زيد بن حارثة يشكو أي من اخلاق نروجه نريد فعمل
 النبي صلى الله عليه وسلم يقول إني الله وأميت عليك
 نروجه قالت عائشة رضي الله عنها لو كان رسول الله صلى
 الله عليه وسلم كأيما شيئا لكم هذه الآية قال أي أنس رضي
 فكانت نريد فخرج على الزواجه النبي صلى الله عليه وسلم
 وتقول نروجه كن آها ليكن ونروجه من هو فوق سبع

سموات

خاتمة

تختم بها الشرح ونستوعب بها الشرح والفرج

قال القاضي إمامنا الحافظ العلامة شرف الدين الحسين

بن محمد المغربي في شرح بلوغ المرام المسمى ببدر التمام بعنوان

الفائدة ما نصه فائدة لا يجوز لناظر في علم الحديث العمل

بما ذكره الأئمة الملتزمون للتصحيح وذلك كالصحيحين

فإنهما التزموا أن يذكرهما صرحا عندهما وقد تلقاهما الأئمة

بالقبول فافاده فيهما العلم الاستدلال وكذا المصنفات المختصة

بجمع الصحيح فقط كصحيح محمد بن أبي بكر اسحق بن خزيمة و

صحيح أبي حاتم محمد بن حبان البستي المسمى بالتقاسيم والأنواع
 وكتاب المستدرک علی الصحیحین من زیادة او تنقیح لمحمد بن
 فهو محکوم بصحته واما السنن الاربع والموطا والمسانيد
 مما لم يلتزم مصنفوها التخصيم فان كان مما هي صحيحة
 او حسنة فيها فلا كلام في جواز العمل به وما اطلق من ذلك
 فان كان الناظر متأهلاً للبحث وجب عليه ذلك وان لم يكن
 ولا وجد احداً من الأئمة قد نص فيه بتصحيم لم يجز له الاحتجاج
 لئلا يقع في الباطل ولا يشعر وقد بين ابو داود في كتابه من
 الصحيح وما يقاربه والضعيف وما سكت عنه فهو صراحة
 للاحتجاج بذلك الترمذي فانه بين الصحيح والحسن والضعيف
 وما سكت عنه يحتاج الى بحث وكذا مسند الامام احمد
 فان ما سكت عنه صراحة للاحتجاج به انتهى

التَّيْبِيَّةُ النَّبِيَّةُ

اعلم قد اشتهر بين العوام من الازم انه يجب في اقران
 الصحاح الستة وغيرها من الكتب المشتهرة اتصال
 السند ولو بالاجازة المجردة الى صاحب الكتاب وانه محرم
 افادتها بدونه ولو كان أهلاً في هذا الباب وهل هذا الاعط
 واختباط وثقوث بل دليل واختلاط فان الاجازة في

الإقرار غير مشروط والتصديقي للأداة عليها غير منوط فمن
 علم من نفسه الأهلية ساء له ذلك وإن لم يكن مجازاً عن
 شيخه هنا لك ومثل الإقرار الافتاء خلا فإلما يتوهم الجحالة
 لأغبياء قال الشيخ جلال الدين السيوطي طي رح في
 التفتان في علوم القرآن في النوع الرابع والثلاثين
 لا ضرورة عن الشيخ غير شرط في جواز التصديقي للأداة و
 الإقرار فمن علم من نفسه الأهلية جاز له ذلك وإن لم يجزه
 عنه وعليه السلف الأولون والصدور الصالحون وكذلك
 في كل علم في الإقرار والافتاء بخلاف ما يعتد به الجحالة
 من كونها شرط وإنما اصطالحوا على الإجازة لتكون كالشهادة
 من الشيخ في أهلية المجاز حتى يصور عنه الاستفادة لأهل
 السداد فأن البحث عن الأهلية شرط قبل الأخذ أنته
 في المدعى وقال أبو إسحق العلي القاسري
 جزء لله خير الجزاء بلطفه الشايري في المرقاة
 سر مشكوة تحت قول المؤلف في الدارحة وأنا في
 في النسب الحديث البيهقي في الإئمة المذكورين
 فكانت أسندت إلى النبي صلى الله عليه وسلم
 لا يخرق قد فرغوا عنه وأغنونا عنه لأنه علم من
 هذا الكلام جواز نقل الحديث من الكتب المعتمدة التي

اشتهرت وصحت نسبتها لمؤلفيها كالكتب الستة وغيرها
 سواء كان النقل بعمل بمضمونه ولو في الأحكام والاحتجاج
 بشرط كون المنقول عنه صحيحاً قوياً بأصل معتد ولا يشترط
 تعدده ولا يشترط في النقل أن يكون للناسقل رواية المؤلف
 ومن ثم قال ابن برهان ذهب الفقهاء كافة إلى عدم
 خوف العمل بالحديث على سماعه بل إذا صحت عنده النسخة
 من الشئ جاز له العمل بها وإن لم يسمعها وشذ بعض المالكية
 وبعده حافظ نرين الدين العراقي حدث نزعاً لاجماعاً على
 أنه لا يصح لمسلم أن يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله
 إذ حتم الموت عندها هذا القول مروياً ولو على أقل وجوه
 لمرويات وقد يجمع بين الإجماعين بحمل الأول على ما إذا
 نظر في أصل التمسك وأخذ منه الحديث ولما في على ما إذا
 حدث رآه منه مؤلفاً لسماعه فرائد وصاداً فإنه لا يخبر
 بما فيه من التعزير تحريماً المستعمل إلا أنه لعالم السراهد
 مؤرخ محقق حافظ العالمة يحيى الدين البازكري يا حبيب
 بن أسيد نصاً في توفيق شريف بن مير بن حسن بن حبيب
 بن حرام النووي فذكر الله روحه وهو مرعيه لعمل في صحيح
 صحيح مسلم عن سفيان الثوري عن أبي عمير عن
 بن عبد الرحمن المعروف بابن الصلاح رحمه الله

قال اعلم ان الرواية بالاسانيد المتصلة ليس المقصود بها
 في عصرنا وكثير من الاعصار قبله اثبات ما يروى اذ لا يخلو
 اسناد منها عن شيخ لا يدري ما يروي به ولا يضبط ما في كتابه
 ضبطاً يصلح لان يعتمد عليه وانما المقصود بها ابقاء
 سلسلة الاسانيد التي خصت بها هذه الامة نراها الله كرامته
 واذا كان كذلك فببيل من اراد الاحتجاج بحديث من صحاح
 مسلم واشباهه ان ينقله من اصل مقابل بأصول صحيحة
 متعددة مروية برواية متنوعة ليحصل له بذلك مع اشتها
 هذه الكتب وتجدد ما عن ان يفصد بالتبديل والتحريف الثقة
 بصحة ما اتفقت عليه تلك الاصول فقد يكثر تلك الاصول
 المقابل بها كثيرة ينزل منزلة التواتر والاستفاضة ثم
 قال النووي هذا الذي قاله محمول على الاستحباب و
 الاستظهار ولا فلا يشترط تعدد الاصول والروايات
 فان الاصل الصحيح المعتبر يكفي ويكفي المقابل بلة به انتهى
 وقد حصل بهذا ما اردناه والحمد على ذلك لمن لا اله سواه
 على ان تلك الصحاح لاسيما صحيح البخاري قد بلغت
 لنا بطرق متكاثرة وصح شيئا عن اصحابها بروايات
 متواترة بحيث لا يتطرق اليها شبهة ولا يتأني فيها ريب و
 مزية والتواتر على ما قالوا كما لمشافهة في افادة العلم

فكانت كأنها قد سمعناها من مؤلفيها فارتفع حينئذ لزوم الإجازة
 لوجوب العمل عليها أيضاً وانقدح منه أن ثلاثيات البخاري
 رباعيات لنا اذ لم يزد على وسائط الا واسطة واحدة هي نفسه
 كما صرح به بعض الفحول من شراح مسلم الأصول وحاصل
 هذا المقام أن نسخة من السنن اذ اصبحت عنده بان تكون
 معتمدة في الاصل منقولة بالصحة قد قويت بالمنقول عنه
 بعد النقل جائز له قراءتها والافتاء عليها والعمل بها وليس بشرط
 في هذه الأمور اتصال السند الى مؤلفها رحمه الله الغفور
 نعم انما هو شرط في باب الرواية والتحمل حتى يجب على المجتهد
 بمقتضاها العمل والعزيمة في التحمل قراءة الشيخ من حفظ
 أو كتاب أو قراءة توثيق أو قراءة غيرت عليه فيقرئ وهو الغرض
 والصحيح فيه ان يقول عند الاداء حدثنا واخبرنا
 انبأنا ونبأنا مقيداً بالقراءة او مطلقاً والكتاب كالخطاب
 والرسالة كالقرءة شرعاً ويقول فيه اخبرني في الاحداث
 لصحة اطلاق الاخبار عند عدم مشاققة دون التحديث والخبر
 فيه المناوأة مع الإجازة والإجازة المجردة والمستحب فيها
 ان يقول اجازني وضمنت ان يقول اخبرني او حدثني لعدم
 وجدان الاخبار في التحديث هاتك لذا ذكره علماء الأصول
 فأكد ما ينبغي ان يعلم ان الخبر متى تربيته العلم اليقيني

الضروري وخبر الواحد المحتف بالقرائن يفيد العلم اليقيني
النظري على المختار والخبر المحتف بالقرائن على انواع منها
المشهور اذا كانت له طرق متباعدة سالمة من ضعف الرواية
والعيل ومنها ما اخرجه الشيخان في صحيحهما مما لم يبلغ
حد التواتر فانه احتف به قرائن وهي جلالتهما في هذا الشأن
وتقدّمهما في تميز الصحيح على غيرهما وتلقي العلماء لكتابهما
بالقبول وهذا التلقي وحده اقوى في افادة العلم من مجرد
كثرة الطرق القاصرة عن التواتر وليس الاتفاق لاجل وجوب
العمل فقط فانه حاصل من التلقي ولم يخرج الشيخان فحقيقة
لم يبق لصحّحين في هذا الامر منية والاجماع حاكم على ان
الجماع منية فيما يرجع الى نفس الصحة ومن صرح من ائمة
لاصول بافادته ما اخرجه الشيخان العلم اليقيني النظري
لاستاد ابو اسحق الاسفرائني ومن ائمة الحديث ابو عبيد
الله الحميدي وابو الفضل بن طاهر كذا صرح به الحافظ
شهاب الدين أحمد بن حجر في شرح نخبة الفكر
فأفهم وتفكر فانها فائدة شريفة وزائدة لطيفة
قد تيناكها فكن من الشاكرين ولا تكونن في استصوابها
من الممتزين وحقيقة الحق عند الملك العليم والله يهدي
من يشاء الى صراط مستقيم الآن قد سكن القلم واستراح

بَنَانٌ مِنَ الرِّقْعِ وَاسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ صَمَا
 وَقَعَ فِيهِ مِنَ الْخَلَلِ أَوْرَلْتُ بِهِ الْقَدَمَ وَاسْأَلَهُ أَنْ يُقِيلَ
 عَنَّا عَثْرَاتِنَا وَيُزِيلَ هَمُومَنَا وَيَعْفُو خَطِيئَاتِنَا وَإِنْ لَا يَجِدَ
 الدُّنْيَا أَكْبَرَهُمُنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَنُصَلِّيْ عَلَى رَسُولِهِ نَبِيِّ
 الرَّحْمَةِ سَفِيحِ الْأُمَّةِ صَلَوَاتُهُ لَا يَحْصُرُهَا الْحَدُّ وَيُسَلِّمُ
 سَلَامًا كَثِيرًا لَا يَقْطَعُهُ الْعَدُّ وَعَلَى إِلِهِ وَأَصْحَائِهِ نَجُومِ
 الْهُدَى وَجُنُودِهِ وَأَحْزَانِهِ مَصَابِيحِ الدُّجَى سُبْحَانَ رَبِّنَا
 رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ
 لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

يَقُولُ مَوْلَى هَذِهِ الرِّسَالَةِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ مَا وَقَعَ مِنْ
 الْخَطَا فِي الْمَقَالَةِ إِنِّي قَدْ أَحْرَزْتُ سَعَادَةَ الْآخِرَةِ

ثَلَاثِينَ بَابًا فِي بَحْرِ الْبَارِئِ لِيَتَفَقَّهُ ثَلَاثِينَ

عَنْ مُسْنَدِ الْوَقْتِ فِي زَمَانِهِ سِرَاجُ الْعُلَمَاءِ
 سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا الشَّيْخِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

سِرَاجِ نَوَى رَأَى رَبُّهُ رُبْعَ قَلْبٍ بِنَا مِنْ سِرِّ

نَوَاهِجِ وَأَمْرٍ وَبَطْنٍ زَمَانٍ كِنَانٍ

سِتِينَ بَعْدَ الْآلِفِ وَالْمِائَتَيْنِ مِنْ هِجْرَةٍ

يَرَى

نَهْ

خَمْنِ

سَهْ

مِهْ

سَيِّدِ الْإِنَامِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالْطَّيِّبَةُ وَالسَّلَامُ

فقط

ط

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا

الْعَبْدِ الْعَبِيدِ

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْحَبِيدِ

ط

